



روشنایی مرمت و معماری ایرانی و اسلامی

فصلنامه پژوهش‌های مرمت و معماری ایرانی و اسلامی

Journal of Iranian and Islamic Architecture and Restoration Research

سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸

۱ | هویت در معماری داخلی (دوره اسلامی)

محمد دبیده، امید شاطری وایقان

۱۹ | دیالکتیک معماری ایرانی-اسلامی با موضوع آموزش و فضاهای آموزشی

محمد پارسایی خصال، سید امیرحسین گرکانی

۳۱ | رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی

مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی

۴۹ | شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله

مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله

پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهادی، مهدی ساشورپور



سروش های مرمت و معماری ایرانی و اسلامی

فصلنامه پژوهش های مرمت و معماری ایرانی و اسلامی
Journal of Iranian and Islamic Architecture and Restoration Research

سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: نوید جهدی

سر دبیر: فاطمه علیمیرزایی

مدیر داخلی: میلاد فتحی

اعضای شورای علمی و تحریریه فصلنامه:

نوید جهدی، میلاد فتحی، مرضیه صمدی، نیما جهدی، منیژه ملایی،

فاطمه علیمیرزایی، حمید پشتوان.

نویسندگان این شماره:

محمد دبده، امید شاطری وایقان، محمد پارسایی خصال، سید

امیرحسین گرکانی، مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی، نوید

جهدی، مهدی ساشورپور

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین خیابان پنجم و ششم، روبروی
مجموعه ورزشی انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱.

تلفن: ۰۲۶۳۴۴۳۶۹۵۹

فکس: ۰۲۱۴۳۸۵۷۱۲۴

maremat-mag.ir

انتشارات هنر و علوم دانشگاهی

تهران، افسریه، ۱۵ متری اول، کوچه ۲۸، پلاک ۲۹۳

تلفن: ۰۲۱۳۳۸۴۰۷۹۲

۴۳

فهرست مطالب:

۱ | هویت در معماری داخلی (دوره اسلامی)

محمد دبدبه، امید شاطری وایقان

۱۹ | دیالکتیک معماری ایرانی-اسلامی با موضوع آموزش و فضاهای آموزشی

محمد پارسایی خصال، سید امیرحسین گرگانی

۳۱ | رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی

مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی

۴۹ | شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهدی، مهدی ساشورپور

سخن سردبیر



ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که در زمینه هنر معماری غنی است و از این نظر شاید یکی از استثنائی‌ترین سرزمین‌های جهان است. ما مردمانی هستیم که از پشتوانه دانش سنتی برای ایجاد سازه‌های معمارانه ارزشمند و ماندگار بهره برده‌ایم. اما در موضوع مرمت نواندیش و نوکار هستیم. بنابراین باید سریع‌تر و صحیح‌تر گام برداریم، چرا که حفظ ارزش‌های آشکار و نهان در هنر معماری مان نیازمند توجه و رسیدگی تخصصی است. باید بخوانیم، بسازیم، بنویسیم و ترویج کنیم. باید عناصر معناشناختی، وجود شناختی، معرفت‌شناختی و روان‌شناختی معماری خود را بشناسیم و با تکیه بر ارزش‌های درون‌زاد و برون‌زاد هراثر، در حفظ و نگهداری و انتقال دلایل و انگیزه‌های واقع‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه‌ای که پس اندیشه طراحی و ساخت آن‌ها نهفته است، بکوشیم. در جامعه امروزی و در این گذار اندیشه‌ای، علمی و اجرایی، پژوهش عامل و مبنای پیشرفت و توسعه مستمر و پایدار خواهد بود. قطعاً بخشی از بار مسئولیت سنگین ایجاد برآیند مثبت از یافته‌ها، تدوین و انتشار پژوهش‌ها و دانش مرتبط با حوزه‌های علمی مختلف بخصوص در عرصه بسیار مهم معماری و مرمت که ریشه در تصویرسازی و حفاظت فرهنگ و تمدن چندین هزار ساله ما دارد، بر عهده نشریات است و این نشریه در سند چشم‌انداز خود کماکان، مسئولیت حمل بخشی از این بار سنگین را پذیرا بوده و بدین وسیله ضمن انتشار مقالات تخصصی حاضر، از کلیه اندیشمندان و متخصصان عزیز در حرکت روبه رشد و تعالی نشریه کمک می‌طلبد.

در همین راستا و اکنون، سومین شماره نشریه با ارائه مقالاتی در زمینه‌های مرتبط با محورهای نشریه آماده و حاصل این تلاش گروهی پیش روی اهل فن و صاحب‌نظران، هنرمندان و علاقه‌مندان قرار دارد. امید است با اقبال اهل علم به محتویات علمی مندرج در این نشریه، شاهد رشد کمی و کیفی روزافزون آن باشیم.



هویت در معماری داخلی (دوره اسلامی)

محمد دبدبه^{۱*}، امید شاطری وایقان^۲

۱- کارشناسی ارشد معماری داخلی، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر،
ohammad.dabdebeh74@gmail.com؛ ایران؛

۲- کارشناسی ارشد معماری داخلی، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، ایران

چکیده:

هویت از صفات و مجموعه‌ای از ویژگی‌های برای تعیین ثبات یک فرد، جامعه و کشورها پدیدار می‌شود. از سویی دیگر هویت معنایی نیازمند ارتباط فضایی - مکانی برای شکل‌گیری هویت در معماری داخلی بناها و بناهای تاریخی نمود پیدا کرده است، با این وجود معماری داخلی نقش بارزی در تشکیل تأثیرگذاری و تأثر آن بر هویت انسان‌ها برعهده دارد. چراکه توجه به دگرگونی‌ها و تحولات در رابطه با عناصر، فرهنگ، تاریخ و ظهور مداوم مکان (دوره اسلامی)، در تعیین تحولات به یک مؤلفه‌ای در ارکان هویتی با مفهوم فضا ایفاء می‌کند به طوری که فضاها در سیر تاریخی مشمول یک هویت تداوم یافته در تاریخ، فرهنگ یک جامعه همواره با شاخصه‌های مؤثر در زندگی بشری القاء می‌نماید. با شناخت و نگرش ماهیت هویت در معماری داخلی با بهره‌گیری از یک رویکرد سازماندهی سامانه‌ای در جهت افزایش خوانایی، پیوستگی و بهبود ادراک بصری، حس زمانی - حس مکانی در ایجاد فضای مطلوب و هماهنگی با هویت مصداق می‌کند. طوری که در طراحی معماری داخلی بناها در دوره‌های ایرانی - اسلامی از پیچیدگی و رمزآلود بودن فرم و ساختار فضایی از عینی به ذهنی در شناخت هویت اسلامی با دیگر ادیان، امری قابل توجهی بیان می‌دارد. فلسفه، حکمت و هنر اسلامی و وجود معماری داخلی در فرم‌ها و فضاها در تعیین هویت در نظر گرفته و عناصر فلسفه وجودی هویت هر فرمی را زیباتر در زیبایی شناختی توأم با درک معنایی محیط و حفظ ریشه‌های هویت در ذهن، خلق مکانی برای بررسی و معرفی هویت در معماری داخلی در پاسخگو بودن به دنیای بشریت در زمینه شناخت و عوامل زمانی، مکانی و موقعیت شکل‌پذیری می‌توان فراهم آورد. در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای تأثیرپذیری هویت در معماری داخلی دوره اسلامی پرداخته و مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین در این مقاله سعی شده است تا علاوه بر نقش و بررسی هویت در معماری داخلی دوره اسلامی بناها و بناهای تاریخی در تعیین اهداف با رویکرد «هویت» برای پژوهش حاضر ارتباط پایدار و راهکاری خلاقانه با پیوند استوار با هویت در معماری داخلی اسلامی ارائه گردد.

کلمات کلیدی: هویت، معماری داخلی، دوره اسلامی، فلسفه، حکمت و هنر اسلامی

۱- مقدمه:

هویت در جهان هستی امروز، تلاشی است برای حفظ هویت و یکی از مطالبات و منازعات اصلی ادیان بین ملت‌ها می‌باشد (نقی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۲). واژه اسلامی همچنان که در این نوشتار استفاده شده اشاره به تمامی اشیایی دارد که در کشورهای اسلامی به خصوص ایران که مذهب و سیستم سیاست‌گذاری اسلامی می‌باشد اشاره دارد که البته این مسئله ارتباطی به مذهبی بودن یا کاربرد مذهبی‌شان ندارد. یکی از مظاهر انعکاس هنر ایرانی در معماری داخلی، الگوهای عملکردی و برگشت‌پذیری به طبیعت بی‌کران خداوند متعال می‌باشد که با رویکرد مناسب در جهت رسیدن به هویت معنوی با انسان وجودی ممکن خواهد بود. هویت معماری داخلی در دوره اسلامی یک هویت اصیل و دارای ارزش‌های هنری، زیبایی‌شناختی، روحی، معنوی و فلسفی بوده است که هنوز پس از گذشت سالیان متوالی با ورود به بناهای تاریخی ارزشمند روح مکان - حس مکان با روح و روان انسان یک هماهنگی مطلوب با فضا و فرم کالبدی بناها و بناهای ارزشمند می‌توان شاهد بود، فضاهای داخلی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد به انسان اعم از نقوش اصیل، نقوش هندسی، نقاشی‌های هنری ارزشمند، گچ‌کاری، کاشی‌کاری، آینه‌کاری، منبت‌کاری، مقرنس‌کاری، آجرکاری، کاربندی و... که هر یک دارای معانی واحد و جامع به نام هویت معماری داخلی دوره اسلامی، از یک مکان با روح مکان در فضا احساس و حس مکان، لمس کرد که یک حس مکانی پراز خاطرات با رویدادهای فردی و جمعی که «هویت» پدیدآورنده آن می‌باشد. هویت عامل مهم در جهت تجلی بخشیدن به باورها، اعتقادات، ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی، ارزش‌های معنوی - هنری بوده، هویت معماری داخلی در دوره اسلامی در تعیین زندگی انسان و رفتار تأثیر بسزایی دارد. امروزه با باززنده‌سازی، نوسازی، بهسازی، مرمت، انطباق‌کاری و تغییر کاربری بناهای تاریخی با الگوهای برگرفته از دوره ایرانی - اسلامی تاکنون تبدیل به یک عنصر نوشتارلیک در رشد و پیوند معماری داخلی امروزی با معماری داخلی اصیل شده تا بتوان هویت معماری دوره اسلامی را در زندگی گسترش و باعث عدم رشد و نفوذ هویت‌های دیگر ادیان به هویت اسلامی گردد.

دوره اسلامی از ابتدا نوع معماری، استفاده از مصالح اولیه برای ساخت واحداث بناها بهره می‌گرفت و شاهکارهای بی‌نظیری به وجود می‌آورده است. در معماری دوره اسلامی آجرکاری، گچ‌بری، کاشی‌کاری، تزئینات چوبی، نقاشی، آینه‌کاری و سایر هنرهای تزئینی در اوج زیبایی و مهارت اجرا می‌شدند. گذشته معماری داخلی و بخش‌های عمده‌ای از تزئینات در فضاهای داخلی ارتباطی قطع نشدنی با ساختار اصلی بنا داشت که با ایجاد وجود تزئینات داخلی در معماری، با ایجاد تغییراتی با درجات مختلف و متنوع پس از ساخت بناها در آن و استفاده طولانی از بناها، در تزئینات و معماری داخلی به صورت مستقل لحاظ می‌گردید که دوره اسلامی به عنوان هویت اصیل و بارز در دوره‌های مختلف معماری یاد می‌شود.

چیستی و کیستی جایگاه معماری در بیان هویت امروزه به عنوان یک استعاره اصلی «معماری به مثابه هویت» مطرح می‌شود (ابلی، ۱۳۸۷: ۲۶۵). طوری که انسان از زمانی که آغاز به شناخت خود و جهان هستی کرد مسئله هویت برایش ریشه انداخته است، هویت همواره با حیات فردی و اجتماعی در زمره کشمکش‌های جدال‌برانگیز در طول تاریخ بر جویای کشف هویت و آشکاری آن دائماً در عالم پرس و جواز خود یک دغدغه حیاتی مربوط می‌دانسته است (رهبری، ۱۳۸۷: ۱۵). اتفاق نظرهای حاصل شده

فلسفه حکمت هنر اسلامی بین دو حوزه دین و هنر یک امری متعالی می باشد (نقره کار و رئیس، ۱۳۹۱: ۶). هویت پنهان در حکمت هنر اسلامی نقش سزاوار شایسته در معماری داخلی با اندیشه های اسلامی وجود دارد که با بیان فلسفه هنر در معماری دوره اسلامی تجلی گاه هویت و معناگرایی در آثار و بناهای تاریخی می توان با اندیشمندان متفکر به فلسفه حکمت و هنر اسلامی پیوند آن با معماری متقاعد کرد. با این حال هویت فزاینده ارزش های معنوی و تجارب گذشتگانمان در سیر تکامل با شاهکارهای آثار برجسته معماری های دوره اسلامی رابطه منطقی می توان در نظر گرفت، معماری دوره اسلامی یکی از بزرگ ترین جلوه های ظهور فلسفه هنری در کالبد معماری به مثابه هنر اسلامی به شمار می آید (مهدوی نژاد، ۱۳۸۳: ۶۶-۵۷). هنر دینی تجربه ای از زیبایی شناختی از امر متعال و قدسی است و امر قدسی از ساحتی فراتر از ماده و آسمان صادر می شود (رهنورد، ۱۳۷۸: ۵۱). به عبارت دیگر تأویل بناهای اسلامی به کمک مشخصات سرزمینی است که معماری آن ها برگرفته از مفاهیم معنوی و حکمی اسلامی از خصوصیات این بناها در تعیین هویت بوده است. فلسفه هویت به معنی کیستی انسان به عنوان یک نوع است، آدمی همواره به دنبال ویژگی و صفات می گردد که خود را از سایر پدیده ها و مخلوقات جهان متمایز کند، هر پدیده با هر گرایشی به سوی ذات، ریشه و گوهراصل خویش می باشد.

بنابراین در این مقاله سعی بر یافتن معنا و مفهوم هویت معماری داخلی در دوره اسلامی پرداخته گردیده شده است، می توان گفت هستی هویت از فضا - مکان و شناخت انسان از مکان و آنچه حس مکان - روح مکان سبب شکل گیری هویت می شود. معنای هویت را می توان در مؤلفه های دیگر علوم با گرایش های مختلف تجزیه و تحلیل کرد تا با مطالعه معنای هویت معماری داخلی در دوره اسلامی برای این نوشتار به دنبال پاسخ های برای پرسش ها، که در اینجا چنین سؤالاتی را می شود مطرح کرد. هویت معماری در چیست؟ هویت معماری داخلی در چیست؟ آیا هویت یک سبک در معماری و معماری داخلی می باشد؟ آیا معماری داخلی هویت بیشتری نسبت به معماری دارد؟ فلسفه وجودی معماری داخلی چیست؟ آیا فلسفه حکمت و هنر اسلامی با هویت معماری داخلی در دوره اسلامی بر یکدیگر تأثیر گذارند؟ بوده است که مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- پیشینه پژوهش

برخی از بررسی های انجام گرفته شده و مستندات مکتوب در روند پیشینه پژوهش حاضر بر اساس (جدول ۱)، صورت گرفته که می توان یک گام مؤثر در پاسخگویی به قسمتی از موضوع پژوهش لحاظ نمود.

مقاله های مرتبط با موضوع پژوهش			
نویسندگان	سال	عنوان	توضیحات استنتاجی
جدول ۱- مستندات مکتوب براساس موضوع پژوهش (مأخذ: جمع آوری توسط نگارندگان)	۱۳۸۴	«هویت زدایی از معماری»	- ارزش معماری در هر دوره = باید پاسخ واقعی به نیازهای زمان خود باشد. - معماری و زندگی، تماماً نمای یکدیگرند. - معماری هویت و آرزوی صاحبان جامعه است گرچه خواه زشت، خواه زیبا، خواه بد و خواه خوب باشد.
لیدا بلیان اصل ایرج اعتصام سید غلامرضا اسلامی	۱۳۹۰	«نقش فضای بینابین در هویت بخشی به گستره فضایی بافت های تاریخی ایران»	- تعیین نقش فضاها ی بینابین در هویت بخشی به گستره فضایی بافت های تاریخی ایران. - سازماندهی فضایی در جهت توسعه و تکامل.
نوشین ضیاء شهابی منا آذرنوش	۱۳۹۰	«جایگاه معماری داخلی در باززنده سازی بناهای تاریخی»	- حفظ ارزش معماری داخلی در باززنده سازی بناهای تاریخی. - قابلیت برگشت پذیری به اصالت اولیه بنا. - باززنده سازی با الگوی مناسب با اساس طراحی خود بناها.
سیدحسین تقوائی	۱۳۹۱	«از سبک تا هویت در معماری»	- چپستی هویت به عنوان ویژگی ذاتی معماری. - هویت امری است که در طول زمان با انسان و باورهایش قابل صلب و متحول شدن می باشد.
نوشین ضیاء شهابی	۱۳۹۵	«نگاهی به تاریخ حرفه معماری داخلی»	- معماری داخلی جایگاه تخصصی و زمینه ای برای نقد علمی و دقت نظر در طراحی داخلی را طلب می کند. - هماهنگی در معماری داخلی با تمام اجزاء یک وحدت یکپارچه را به وجود می آورد.
امیرحسین فرشچیان مرتضی شجاری	۱۳۹۶	«بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر درباب معماری اسلامی و ویژگی های آن»	- معماری مهم ترین جنبه خودی نسبت به همه موضوعات زندگی بشریت می باشد. - معرفت و معنویت در معماری راهکاری مؤثر در بازگرداندن هویت و اصالت به معماری بوده است. - سنت گذشته باز یافت، و دین و معنویت کاملاً احیاء شود. - معماری اسلامی متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم و نوع زندگی جاری جامعه اسلامی باشد.
محمد محسن عابدی فرزانه محمدیان یامی	۱۳۹۷	«زیبایی شناسی و بازشناسی اصول آن در معماری اسلامی»	- زیبایی برای انسان اصولاً موضوعیت دارد و نیز جزء نیازهای فطری انسان می باشد. - اصول و مفاهیم زیبایی شناسی معماری دوره اسلامی نمود هویت و زیبایی می باشد.
امید شاطری وایقان محمد دبده	۱۳۹۸	«رویکرد احیای بافت های تاریخی و ارزشمند شهری در حفظ هویت معماری بناها»	- هویت یک اثر دارای معنای واحد و فرآیند ارتباط بین معمار و ذهن مخاطب، که نشانگر روح مکان - حس مکان و روح زمان می باشد. - حفظ و ارتقاء هویت شهری با باززنده سازی بناهای تاریخی. - احیاء بناهای تاریخی در روند احیای گسترش هویت و گردشگری.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش با توجه به حیث نوع به اهداف آن کاربردی می باشد و از حیث راهبرد تحقیقی با توجه بر مبنای آن از روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده و به منظور گردآوری اطلاعات و داده ها از روش کتابخانه ای بهره گرفته شده است. و برای تحلیل نظریه ها از استدلال منطقی برای مستندات متون صورت گردیده که در این روش تلاش می شود که مباحث راهبرد کیفی و مفهومی در این پژوهش تسری داده شود. بنابراین با این روش گامی مؤثر در تحقق رسیدن به راه حل مناسب، و حرکت جوهری در رسیدن معنا و مفهوم هویت در معماری داخلی دوره اسلامی به نتیجه مطلوب بهره گرفت.

۴- هویت^۱ - (دوره اسلامی)

هویت یعنی حدی و مرزی که شخص می تواند یک مکان را به عنوان مکانی متمایز از دیگر مکان ها مورد ارزیابی قرار دهد یعنی شخصیتی مشخص و منحصر به فرد داشته باشد (لینچ، ۱۳۷۶: ۱۰۵). هویت دارای مختصاتی است که همچون ریشه ذاتی وجودی انسان با نیازهای فطری^۲ او نهادینه می شود. هویت یک مفهوم عام است و برای داشتن هویت باید مجموعه ای از خصوصیات و ویژگی های در چیزی جمع، که برای داشتن هویت می توان بر شمرد. هویت در معنای کلی، دارای دو جنبه کالبدی (ظاهری)، و (باطنی)، بوده که فقط از نظر ذهنی می توان این دو جنبه را از هم جدا کرد. جنبه ظاهری بیشتر بعد حیوانی انسان و ویژگی و خصوصیات کمی و کیفی آدمی را دربر گرفته، اما هویت انسانی چیزی فراتر از ظاهر می باشد که بخش اصلی هویت را دربر می گیرد طوری که در نهایت شکل گیری هویت از تلفیق این دو جنبه می باشد. هویت بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت آدمی را تشکیل می دهد، به بیان دیگر هویت احساس تعلق خاطر به روح مکان با مجموعه ای از احساس های مادی و معنوی که عناصر آن از بدو همراه انسان بوده است در واقع هویت میان انسان و مکان رابطه ای عمیق همراه با معناگرایی در ارتباط و هم راستا برانگیخته گردیده شده است. هم چنین محیط عامل مهمی در احراز هویت برای انسان جهت تجلی کالبدی باورها و ارزش های فرهنگی جامعه است و می تواند در احساس هویت یابی تأثیرگذار باشد. هویت در آثار معماری موضوعی چالش برانگیز است برخی هویت را معادل روح مکان یا حس مکان در نظر گرفته و برخی معادل معنای محیط می دانند طوری که محیط زندگی انسان تأثیر بسزایی در رفتار، فرهنگ، معماری، معماری داخلی و هویت انسان به سمت ارزش های مستتر در خویش دارد. امروزه برای نشان دادن هویت معماری دوره اسلامی باید از بناهای که هویت یک جامعه می باشد را با یک رویکرد انطباقی جدید در طراحی^۳ در جهت اثری هویت مدارانه در معماری داخلی لحاظ و از منظر حکمت هنر اسلامی^۴ از نظر شیوه و روش مبتنی بر حکمت عملی در اسلام اعمال کند و از احکام پنج گانه اعم از واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تبعیت و در مسیر عدالت در طراحی قدم گذاشته باشد. لذا معماری و معماری داخلی تجربه ای از فرایندی عاری از استعداد و هنر برگرفته از ایده های متعالی در مسیر حقایق وجودی و رسیدن به مسیر عدالت وجودی به تعبیری دیگری یعنی قرار دادن هر چیز در جای اصلی و مناسب خود که نهایتاً خلق اثر در معماری و معماری داخلی برای رسیدن به هویت محقق می شود. نکته مهم در این فرایند نسبی بودن تحقق اهداف و خروجی هویت در آثار معماری است. بنابراین می توان اشاره کرد که ایمان، فهم و ادراک^۵ در برداشت

حقایق عالم هویت تأثیرپذیری می‌باشد. برای تعریف هویت در واژه‌های (زبان‌شناسی - زبان‌شناختی)^۶ می‌توان به (جدول ۲)، در زیر اشاره کرد طوری که این واژه‌ها هویت ما را به انسان، معماری و مؤلفه‌های آن به یک کلیت می‌رساند.

ردیف	تعریف هویت
۱	هویت در فرهنگ فارسی «معین» چنین تعریف شده است: - هویت به ذات باری تعالی، هستی وجود که موجب شناسایی شخص یا چیزی تعریف می‌شود.
۲	هویت در فرهنگ فارسی «عمید» چنین تعریف شده است: - هویت را حقیقت یک شخص یا یک شی که مشتمل بر صفات برگرفته از جوهری خود باشد تعریف شده است.
۳	هویت در لغت نامه «دهخدا» چنین تعریف شده است: - هویت تشخصی که گاه بر ماهیت خود و گاه بر وجود خارجی اطلاق می‌شود که می‌توان گفت یک حقیقت جزئی بوده و با مرتبه ذات ناب، احدیت و لاهوت و نشانه‌های از این قبیل می‌باشد.
۴	هویت در لغت نامه «وبستر» چنین تعریف شده است: - هویت تشابه و همه آن چیزهای که تشکیل دهنده واقعیت عینی و متمایز و معادله‌ای برای جواب‌گوی همه مقادیر در این حیطه باشد.
۵	هویت در فرهنگ انگلیسی «آکسفورد» چنین تعریف شده است: - هویت یکسان بودن مطلق، همانند بودن در همه شرایط، وضعیت یا واقعیتی که شخص خودش باشد نه چیز دیگر به بیان دیگر فردیت بودن در منطق این حوزه در چیستی و کیستی فرد از هویت می‌باشد.

جدول ۲- تعریف هویت در واژه (زبان‌شناسی - زبان‌شناختی) (مأخذ: نگارندگان)

همان‌طور که طبق تعاریف مشاهده شده در (جدول ۲)، در بررسی معنا و معانی و مفاهیم و مفهوم هویت در فرهنگ‌ها هویت به دو معناست: یکی هویت یک شیء (چیزی، اثری)، که ذات^۷ و جوهر آن، دیگری ویژگی‌های هویت که موجب تمایز یک شیء (چیزی، اثری)، می‌گردد (قطبی، ۱۳۸۷: ۸۳-۷۸). واژه هویت در فرهنگ‌ها، حوزه‌ها و مکاتب مختلف دارای تعاریف و اختلافاتی است که در بین ملت‌ها ریشه‌یابی و چندگانگی این مفهوم باید مورد بررسی قرار گیرد که در این پژوهش هویت از نظر لغوی در فرهنگ زبان فارسی موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌شود. این عوامل سبب ایجاد راهی مؤثر برای اهداف در سیطره روند تکاملی این پژوهش گامی مثبت و تأثیرگذار خواهد بود.

۵- هویت مکان^۸ - (محیط)

«مکان»^۹ اصلی‌ترین و بارزترین معیار سنجش هویت انسان می‌باشد. هویت مکان با محیط فیزیکی یک دلبستگی معنایی در ارتباط بوده و شخصیت وجودی هر انسان که هویت وجودی را به وجود می‌آورد مکانی است که خود، آن را به وجود آورده است. ویژگی‌های قابل تشخیص مکان در یک فرد یا یک جمع احساس که به واسطه ارتباطشان با مکان در تشخیص هویت برانگیخته می‌شود (رضازاده، ۱۳۸۰: ۵). هویت هر فضا از تکرار مستمر از الگوها و رویدادها در مکان حاصل می‌شود (الکساندر، ۱۳۸۵: ۶۵). هر مکانی ماهیت خود را از فضا به دست می‌آورد طوری که نظم فضایی^{۱۰} = نظم ادراکی^{۱۱} بوده است به بیان دیگر هر مکانی با یک فرم یکپارچه و انسجام فضایی

توصیف و شناخته می‌شوند. رابطه هویت مکان با محیط حاصل برقراری تعامل میان افراد و مکان کالبدی که محیط بنا شده چیزی بیش از بناها بوده که تعاملی بسیار پیچیده و پیوندی تأثیرگذار در رابطه هویت مکان با محیط می‌باشد. درواقع مکان زیرساخت هویت انسان و حاصل شناخت ویژگی‌های او در جهان که انسان در آن زندگی می‌کند و در اثر تجربه مستقیم محیط فیزیکی رشد و بازتاب وجوه فرهنگی مکان دارد. هویت مکان یکی از راه‌های ارتباط انسان و مکان از طریق محیط و کالبدی ادراکی مشخص می‌گردد. مکان، به خودی خود معنایی برای جاری شدن رویدادهای زندگی و ارتباط بین جهان هستی^{۱۱} - حیات زندگی^{۱۲} انسان می‌باشد و این مکان را خاص و باارزش و دارای معنای از محیط در تحقق شکل‌پذیری به هویت مکان تبدیل می‌کند. هویت مکان عنصر و عامل منحصربه‌فرد^{۱۳} و بخشی از فضا است و می‌تواند شکل‌دهنده خاطره تلقی فراهم، که ابزاری برای ساخت مکان خواهد بود.

۶- هویت زمان^{۱۵} - (محیط)

زمان یک مؤلفه تأثیرگذار در بحث و رهیافت^{۱۶} ورود به موضوع هویت بوده است رویدادهای زندگی آدمی از جمله معماری در طول زمان تبدیل به یک مؤلفه هویت بنام هویت زمان پدید گشته است. هویت زمان - (محیط) در نوع معماری، در مکان معنا می‌یابد رویدادهای که در محیط^{۱۷} در طول زمان در ذهن و خاطره انسان ایجاد می‌شود چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی یکی از عوامل هویت بخش انسانی در هویت زمان با محیط پدیدار می‌گردد که در ذهن انسان نقش می‌بندد و «مکان»، را متمایز با جاهای دیگر در محیط می‌کند؛ زمان صرفاً با گذشته معطوف نمی‌شود بلکه در عرصه زندگی محقق می‌شود و رابطه آن با محیط معنایی معنوی و فراتر از کالبد دارد. بنابراین زمان در تعیین هویت در معماری، انسان را عامل خود می‌داند چون زمان بدون انسان معنا ندارد چرا که این انسان است که به زمان هویت می‌بخشد و در مقابل زمان به عنوان یکی از ابعاد وجودی جهان، دایره ممکنات انسان و معماری نهادینه در آئین در سیر تاریخی^{۱۸} می‌شود.

۷- هویت محیط^{۱۹} - (مکان - زمان)

مهم‌ترین ویژگی که در تبدیل محیط به هویت است مکان است کیفیت معنایی محیط وقتی به معنا تبدیل می‌گردد که هویت و ریشه داشته باشد طوری که «گورپلا» هر مکان کالبدی مصنوع یا طبیعی برای شناخت مکان در طول زمان برای محیط با «حس خود»، تحقق یابد را تعریف کرده است (Korpela, 1989: 244). درواقع مفهوم محیط به آن دسته از محیط‌های اطلاق می‌شود که تفکر در خلق اثر پدید آید و یا احیاء شود که اگر محیط فاقد هویت یعنی حس تشخیص و تمایز باشد محیط قابل خواندن نیست چرا که محیط کالبدی نه خود انسان نه هویت شخص او، بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر هر تصویری که انسان از خود می‌سازد را شامل می‌شود. ارتباط یک اثر با محیط پیرامونی در جهت، همبستگی^{۲۰} و افزایش دست‌یابی به هویت و ارتباط بین انسان با بنا فراهم و راهکاری مناسب در جهت انتقال مفاهیم به نسل‌های بعد در بازآفرینی^{۲۱} هویت محیط امری تأثیرگذار و رویکرد پایدار در احیاء خواهد گشت.

۸- هویت فرهنگی^{۲۲} - (اجتماعی)

هویت و فرهنگ^{۲۳} نماد هویت فرهنگی و سرنوشتی به هم پیوسته‌اند طوری که ملت‌ها را

در هر جامعه مرزبندی می‌کند هویت فرهنگی ساختار کنش‌های انسانی محدود می‌شود آثار معماری داخلی در جهت هویت فرهنگی بر مبنای مفاهیم فرهنگی - اجتماعی^{۲۴} در عرصه‌های زمانی به رشد و تعالی می‌رسند و در عین حال همسویا فرهنگ بشری هماهنگ و یک دل‌بستگی در کالبد بستر فضایی^{۲۵} رخنه به عمل آورد به طوری که مقوله هویت فرهنگی از دو حیث حائز اهمیت می‌یابد؛ تاریخ و زمان که می‌توان تاریخ را در حوزه جغرافیای فرهنگی و زمان را در حوزه اجتماعی مدنظر قرار داد که سبب شکل‌گیری حفظ و تحول هویت فرهنگی - اجتماعی تجلی نمود. فرهنگ جامعه هنگامی عامل و زمینه معماری جامعه می‌شود که زمینه‌ها و مختصات فرهنگی اعم از اصول و اعتقادات و باورهای جامعه نشأت گرفته از عوامل درونی هویت؛ فرهنگ، اجتماع، سنت و دین باشد. صاحبان فرهنگ هر جامعه در پی تجلی اصول و مبانی فرهنگی می‌باشند در نتیجه مختصات فرهنگی را به عنوان ویژگی‌ها و هویت خویش پذیرفته در فرهنگ اسلامی^{۲۶} در شکل دادن فضا بر حسب نیازمندی‌ها با نوع فرهنگ اسلامی می‌توان ارتباط مؤثر در رسیدن به اهداف راهکاری مناسب پیدا کرد.

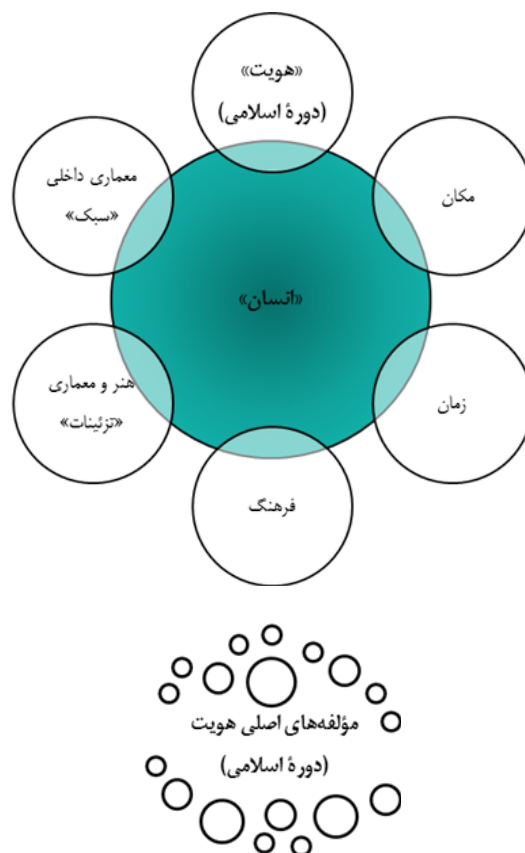
۹- هویت در معماری داخلی^{۲۷} - (دوره اسلامی)

در تعریف هویت معماری داخلی^{۲۸} در دوره اسلامی می‌توان به (روح مکان - حس مکان)^{۲۹} که مکتب فکری اسلام^{۳۰} است چنین بیان کرد. آفرینش هویت در معماری^{۳۱} در اصل بر معماری داخلی استوار و جدایی ناپذیر است از دوره هخامنشی و پس از اسلام تا پایان دوران قاجار زیبایی‌شناختی^{۳۲} - زیبایی^{۳۳} مبتنی بر تزیینات بوده که معماری داخلی تشکیل دهنده اصلی تزیینات در معماری می‌باشد (جوادی، ۱۳۸۵: ۵۷-۵۱). هویت عامل و عنصری هویت بخش در ساختار معماری داخلی دوره اسلامی یک پدیده اثرگذار و ارتباط پذیر خواهد بود و با یک رویکرد سامانه‌ای مؤلفه‌های هویت در معماری داخلی که انسان در همه مؤلفه‌ها یک رابطه‌ای همواره با محتوا و بطن اسلام در آثار، تحقیقی نسبی می‌باشد که همه عوامل به صورت سازمان‌دهی^{۳۴} در حال چرخش با انسان در جهت رسیدن به آرمان‌ها که هویت را تشکیل می‌دهند. طبق (شکل ۱)، مبناء بودن انسان در تمام مراحل در رسیدن انسان به هویت را نشان می‌دهد که می‌توان گفت معماری و به خصوص معماری داخلی یکی از بارزترین خلاقیت‌های انسان است و به عبارت دیگر معماری مخلوق انسان است، گرچه معمار بزرگ جهان هستی خداوند متعال می‌باشد. محیط زندگی انسان، همانند هر اثری انسانی دیگر دارای یک هویت عاری از تفکر و هویت انسانی که معماری داخلی را شکل می‌دهد. معماری داخلی هر سرزمین تحت تأثیر هنر، فرهنگ و بستر زمانی و مکانی به شمار می‌رود. به بیان دیگر، معماری داخلی در دوره اسلامی ریشه در مبانی نظری معماری و فرهنگ گیتی دارد طوری که همواره در دوره اسلامی به عنوان عنصری هویت بخش و ابزاری مهم و با هدف اصلی در احیای هویت در راستای هویت بخش به معماری داخلی امری ضروری است. معماری داخلی در دوره اسلامی در ایران یکی از ابزارهای کارآمد در خلق فضای داخلی، آثار درخشان و ماندگار در دوره‌های مختلف به تاریخ بشریت در جهان رسیده است طوری که تزیینات در معماری بسیار مورد توجه و دارای هویت و مفهوم هویت‌مند از تزیینات در فضای داخلی، دوره ایرانی - اسلامی را می‌توان بخشی از هویت دانست و احیای هویت امریست که اندیشمندان بر بودنش صخه گذاشته‌اند. معماری و تزیینات هم سو و پیوسته با معماری داخلی در بناها، در هر شرایط مکانی - بومی از فرهنگ آن تأثیر می‌پذیرد طوری که هر بنا جزئی از فرهنگ معماری، وظیفه یک خلق اندیشه‌ای ذهنی^{۳۵} از طریق عملکرد فرم ظاهری و تزیینات به فضای داخلی عینیت بخشد (ذوالفقارزاده، حصاری، ۱۳۹۳: ۴۴-۲۹). معماری در

هویت در معماری داخلی (دوره اسلامی)
محمد دبده، امید شاطری وایقان
صص ۱-۱۸

دوره اسلامی یک سبک خستگی ناپذیر و تأثیرگذار در بین سبک‌هاست و بیشتر توجه خود را به فرم‌های به‌جامانده، بهسازی^{۳۶} و با تزئینات معماری داخلی در بناها می‌افزود (هیلن براند، ۱۳۸۳: ۷۱). تزئینات در دوره اسلامی دارای شناسنامه محسوب می‌شد بیشتر نقوشی که در تزئینات دوره اسلامی به‌کار گرفته می‌شد از جمله نقوش هندسی، اسلیمی، گیاهی الهام از طبیعت و تفکر اسلامی شکل گرفت هم‌چنین حذف عناصر انسانی و حیوانی از ابتدای این سبک در تزئینات بود. هنر تزئینات در نوع معماری آرایش ظاهری محسوب نمی‌شد بلکه هنر راستین وجودی که از عقاید ژرف خالقان آن نشأت می‌گیرد (ادریسی خسروشاهی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). بنابراین تزئینات در معماری دوره اسلامی را باید دارای یک هویت‌ساز، هویت در معماری داخلی و جریان‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی - اعتقادی، اقتصادی و قسمتی از باورها تلقی کرد.

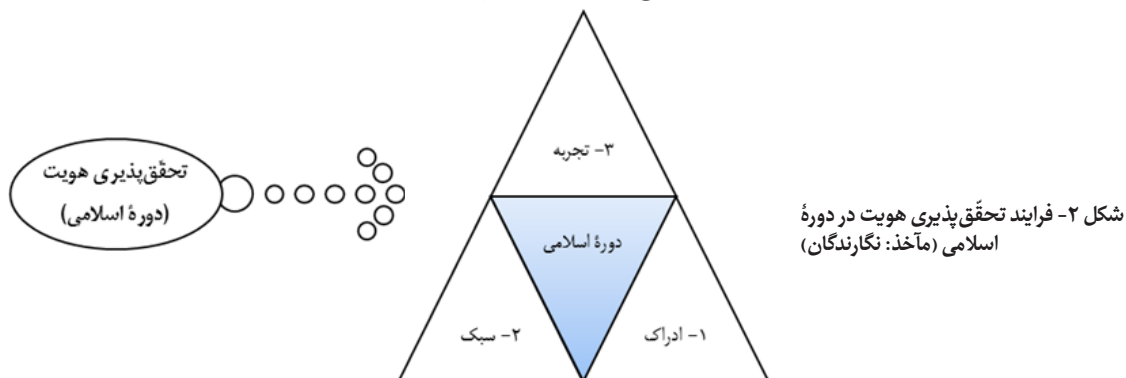
شکل ۱- مؤلفه‌های هویت در معماری داخلی دوره اسلامی^{۳۷}
(مأخذ: نگارندگان)



۱۰- هویت در دوره اسلامی^{۳۸} - (معماری داخلی)

دوره اسلامی^{۳۹} تجلی هویت در معماری مبحثی گسترده از عناصر و نظریه‌های مختلف اندیشمندان با بازتاب حداکثری محتوا در این دوره بوده است. هویت اسلامی به‌عنوان صورت و کالبد اصلی معماری دوره اسلامی منطقی و تبیینی جامع؛ معماری اسلامی بازآفرینی حکیمانه و عادلانه از فضای زیستی انسان با عوامل مادی و صوری متناسب با نیازهای مادی و روحی انسان در جهت کمال انسان می‌توان تعریف کرد. هویت در دوره معماری اسلامی طبق آیات و روایات متعدد، فطرت انسان امری بالقوه و استعدادی وجودی که بین تمام انسان‌ها مشترک است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (قرآن کریم، سوره روم آیه ۳۰: ۴۰). تا هنگامی که انسان به‌صورت ارادی و انتخاب

استعدادهای وجودی فطری خود را به خودآگاهی نرساند، ایده‌ها و ایده‌آل‌های او از فطرت الهی وی بهره‌مند نخواهد شد. معماران دوره اسلامی هریک به تناسب با درجه ایمان و فهم خود از حقایق عالم وجود برداشتی متفاوتی داشته و آثار هریک انعکاس از همان درجه فهم که مراتب وجود، هویت در دوره اسلامی مجموعه‌ای کامل از الگوها غیر معماری غربی و دیگر ادیان بود و در معماری اسلامی نشان‌دهنده تمدن اسلام و کالبد روح انسان که مکتب فکری اسلام است پدیدار ساخته شده است. اعتقاد برخی از منتقدان در تفکیک کامل اسلام با آثار هنری و معماری دوره اسلامی بوده و تأکید آنان که فرم^{۲۰} و کالبد معماری اسلامی نتیجه قوانین فیزیکی خصوصیات اقلیمی، فرهنگی و عملکرد فیزیکی بناهای دوره اسلامی می‌باشد (Kuhnel, 1996: 6). که به بیان دیگر رابطه میان هنر اسلامی و اعتقادات اسلامی وجود ندارد (Grabar, 1993: 1). و می‌توان گفت معماری اسلامی برآیند کوشش‌های همه جانبه معماران کشورهای اسلامی است (Michel, 1978: 283). حتی اگر کالاهای تولیدی در خدمت آرمان‌های اسلامی نباشد (Kosh, 1991: 10). بنابراین به اعتقاد اکثریت منتقدان معماری در دوران اسلامی ارتباط چشمگیری با آموزه‌های اسلامی داشته که در واقع کالبد آثار معماری تجلی عینی^{۲۱} در بطن و حقیقت اسلام بوده که تحقق هویت معماری داخلی دوره اسلامی در این آثار می‌باشد. تحقق یافتن هویت در دوره اسلامی می‌توان گفت تابع سه موضوع بوده عبارت‌اند از: ۱- ادراک^{۲۲} فهم اواز حقیقت عالم هستی وجودی و نفس انسان، ۲- سبک^{۲۳} تعالی بین خلق اثر و ۳- تجربه^{۲۴}. طبق فرایند (شکل ۲)، با این سه نکته اساسی هویت در دوره اسلامی در آثار معماری و معماری داخلی بازتاب متغیر خواهد گردید.



۱-۱۰- تناقض^{۲۵} هویت در آثار معماری داخلی - (دوره اسلامی)

- ۱- چندگانه بودن هویت.
- ۲- هویت پنهان و هویت آشکار.
- ۳- دارای ارزش‌های مکانی، زمانی، محیطی، اجتماعی، اقتصادی و عقلانی.
- ۴- تداوم و استمرار در هویت.

۲-۱۰- معیارهای ارزیابی هویت کالبدی در جهت تعالی - (دوره اسلامی)

- ۱- وحدت / کثرت.
- ۲- تمایز / تشابه.
- ۳- تداوم / تحوّل.
- ۴- انسان / هویت.

۱۱- مفهوم هویت^{۴۶} - (دیدگاه‌ها و نظریه‌های اندیشمندان داخلی و خارجی)

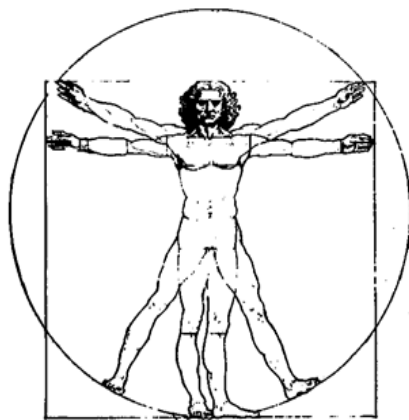
بی‌شک مسئله هویت از آغاز حضور انسان در سیرتاریخ برمی‌گردد. آن زمان که انسان در نزد خود از چیستی و کیستی در برابر طبیعت مواجهه و احساس پاسخ کرد هویت متولد شد انسان از دیرباز به دنبال کشف حقایق، قوم و قبیله و... بوده است. در حقیقت مفهوم هویت پاسخ به سؤالات و شناسایی در جهت کشف حقایق می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۵). که در این مقاله دیدگاه‌های نظریه‌پردازان^{۴۷} حوزه معماری (معماری داخلی)، اسلام و فلسفه^{۴۸} طبق (جدول ۳)، در زیرپرده شده است.

جدول ۳- دیدگاه‌های نظریه‌پردازان در حوزه هویت (مآخذ: نگارندگان)

نظریه پردازان	دیدگاه نظریه پرداز	استنتاج نویسنده	نظریه پردازان	دیدگاه نظریه پرداز	استنتاج نویسنده
محمد دبیده ^{۴۹}	- تأکید او بر این است که هویت در معماری مانند شناسنامه خود انسان است، به بیان دیگر انسان = هویت. هم چنین وی میراث معماری به جای مانده از گذشتگانمان را نشانه وجودی وابسته به انسان که عامل اصلی هویت بوده، می‌داند.	شناسنامه، انسان = هویت	هوشنگ سیحون ^{۵۰}	- او به شیوه‌ای در طراحی اعتقاد داشت که در آن به مباحث هویت در معماری توجه شود. لذا هر یک از آثار به جای مانده شایسته بازخوانی هستند که در کارهای وی به طور چشمگیر مصداق می‌کند، هم چنین هویت را می‌توان چارچوبی نظری + پی‌ریز = ملاک عمل در هویت می‌دانست و هویت را محصول عمل خلاقانه انسان می‌پنداشت.	اصالت، وحدت
حسین سلطان‌زاده ^{۵۱}	- او اعتقاد دارد که معماری ایران در دوره‌های مختلف دارای شکوفایی که هر یک صاحب هویت که می‌توان هویت مختص به آن را تعریف کرد که باید باز آن‌ها را با یک رویکرد عملکردی اجرا کرد.	انطباق با بناها انطباق با فرهنگ	گوردن کالن ^{۵۲}	- تأکید او بر ادراک انسان و که چنین عامل مهم در طراحی، محیط بیان کننده هویت می‌باشد به بیان دیگر منظره یا محیط به این خاطر زیباست که خاطرات ما را به یاد می‌آورد.	انطباق با بناها انطباق با فرهنگ
جفری برودبنت ^{۵۳}	- تأکید او بر هویت بر مبنای پنج اصل می‌باشد: تناسب در فضا، محیط، فرهنگ، اقتصاد و توجه به تأثیرات آن‌ها. هم چنین وی طراحی را یک عملکردی خلاق که وظیفه پاسخ به نیازهای انسان می‌باشد معتقد دارد.	انطباق با نیازهای انسان انطباق با فرهنگ	جان لنگ ^{۵۴}	- تأکید او بر استدلال در برخورد با پاسخ‌های جدید و نیازهای هویتی انسان توانمند با غنی ساختن تجربه در برخورد با انسان معتقد می‌باشد.	انطباق با بناها انطباق با فرهنگ
دیدگاه‌های علوم مختلف در رابطه مفهوم هویت					
ابن سینا ^{۵۵}	- وجود، و ماهیت وجودی که حقیقت هر شیء وابسته به وجود است بیان می‌دارد.	دوگانگی بودن، اصالت	ملاصدرا ^{۵۶}	- حفظ وحدت و تشخیص وجودی همراه با مراد نفس هویت واحد می‌پندارد.	تشخیص وجودی، وحدت
ابن عربی ^{۵۷}	- وحدت وجود و تقابل ظاهری، یعنی هویت بیان‌گر حقیقت در عالم غیب و نهان معتقد است.	ذاتی بودن، وحدت	افلاطون ^{۵۸}	- صورت یا مثال، که وجود حقیقت علت وجودی انسان حقیقت انسانیت می‌باشد.	ذاتی بودن، ازی بودن
ارسطو ^{۵۹}	- صورت یا ماده، که جوهر و قائم به ذات می‌باشند.	ذاتی بودن، دوگانگی بودن	دکارت ^{۶۰}	- اندیشیدن بیان جوهری انسان در سه چیز نهفته است: نفس، جسم و ذات باری.	ذاتی بودن، اندیشه انسانی

۱۲- معنا و مفهوم هویت در معماری داخلی - (انسان)

مفهوم هویت، مفهوم میان‌رشته‌ای است که کمتر مفهومی است که به اندازه هویت دارای معانی متعدّد و ردپایی از حوزه‌های مختلف از خود به جای بگذارد که می‌توان گفت مفهوم هویت مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اساسی در حوزه‌های مختلف بوده است. معماری داخلی تبلور^{۶۱} فرهنگ، اندیشه انسان و تجلی^{۶۲} عینی ارزش‌ها و باورهای هر قوم و قبیله است مهم‌ترین عامل هویت در معماری داخلی در دوره اسلامی بر مبنای اعتقادی و تفکر^{۶۳} جامعه است. فضاهای داخلی عناصری همچون کاشی‌کاری،^{۶۴} گچ‌کاری،^{۶۵} کاربندی،^{۶۶} آینه‌کاری،^{۶۷} و تزئینات داخلی در تعیین‌کننده عامل مهم و تأثیرگذار در هویت بوده که برگرفته از محتوا و کالبد ظاهر بطن شود و به عنوان مفهوم هویت در معماری داخلی، تزئین و اثر هنری با یک هدف واحد و هدفمند در زیبایی‌شناسی - زیبایی‌شناختی در فضا داخلی دارای نظم فضایی در ارتباط با روح مکان و خاطره آن در ذهن انسان و در طول زمان به معنا و مفهوم هویت تلقی می‌شود. زیبایی و فرم در معماری داخلی یک هویت بخشیدن به تزئینات در فضای داخلی می‌باشد معماری داخلی یک ارگانیزم^{۶۸} است که تک‌تک عناصر در ارتباط با یکدیگر و متناسب با زیبایی در بناها یک نمونه مؤثر در آثار معماری داخلی است. بنابراین مفهوم هویت در معماری داخلی مفهوم یا وجودی است وابسته به فاعلی دیگر که آن فاعل «انسان» بر اساس (شکل ۳)، و فضا در معماری داخلی است که هرگونه دگرگونی در فاعل و حالات موجب تعیین در دگرگونی^{۶۹} در اصالت^{۷۰} هویت در هر جامعه با هر دینی می‌شود.



شکل ۳- انسان = هویت
(مأخذ: اثر لئوناردو داوینچی)^{۷۱}

۱۳- تأثیر هویت شهری در تأثیر از معماری داخلی - (دوره اسلامی)

هویت شهری^{۷۲} را می‌توان از چند بعد کالبدی و طبیعی، انسانی و سرمایه اجتماعی، تاریخی و اقتصادی بررسی نمود. هویت شهری در دوره اسلامی بخشی از زیرساخت هویت انسان و حاصل از شناخت‌های انسان‌ها در زندگی برخوردار بوده. عوامل و عناصر هویت بخش یک شهر بسیار گسترده و حائز اهمیت هست هویت شهر بر پایه مؤلفه‌های تشکیل دهنده اجزاء و شکل دهنده فضا معماری و معماری داخلی می‌باشد، که عبارت‌اند از: مؤلفه‌های طبیعی، مصنوعی و انسانی که هر کدام صفات و متغیرهای ویژه خود را داراست که با به هم پیوستن این اجزاء پلاک اثر هویت شهری را می‌توان به وجود آورد بر اساس (شکل ۴)، نشانه این موضوع می‌باشد.



شکل ۴- پلاک اثر هویت شهری =
هویت انسان
(ماخذ: نگارندگان)

۱۴- شاخصه‌های (معناگرایی) در هویت معماری و بخصوص معماری

داخلی دوره اسلامی

هویت در دوره‌های مختلف معماری بسیار متفاوت است و بخشی از این تفاوت‌ها به فرهنگ صحنه^{۷۴} می‌گذرانند و در تعیین و تبیین شاخصه‌های معناگرایی در هر دوره معماری بنیان‌گذار هویت در یک جامعه با هر فرهنگ و دینی پدیدار می‌گردد. هویت در دوره اسلامی در بناها و بناها و سیر تحول از ظاهر تا باطن در زمینه عملکردی انسان در جهت رسیدن به هویت اسلامی بوده است که در (جدول ۴)، به این موضوع پرداخته شده است. بنابراین با شاخصه‌های آمده در زیر سازگاری^{۷۵} و تداوم^{۷۶} در آثار معماری دوره اسلامی در یک نگاه کلی به مفاهیم و تعلق خاطر بین انسان و هویت معماری، معماری داخلی دوره اسلامی پدیدار گردیده شده است.

۱۵- هویت در معماری داخلی دوره اسلامی - (هویت معنوی)^{۹۳}

انسان تنها موجودی است آگاه دارای قدرت اختیار، انتخاب، مختار، سازنده با ذات مقدس^{۹۴} و فطرت الهی^{۹۵} و به بیان دیگر انسان با اندازه‌ترین و زیباترین ساختمان ارگانیکی^{۹۶} جهان است و نیز از لحاظ روحی با طبیعت یا خدا، عالی‌ترین ساختمان روانی را در او به وجود آورده است (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۰). هرچند انسان زاده طبیعت است اما ارزش‌های معنوی از سوی خداوند متعال در ماهیت وجودی انسان نهاده شده و موجب عدم تجانس وی با طبیعت گشته که باعث فراطبیعی بودن انسان و مسلط او بر طبیعت که نقطه اوج انسان و برتری او با تمام مخلوقات جهان هستی گشته که باعث به وجود آمدن هویت معنوی و تجلی بر ماهیت، بینش و ادراک^{۹۷} انسان تماماً وجود خدا که تمامی عالم از آن اوست. بنابراین هویت معنوی در معماری داخلی در دوره اسلامی نقطه عطف و تجلی وحدت و یگانگی بودن حضور انسان به عنوان کالبد فیزیکی فاکتور اساسی در شکل‌گیری هویت معنوی است (حجت، ۱۳۸۴: ۵۷). به طور مثال هویت معنوی در معماری داخلی دوره اسلامی را با حضور مساجد^{۹۸} که تداعی ذات یگانه وحدت در کالبد بناهای فضاهای داخلی مساجد سمبلی برای هویت معنوی برای برقراری پیوند منطقی بین انسان و خدا فراهم و مفاهیم و عناصری متعدد چون معنویت، آرامش، هماهنگی، نظم، ابهام، رازگونی، انعطاف‌پذیری^{۹۹} و نقوش هندسی که همه با طبیعت و انسان ظهور کرده‌اند و ساختار هویت معنوی در معماری داخلی دوره اسلامی متبلور^{۱۰۰} گشته است.

هویت در معماری داخلی (دوره اسلامی)
محمد دبیده، امید شاطری وایقان
صص ۱-۱۸

جدول ۴- شاخصه‌های اصلی معناگرایی
هویت در دوره اسلامی (مآخذ: نگارندگان)

اهداف اصلی در جهت معناگرایی هویت در معماری و معماری دوره اسلامی	ردیف	شاخصه‌های اصلی هویت	اهداف رسیدن به هویت
اهداف اصلی در جهت معناگرایی هویت در معماری و معماری دوره اسلامی	۱	انسان ^{۷۷}	- عامل اصلی در تشکیل هویت
	۲	هدفمندی ^{۷۸}	- توجه به محوری و مرکزی بودن همه فضاها
	۳	وحدت / کثرت ^{۷۹}	- حقیقت وجودی حق، تجلی حق - انسجام کالبد فضایی - عملکرد سامانه‌ای - تکرار الگوها
	۴	صراحت ^{۸۰}	- کلی بودن طرح - پیچیدگی درعین حال خوانایی - دارای آراستگی و نظم مشخص
	۵	محور / مرکزی ^{۸۱}	- عنصر اصول در طراحی
	۶	سلسله مراتب ^{۸۲}	- مشخص بودن و تعریف و تبیین هر مسیر
	۷	هماهنگی ^{۸۳}	- ارتباط با فضاها - حفظ ارزش‌های عملکردی فضاها - متعادل و دارای نظم - هماهنگی کامل با بنا
	۸	حد و حریم ^{۸۴}	- حفظ رابطه بین انسان با بناها - حفظ رابطه خود انسان با دیگران در فضای داخلی
	۹	عنصر طبیعت ^{۸۵}	- استفاده از عناصر طبیعی در فضا به صورت مستقیم - استفاده از موتیف‌های برگرفته از طبیعت در تزیینات فضای داخلی
	۱۰	رمزنگاری ^{۸۶}	- ارزش باطنی - رموزوار بودن فضاها در درک هر یک از فضاها - حق یقی بودن
	۱۱	نماد ^{۸۷}	- معناگرایی - کشف حقایق
	۱۲	نور ^{۸۸}	- نمایانگر حضور الهی - جلوه صور عالم مثال
	۱۳	انعکاس ^{۸۹}	- انعکاس در فضای داخلی بر مفهوم امتداد و عالم مثال - هماهنگی در اجزا به صورت به هم پیوسته - نشانه کلی بودن - نمود بصری وحدت
	۱۴	نقوش هندسی ^{۹۰}	- تناسب - نظم - تقارن - مرکزی بودن نقوش هندسی به عنوان الگوی وحدت بخش در بناها
	۱۵	آینه ^{۹۱}	- روشنایی - مهد و یکی از عوامل تعیین کننده هویت
	۱۶	تزیینات ^{۹۲}	- پدیدآورنده سبک‌ها در هر دوره معماری داخلی
	۱۷	انسان	- پدیدآورنده اصلی هویت در جهان هستی

۱۶- نتیجه‌گیری

هویت و اساس هویت بر مبنای بودن هویت گذشته با زمان حال نیست چراکه هیچ زمانی نه تکرار شده و نه خواهد شد بلکه هویت با آثار به جا مانده از گذشتگانمان است که در هویت مندی و احراز هویت با یک تراژیک^{۹۱} عملکردی مانند تغییر کاربری،^{۹۲} انطباق،^{۹۳} باززنده سازی،^{۹۴} مرمت^{۹۵} و احیاء^{۹۶} دوباره بناهای تاریخی ارزشمند ما را به هویت می‌رساند. نه اینکه ما باز با برگشت به گذشته از ابزارهای استفاده کنیم که نیاکان^{۹۷} ما در آن واقعه تاریخی^{۹۸} استفاده کرده‌اند که اگر به خاطر هویت گذشته چنین کنیم دچار تضاد خواهیم گشت چرا که هویت بیش از آنکه معطوف به گذشته باشد با توقعات افراد مرتبط است و زمان حال را در بر می‌گیرد و تقاضا برای بهره‌برداری از آن را می‌توان با ریشه‌های به جای مانده از آثار اصیل و اصلی از گذشته احیاء و به هویت معنوی در معنا در محیط، مکان و زمان به واقعیت تجلی بهره‌مند گشت.

فلسفه حکمت و هنر اسلامی را می‌توان تجلی عینی اسلام در آثار معماری و معماری

داخلی بناها به وضوح دید و مشاهده کرد هرچند نمی توان گفت آثار و بناها در دوره اسلامی رابطه وجودی با اعتقادات اسلامی وجود ندارد می توان گفت فلسفه حکمت هنرو معماری با آثار معماری مسلمان تجلی یافته که این تجلی فلسفه حکمت هنرو معماری است. هنرو معماری در دوره اسلامی اساساً از توحید یعنی وحدت الهی^{۱۱} در وجود انسان بالقوه و ظهور می نهد و با تزئینات در معماری داخلی فضاهای طراحی در بناها مشاهده و سرچشمه می گیرد ذات وحدت جلوه گرانسان وجودی و هویت معنوی که در برخورد با سطح نیروی متخیله انسان در جنبه بصری متبلور و صور اساس جاودانگی^{۱۲} دوره اسلامی در دوره های مختلف در زمان های تاریخی گشته است. هویت در معماری داخلی یک حقیقت^{۱۳} عالم هستی همراه با کیفیت ادراک و وجود انسان در خلق اثر متناسب با فهم معماران و رویکرد استعداد آنان اتخاذ و به عنوان سبک دوره اسلامی در جهت تحقق یافت هویت اسلامی به ماهیت و آفرینش ایده ها در جهت هویت سازی، عنصری اصیل و ارزشمند در صورت و معنا نهان پیدا می گردد. چراکه آدمی مملو از هویت الهی که به تعلق گرفته و تسری می شود و هویت انسان از خداوند بوده است هنرو معماری از نفس انسان ملهم می شود و گوهر هنرو معماری گوهر نفس اوست که با خلق اثر در معماری داخلی در طراحی ریزفضاها در درون انسان ملهم می شود و گوهر هنرو معماری گوهر نفس اوست که با خلق اثر در معماری داخلی در طراحی ریزفضاها در دوره اسلامی حامل تجلیات روح انسان - روح اسلامی از عالم و آدمی برای دست یابی انسان به تعالی معنوی می باشد هم چنین در بررسی هویت در معماری داخلی دوره اسلامی شفافیت^{۱۴} علاوه بر وضوح بصری و پایداری دارای بعد معنایی که با تکامل یافتن در دوره اسلامی علاوه بر روند تکاملی^{۱۵} و ریشه پدیداری در تاریخ بستر انسان از ظاهر به باطن و از صورت به معنی از خلق به عالم ملکوت و ایجاد «سبک» در دوره اسلامی یک ویژگی مهم و خاص در این دوره بوده است. تزئینات در معماری داخلی یکی از ارکان مهم در زیبایی شناسی و زیبایی شناختی در معماری می باشد که دارای بعد ظاهری، معنایی و عملکردی بوده که با یک ارتباط اصولاً برای انسان موضوعیت و نیاز فطری از اهمیت بسزایی برخوردار است. می توان گفت زیبایی آن کیفیت یا ترکیبی از کیفیت ها است که سبب می شود شخص از طرق حواس، عقل لذتی عمیق را تجربه کند. هرچه زیبایی آثار از زیبایی بیشتری برخوردار باشند محتوای فطری مطلوب تر و روح الهی در انسان در کالبد بناها تداعی کننده؛ خاطره انگیزی^{۱۶} حس تعلق^{۱۷}، تبیین، ارتقاء هویت ساختاری روشی مؤثر در جهت اولویت بندی در افزایش حس مکان و حس تعلق برانگیخته می شود. هم چنین وقتی به چیستی زیبایی و تزئین^{۱۸} در معماری داخلی می پردازیم، در حیطه زیبایی شناسی قرار داریم؛ و هنگامی که به این مسئله می پردازیم که چه اموری در تزئینات معماری داخلی زیباست؟ و چرا زیباست؟ و چرا هویت انسان تعیین کننده زیباست؟ در قلمرو فلسفه هنرو معماری رخنه می کنیم. هویت در فلسفه اسلامی و غرب با هم تفاوت هایی از جمله شناخت شناسی و اعتقاد به ابعاد مختلف وجودی انسان است. هویت به عنوان یک وجود ذاتی وابسته به عللی مرکب از دو علت با منشأ انسان و طبیعت بوده که با شکل گیری هردو، هویت در معماری داخلی، هویت در معماری، هویت شهری و دیگر هویت ها در علوم و حوزه مختلف در رسیدن تجلی هویت متصور می شود. حفظ هویت در معماری داخلی دوره اسلامی انسجام آثار معماری همچون با بستر، الگوهای بومی، سنتی، اقلیمی، ریشه های فکری و اعتقادی با آگاهی فرهنگ و نیاز انسان در زمان، فاصله انسان با هویت می باشد که اگر به این مسئله بی توجه نگریست روند رویکرد در جهت هویت ساختاری در بحران هویت تعمیق می یابد.

معماری داخلی یک مبحث و بحث فضایی مطرح شده در عرصه طراحی داخلی با عناصر فضایی با کیفیت فضایی ظهور پیدا می‌کند به لحاظ فلسفی معماری داخلی یک پدیده‌ای مهم در شکل‌گیری بازسازی و بازتعریف کردن بناها در محیط می‌توان دانست معماری داخلی ترکیبی از طراحی، هنر و معماری می‌باشد که با ترکیب این سه زمینه در روند معماری داخلی محصور کننده، ایده‌های تحقق یافته، تجربیات انسانی، اهمیت: نور، رنگ، بافت، آینه در عرصه‌های طراحی توسط انسان به وجود آورد و فرم‌های تولیدی در روح بناها با عملکرد مناسب در طراحی جامع چشم‌اندازی بی‌نظیر با احساس رضایت از کارکرد فضای بازسازی شده بین اصالت فضای موجود و هویت آن با دوره اسلامی با ساختار منحصر به فرد بازنده سازی انطباقی تکامل یافته هم‌سو با نیازهای امروزی مطابقت و در جهت شکل‌دهی فرایند با نوع مصالح یک گردش فضایی متناسب با نیاز و شیوه‌های فعالیت فردی و نیازهای منعطف نظم فضایی ایجاد شود چراکه این نوع رویکرد با عملیات سازمان‌دهی و سازمان‌یافته در مکانیزم حمایتی از بناهای ارزشمند تاریخی حیاتی دوباره در رسیدن به تحقق هویت قلمداد شود. فعالیت‌های انسانی در طول زمان و در مکان معنا پیدا خواهد کرد گرچه فضاها و مکان‌ها معنا را به معناگرایی و بستر فعالیت‌های انسانی آماده می‌کند که رجوع چندین باره به این محیط‌ها عامل هویت‌مندی هویت در ذهن نقش بخشیدن انسان ایفاء می‌کند طوری که هویت در طول زمان با انسان و باورهایش متحول می‌گردد. اگر تبیینی مناسب صورت نگیرد چیزی به نام هویت نمی‌شود در طی زمان جستجو کرد هویت ریشه‌ای ذاتی از بدو حضور انسان در زمین همراه او بوده و خواهد بود لحظه‌های گوناگون حضور انسان در فضاها و رویارویی با رویدادهای زندگی و یگانه‌پنداری با درک مفاهیم یک کلتی فراگیر به خلق هویت که مستلزم هدف در جهان هستی با ارزش‌های زیبایی‌شناختی و زیبای ذاتی در بازآفرینی ادراک بافت‌های تاریخی، احیاء و تأثیرگذار با اهداف بهره‌مند گردید. علاوه بر ادراک زیبایی‌شناختی یعنی ادراک معنایی دارای ترجیحات زیبایی‌شناسی از اهمیت خاص و مشخص، ارتباط بین زیبایی و انسان در متحول ساختن زیبایی کیفیت بالاتر در حیطه زیبایی‌شناسی می‌توان تجربه کرد. به قول فیلسوف بزرگ افلاطون: «اما آنان که مستعد به مقام تأمل مستقل در باب زیبایی انتزاعی باشند از نوادند. نیستند؟ به واقع که هستند» پس یقیناً هستند و خواهند بود. بنابراین با بررسی‌های انجام گرفته شده در این پژوهش مشخص می‌کند که هویت در معماری داخلی (دوره اسلامی)، همان بافت‌های فرسوده ارزشمند تاریخی می‌باشد که اگر از فرسودگی بناها جلوگیری نشود چیزی به عنوان هویت در معماری داخلی دوره اسلامی نخواهیم داشت. در این بین هویت خواهد بود که نقش مؤثری در احیاء و باززنده‌سازی ایفاء می‌کند زبان هویت تعیین و مشخص کننده هویت فرهنگی - اجتماعی هر مکان با هر محیطی با هر هویتی در هر دینی با هر تفکر و مذهب و اعتقادی خواهد بود. هویت در دوره اسلامی یک اقدام در جهت شکل‌گیری حکومت نقش بسزایی فراهم می‌آورد و ماهیتی تعیین کننده در تاریخ استمرار می‌یابد ثبات و ماندگاری هویت بر پایه انسان است و خواهد بود. تداوم فرم و احیاء مجدد در کالبد فضاها با شاخص‌های هماهنگ متناسب با مؤلفه‌های تحلیل یافته در پژوهش حاضر می‌توان در عرصه هویت‌مداری تجاری مطلوب باهم پیوندی عناصر یافته در طراحی فضای داخلی تجربه و مدنظر داشته باشیم. هم‌چنین شناخت هویت ارتباط میان زمان گذشته با زمان حال نتیجه ملحوظ ارتباط روشن در تقویت هویت و ساختار کالبد بناها مؤثر و مشکل برخی از روش‌ها در بهسازی با ابزارهای شناخت به مثابه فرایند ادراک

مفهوم گسترده و تمایل جذب انسان در کشف حقیقت و خصوصیات درخشان از انگیزه‌های معماران آن دوره با روحیه‌های پیوندی رابطه‌ای ساختاری در جهت اصیل جلوه دادن معماری داخلی در دوره اسلامی، جنبه مفید در محیط الهی با الهامات انسانی تأثیر و تأثرگذار مصداق معنایی از باورهای معنوی و معنایی ارزش تاریخی در ارتقاء سطح فرهنگ در معماری داخلی امروزی با رویکرد دوره اسلامی توصیف کرد. رابطه میان انسان و هویت یک رابطه دوطرفه، همراه با واکنش و خواسته‌های انسانی معنا پیدا می‌کند به همین ترتیب مراتب بنیادی در مشابیهت به گذشته می‌تواند از بیگانگی بودن بناها در فرهنگ و اجتماع امروزی در زمان و ذهن احساس محصوریت ایجاد نگردد.

کلام آخر، تحقق یافتن هویت در معماری داخلی دوره اسلامی تحقق انسان با محیط و حس مکان - روح مکان و دل‌بستگی با زمان در فضا می‌توان تعریف و تبدیل به یک سمبل آدینه در معماری دوره اسلامی نهاد که با کنارهم قرار دادن مفاهیم و عناصر در کالبد بناها با ادراک ذاتی در ریشه ذات انسان در معماری داخلی بهره جست و نگهداری از میراث در حفظ ماندگاری آنان توسط خود انسان نگهداری و با یک انطباق سازگار در محیط فرهنگی - اجتماعی و رشد اقتصادی در جوامع باعث خلق روشنایی آثار به جای مانده از گذشتگانمان در کشف حقایق وجودی انسان مانند قلب تپنده دائماً تا لحظه مرگ با انسان بوده و نتیجه ثمره آن به نسل‌های آینده مانند نور و روشنایی بر تاریکی پیروز و هویت در جهان هستی به جاودانه بودن نسل‌ها با ماندگاری و نگهداری باززنده‌سازی و احیاء دوباره، روح هویت‌مندی، هویت‌ساختاری، هویت الهی و در نهایت «هویت» متجلی گردد.

پی‌نوشت‌ها

- | | | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------|
| 1. Identity | 34. Organization | 65. Plastering |
| 2. Innate | 35. Subjective | 66. Karbandi |
| 3. Design | 36. Improvement | 67. Worky Mirror |
| 4. Islamic Art Wisdom | 37. Identity Components in Interior | 68. Organism |
| 5. Hindsight | Architecture | 69. Originality |
| 6. Linguistics-Linguistic | 38. Identity in the Islamic Period | 70. Transformation |
| 7. Essence | 39. Period Islamic | 71. Leonardo da Vinci |
| 8. Place Identity | 40. Form | 72. Urban Identity |
| 9. Place | 41. Objective | 73. Meaninialism |
| 10. Spaceatual Order | 42. Perception | 74. Certificate |
| 11. Perceptual Order | 43. Style | 75. Compatibility |
| 12. Cosmos | 44. Experience | 76. Continuity |
| 13. life | 45. Contradiction | 77. Homosapiens |
| 14. Unique /Incomparable | 46. Identity Concept/The Concept | 78. Purposefulness |
| 15. Time Identity /Identity of Time | of Identity | 79. Unity /Plurality |
| 16. Approach | 47. Theorists | 80. Precision |
| 17. Environment | 48. Philosophy | 81. Axial /Central |
| 18. Historical Garlic | 49. Mohammad Dabdabeh | 82. Hierarchy |
| 19. Environment Identity | 50. Houshang Seyhoun | 83. Harmony |
| 20. Correlation | 51. Hossein Soltanzadeh | 84. Limit and Adytum |
| 21. Recreation | 52. Gordon Cullen | 85. The element of nature |
| 22. Cultural Identity | 53. Jeffrey Broadbent | 86. Cryptography |
| 23. Culture | 54. Jon Lang | 87. Symbol |
| 24. Social | 55. Ibn Sina | 88. Light |
| 25. Spaceatual Bedder | 56. Mollasadra | 89. Reflection / Reaction |
| 26. Islamic Culture | 58. Ibn Arabi | 90. Motifs Geometrical |
| 27. Identity in Intriior Architecture | 58. Plato /Platonism | 91. Mirror |
| 28. Intriior Architecture | 59. Aristocles /Aristotle | 92. Decoration , Ornament |
| 29. Genius Loci | 60. Dekart | 93. Spiritual Identity |
| 30. Islamic school of thought | 61. Crystallization | 94. The Sacred Essence |
| 31. Identity creation in Architecture | 62. Manifestation | 95. Divine Innate |
| 32. Aesthetic | 63. Thinking | 96. Organic |
| 33. Beauty | 64. Tiling | 97. Percipience |

98. Mosques	105. Repair	112. Transparency
99. Flexibility	106. Resuscitation	113. Evolutionary Process
100. Crystallized	107. Ancestors	114. Memorable
101. Tragic	108. Historical Event	115. Sense of Belonging
102. Adaptive Reuse	109. Immortality	116. Ornament
103. Adaptation	110. Divine Unity	
104. Restoration	111. Literal	

مراجع

۱. ایل، کریس، (۱۳۸۷)، «معماری و هویت»، ترجمه دکتر فرح حبیب، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۲. احمدی، حمید، (۱۳۸۲)، «هویت ملی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۴۶-۷.
۳. ادرسی خسروشاهی، نازیلا، (۱۳۸۶)، «حکمت تزیینات در هنر و معماری اسلامی»، فصلنامه معماری و ساختمان شماره ۱۴، صص ۴۵-۴۳.
۴. الکساندر، کریستوفر، (۱۳۸۵)، «زبان الگو»، ترجمه رضا کربلایی نوری، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی.
۵. جواد، شهره، (۱۳۸۵)، «تزیین عنصر اصلی در زیبایی شناسی هنر اسلامی»، فصلنامه باغ منظر، دوره ۲، شماره ۳، صص ۵۷-۵۱.
۶. حجت، عیسی، (۱۳۸۴)، «هویت انسان ساز انسان هویت ساز (تأملی در رابطه هویت و معماری)»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۶۲-۵۵.
۷. ذوالفقارزاده، حسن. حصاری، پدارم، (۱۳۹۳)، «نظریه بوم شناسانه به معماری زیستگاه ها»، فصلنامه مسکن و محیط روستا، دوره ۳۳، شماره ۱۴۵، صص ۴۴-۲۹.
۸. رضازاده، راضیه، (۱۳۸۰)، «بحران ادراکی رفتاری در فضای شهری»، ماهنامه شهرداری ها، ویژه نامه طراحی شهری شماره ۵، صص ۸-۳.
۹. رهبری، مهدی، (۱۳۸۸)، «معرفت و قدرت معماری هویت»، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
۱۰. رهنورد، زهرا، (۱۳۷۸)، «حکمت هنر اسلامی»، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. شریعتی، علی، (۱۳۸۸)، «تاریخ و شناخت ادیان»، جلد دوم، مجموعه آثار ۱۵ دکتر علی شریعتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. قرآن کریم، (۱۳۸۴)، «قرآن کریم»، ترجمه محمد کاظم معزی، چاپ اول، تهران: انتشارات صابری.
۱۳. قطبی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، «مفهوم هویت و معماری امروز ایران»، ماهنامه آینه خیال، دوره ۲، شماره ۱۰، صص ۸۳-۷۸.
۱۴. لینچ، کوین، (۱۳۷۶)، «تئوری شکل شهر»، ترجمه حسین بحرینی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. مهدوی نژاد، محمد جواد، (۱۳۸۳)، «حکمت معماری اسلامی جست وجود در ژرف ساخت های معنوی معماری اسلامی ایران»، فصلنامه هنرهای زیبا، سال چهارم، شماره ۱۹، صص ۶۶-۵۷.
۱۶. نقره کار، عبدالحمید. رئیس، محمد منان، (۱۳۹۱)، «تحقق پذیری هویت اسلامی در آثار معماری»، فصلنامه مطالعات شهر ایران اسلامی، دوره ۲، شماره ۷، صص ۱۲-۵.
۱۷. نقی زاده، محمد. زمانی، بهادر و اسلام کرمی، (۱۳۸۹)، «ملاحظات فرهنگی در شکل دهی به نماهای شهری با تکیه بر ساختار نماهای شهری ایرانی در دوران اسلامی»، فصلنامه هویت شهر، دوره ۴، شماره ۷، صص ۷۴-۶۱.
۱۸. هیلن براند، رابرت، (۱۳۸۳)، «معماری اسلامی: فرم، عملکرد و معنی»، ترجمه ایرج اعتصام، چاپ چهارم، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
19. Grabar, Oleg. (1993). The Formation of Islamic Art, Oleg New Haven: Yale University Press.
20. Michell, George. (1978). Architecture of the Islamic World: its History and Social Meaning, With a Complete Survey of Key Monuments, Edited By George Michell, London: Thames and Hudson.
21. Korpela, Kalevi Mikael. (1989). Place-identity as a Product of Environmental Self-regulation, in Journal of Environmental Psychology, 9 (3), pp. 241-256.
22. Koch, Ebba. (1991). Mughal Architecture: An Outline of Its History and Development (1526-1858), Munich: Prestel publication.
23. Kuhnelt, Ernst. (1996). Islamic Art and Architecture, London: G. Bell and Sons Ltd.



دیالکتیک معماری ایرانی- اسلامی با موضوع آموزش و فضاهای آموزشی

محمد پارسایی خصال^۱، سید امیرحسین گرکانی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی^۱، تهران، ایران:
Mohammad.Parsaiekheshal@gmail.com

۲- دکترای معماری، استادیارگروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:
Garakani@Pardisiau.ac.ir

چکیده

همواره مسئله آموزش، مهم‌ترین حلقه اتصال دوره‌های مختلف به یکدیگر بوده است. در حوزه معماری ایران، پیوستگی و تدریجی بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های آن و موجب تکامل پیوسته این علم تا قبل از دوره معاصر بوده است. آموزش به دلیل نقش بسیار مهمی که در توسعه جوامع بشری دارد از اهمیت بسزایی برخوردار است. از طرفی تحولات زندگی بشر، نهادهای اجتماعی و ازجمله آموزشی را متأثر کرده و فضاهای آموزشی نیز در معرض دگرگونی قرار می‌گیرند.

هدف این پژوهش تبیین نسبت بین معماری و فضاهای آموزشی را در گذر زمان در چارچوب معماری ایرانی-اسلامی بوده و به این منظور با توجه به اهمیت فضاهای آموزشی، این روند و سیر تکوین در فضاهای آموزشی، به عنوان فضاهای معماری که همواره حضوری مهم در معماری ایرانی و اسلامی داشته است پرداخته ایم. این تحقیق با نگاهی پدیدارشناسانه، با مرور ادبیات و مبانی نظری و استخراج مؤلفه‌های معماری ایرانی و اسلامی در مدارس و نسبت متقابل آموزش و معماری در این بناها پرداخته است.

نهایتاً نسبت بین عملکرد و نمود معماری در فضاهای آموزشی معرفی و جایگاه آن تبیین شده است.

کلمات کلیدی: معماری ایرانی- اسلامی، فضای آموزشی، مدارس ایرانی، آموزش.

1. Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

مقدمه

مسئله امروزی مدارس ماء عدم وجود کیفیات فضایی در معماری آن‌ها در قیاس با مدارس سنتی است. بدین معنا که در معماری مدارس امروز، کیفیات مدارس سنتی وجود ندارند و در مقابل عناصر دیگر جایگزین شدند. با توجه به مطالعات انجام شده در موضوع مدارس ایران، بررسی‌هایی درباره ساختار آن صورت گرفته است. با نگاهی به معماری ایرانی-اسلامی و پیشینه این تفکر، به مؤلفه‌هایی مشترک و برخاسته از الگوی زندگی و شیوه زیست مردمان سرزمین برمی‌خوریم، موضوعی که امروزه در معماری کشور دیده نمی‌شود. از طرفی فضاهای آموزشی که در تفکر ایرانی و اسلامی فضاهایی مقدس و دارای شان ویژه‌ای بوده‌اند، هم به لحاظ طراحی و هم به لحاظ ارتباط متقابل با موضوع آموزش از جایگاه خاص و تأثیر متقابلی برخوردار بوده و همواره در حال تکامل و پیوستگی بودند. در معماری معاصر ما نسبت مشخصی بین آموزش و معماری قابل درک نیست، لذا پژوهش در این حوزه و در تاریخ معماری چراغیست هدایتگر به سمت بازشناسی این سیر تکاملی.

پیشینه تحقیق

پس از ظهور اسلام، پیدایش مکاتب و رویکردهای مختلف در زمینه آموزش و تعلیم و تربیت اسلامی، بانفوذ به فراتر از مرزهای جغرافیایی عربستان، به خصوص ایران و امتزاج با دیگر فرهنگ‌ها آغاز شد. جامعه عرب پیش از اسلام اگرچه با برخی دانش‌ها و نیز کتابت آشنایی داشت (جوادی علی، ۱۹۷۸: ۹۱) و بر اساس پاره‌ای شواهد تاریخی از سنت تعلیم و تربیت نیز برخوردار بود؛ اما به نظر می‌رسد که اوضاع اقلیمی، فرهنگی و سیاسی خاص عربستان، اجازه نمی‌داد که طبقه‌ای مشخص از تحصیل‌کردگان و دانشمندان شکل گیرد تا آنان در حوزه تعلیم و تربیت و دیگر علوم به تأمل و ابراز نظریه بپردازند.

هنفرو زمان بر این عقیده‌اند که سنت آموزش در اسلام وابسته به عرف نبوده و تنها شرع و تغییرات آن در فرق اسلامی است که نوع آموزش مواد درسی و جایگاه استاد و طلاب را مشخص می‌کند (هنفرو زمان ۲۰۰۷). کدی با بررسی پدیدارشناسانه به مقوله تعلیم در اسلام، آموزش را مقوله‌ای جهت یادگیری یا ممانعت از فراگرفتن علوم نومی‌داند. او می‌نویسد شکل حجه‌ها و مدرسه‌ها عمدتاً بر اهمیت مدارس در سطح سیاسی و نیز جایگاه مذهب در ساختار قدرت وابسته است (کدی و بیل ۲۰۰۷). مارتینه در ادامه همین روش با بررسی تصاویر، نقشه‌ها و سفرنامه‌های تاریخی بر این عقیده است که نفوذ اشاعره و معتزله در مدارس اسلامی هرکدام به پدید آمدن یا از بین رفتن برخی فضاها در این مدارس انجامیده است (مارتین، وودوارد و آتماجا ۲۰۱۶). ماهرخ با بررسی جامع معماری مدارس مذهبی پهنه تاریخی ایران، به این نتیجه می‌رسد که در آرایه‌های تصویری بین مدارس شیعی و سنی تفاوت معناداری وجود دارد (ماهرخ ۲۰۱۳). وجدانی نیز در رابطه با معماری مدارس ایرانی چنین می‌نویسد که رشد صفویه به عنوان عاملی در تقویت ملیت در برابر مذهب در تغییر دادن شکل مدرسه مؤثر بوده

است. به عبارتی ایرانیان شیعه جهت هویت خواهی جدید خود معماری و سازماندهی مدارس می‌توانست استیلای فکری عثمانی را نشان دهد؛ را دگرگون کردند. در رابطه با معماری مدارس در ایران به طور ویژه، نویسندگان متعددی از جمله پیرنیا، معماریان، کیانی، قبادیان و هیلن براند نیز نکاتی آورده شده است؛ اما ایشان اغلب به سیر تاریخی و معماری اندام‌های مدرسه اشاره کرده‌اند. مقالاتی نیز در این زمینه و در رابطه با نظام آموزشی صرف، تزئینات مدارس، رابطه‌ی فضای آموزشی و عبادی در مسجد مدرسه‌ها و... تألیف شده است (بمانیان ۱۳۹۲؛ حاجبی ۱۳۹۰؛ حسنی ۱۳۸۵؛ هوشیاری ۱۳۹۲)؛ ولی هیچ‌کدام از منظر مفهوم آموزش و تأثیر آن بر معماری مدارس سخن نگفته‌اند.

مفهوم آموزش

در لغت‌نامه دهخدا، آموزش عبارت است از عمل آموختن و تعلیم دادن (دهخدا ۱۳۸۲). همچنین آموزش به معنی آموختن، یاد دادن و تعلیم و تربیت است. بنا به تعریفی، تربیت مترادف ترکیه و هدایت می‌باشد. درحالی‌که تعلیم به مفهومی اطلاق می‌شود که شامل فعالیت‌های دستگاه آموزشی است؛ که علامه طباطبایی آن را یکی از شئون پیامبر اسلام (ص) می‌داند. «تعلیم، هدایت و ارشاد ذهن فراگیر به وسیله معلمی آگاه است تا مطالبی را که فراگیری آن‌ها برای دانش آموز دشوار است، بیاموزد؛ بنابراین، تعلیم آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد است؛ نه ایجاد کردن آن‌ها» (طباطبایی ۱۳۶۳، ۱۳۱). در تعریف فوق، به ارکان و عناصر تعلیم و تربیت که عبارت است: از هدف، روش، معلم، دانش آموز و مواد آموزشی توجه شده است. همچنین مشخص شده است که هدف تعلیم و تربیت رسیدن به غایت مطلوب است. معلم با نشان دادن راه و هدایت دانش آموز، زمینه را برای رسیدن و رساندن او به هدف فراهم می‌سازد؛ هدفی که به خواست گروه و جامعه محدود نیست. مسئولیت معلم، انتقال معلومات نیست؛ بلکه کمک و راهنمایی فراگیران است که راه، مقصد نهایی و مطلوب را نشان می‌دهد. دانش آموز و طلبه نیز عنصر مهم در تعلیم و تربیت تلقی شده است. توان و استعداد یادگیری به سن و طبقه خاصی محدود نشده است. مواد آموزشی به صورت مطلق و عام ذکر شده، همه‌ی علوم، فنون، تجربه‌ها و رفتارها را در بر گرفته است (صالحی و یاراحمدی ۱۳۸۷، ۳۱). از مجموع نوشتار فوق چنین دریافت می‌شود که روش تعلیم و تربیت در اسلام، هدایت و تسهیل راه و نزدیک ساختن مقصد است و معلم راهی را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه به دانش آموز کمک و او را راهنمایی می‌کند. در این رویکرد، بر لزوم آگاهی و خیرگی معلم تأکید و شرط هدایت و تحقق تعلیم و تربیت عنوان شده است.

سیر تحول آموزش در دوران اسلامی

پیامبر (ص) اگرچه امی بود، ولی مشوق خستگی‌ناپذیر آموزش بود و از هر فرصتی برای مبارزه با بی‌سوادی بهره‌برداری می‌کرد. چنان‌که بعد از جنگ بدر هراسیری که قادر به پرداخت دیه نبود و خواندن و نوشتن می‌دانست؛ با تعلیم ده تن از مسلمانان آزاد می‌شد (دیاربکری ۱۲۸۳ ق، ۳۹۵). این عمل پیامبر (ص) برای مسلمانان سرمشق قرار گرفت و دیری نپایید که در مدینه افراد باسواد رو به فزونی نهادند و حتی از میان زنان خانه‌دار و دختران نیز کسانی پیدا شدند که خواندن و نوشتن را فرا گرفتند (بلاذری ۱۳۱۹ ق، ۴۵۹). طبق گزارش‌های مورخین بسیاری از آنان در کهولت خود سواد آموختند (منیرالدین ۱۳۶۸، ۴۷). در بین اصحاب وفادار پیامبر (ص) گروهی با انگیزه‌های علمی و گرایش

به مسائل تعلیماتی پدیدارگشت. این گروه از اصحاب، در مسجد پیامبر (ص) در مدینه می‌نشستند و مردم را در امور دینی ارشاد و راهبری می‌کردند. مسلمانان از نقاط دور دست به مدینه می‌آمدند و از ایشان در باب حلال و حرام پرسش می‌کردند (ابوالفرج اصفهانی ۱۳۶۸، ۷۲). دوره‌های سلجوقی و صفوی اوج دوران مدرسه‌سازی و تغییرات در نظام آموزشی بوده‌اند. شاهد این ادعا نیز تعداد مدارس در دوره صفوی و شهرت نظامیه‌های دوره سلجوقی به همت خواجه نظام الملک است (کسائی ۱۳۷۴، ۲۸۹). برای درک این مسئله در مورد عصر صفوی کافی است سفرنامه‌های خارجی‌ان، از این منظر مورد مطالعه قرار گیرد. برای نمونه، کمپفر سیاح آلمانی چنین نوشته است: «شهرهای ایران پراست از مدرسه و موقوفه، تنها در اصفهان که پایتخت است و شهری است باشکوه و بزرگ، در حدود یک صد موقوفه قابل ملاحظه وجود دارد... از نظر شکوه و جلال و طرز ساختمان، مدارس ایرانی بر مدارس عالیّه ما برتری دارند» (کمپفر ۱۳۶۳، ۱۴۰).

معماری ایرانی اسلامی (هویت در معماری ایرانی اسلامی)

هویت عمومی و به تبع آن هویت معماری از توجه به وجوه متمایزکننده فرهنگی به دست می‌آید. معماری ایرانی-اسلامی را می‌توان بخشی از هویت دانست و احیای هویت امری است که همه صاحب‌نظران بر ضرورتش صحه گذاشته‌اند. از این رو در اینجا و پیش از ورود به بحث مفهوم هویت به صورت مجمل اشاره می‌شود: مروری بر مفاهیم مرتبط با هویت نشان می‌دهد که توجه به هویت، هم جنبه معنوی و غیرمادی و هم جنبه مادی و کالبدی دارد. جنبه‌های مختلف هویت، نمی‌تواند منفک، متزعزع و مستقل از یکدیگر مطرح شود و هر کدام از آن‌ها بر دیگری تأثیر دارند (نقی زاده، ۱۳۸۱: ۲۵۷).

محیط نیز (اعم از شرایط کالبدی، معنایی و معنوی چرا که محیط، مفهومی فراتر از کالبد دارد) عامل مهمی در احراز هویتی خاص برای انسان است. پروشانسکی معتقد است که هویت مکانی زیرساختی از هویت خود است که شناخت‌های ذهنی فرد از دنیای کالبدی که در آن زندگی می‌کند را تشکیل می‌دهد. «کوین لینچ» هویت مکان را چنین تعریف می‌کند: هویت مکان یعنی حدی که یک شخص می‌تواند مکانی را از سایر مکان‌ها بشناسد یا بازشناسایی کند، به طوری که آن محل شخصیتی مستقل یا بی‌نظیر حداقل مخصوص به خود را دارا باشد (نقره‌کار و علی‌الحسابی، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۴).

محیط از آن جهت که تجلی کالبدی باورها و ارزش‌های فرهنگی جامعه است، می‌تواند در احساس هویت تأثیرگذار باشد (حبیب، نادری و فروزانگهر، ۱۳۸۷: ۱۴). درواقع معماری و تزئینات پیوسته با آن در هر بومی، از فرهنگ آن نقش می‌پذیرد و هر بنایی به عنوان جزئی از فرهنگ معماری این وظیفه را دارد که یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم ظاهری و تزئیناتش عینیت بخشد (ذوالفقارزاده و حصاری، ۱۳۹۳: ۳۳). در معماری خاورمیانه مفهوم هویت می‌تواند نقش پراهمیتی در تزئینات آن داشته باشد؛ زیرا تزئینات عنصر جدانشدنی و پیوسته با معماری این منطقه است و ورود اسلام نیز تنها تا مقطع کوتاهی توانست از تزئینات معماری آن بکاهد. به واقع هویت معماری این منطقه از دنیا ارتباط نزدیکی با تزئینات به کار رفته در آن دارد. شهرهای تاریخی و سنتی ایران نیز با توجه به تزئیناتی که هنوز در بناهای تاریخی آن‌ها دیده می‌شود، واجد روحیه نیاکان این سرزمین هستند که شکل‌دهنده شاکله فرهنگی امروز و تبیین شاخصه‌های هویتی امروزی به شمار می‌رود (همان: ۱۹).

به طور کلی، مفاهیم بنیادین زیر را برای معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی می توان برشمرد:

مرکزیت، نظم و نظام، تعادل، کمال گرایی، تنوع، هماهنگی با طبیعت، حفظ حریم و حرمت اشخاص و خانواده (حرمت و محرمیت)، پرهیز از اسراف، کمال، چند کارکردی بودن فضا و عناصر شهری و آرامش.

معماری دوران اسلامی علاوه بر ظاهری زیبا (که با استفاده از تزیینات اصیل بدان دست یافته بود)، باطنی عمیق و انسانی و باصفا

دارد. همچنین معماری این دوره ضمن رعایت دستاوردهای علوم تجربی با روح و دل انگیز است به این معنا که حس، عقل و روح را تغذیه می کند.

معماری اسلامی ایران به مثابه یکی از کارآمدترین ابزار خلق فضا، نه تنها می تواند راهگشای معماران جوان این سرزمین در دوران معاصر باشد بلکه به سبب تکیه بر اصول و باورهای معنوی مردمان این سرزمین، می تواند در کنار فناوری های جدید در تعریف ژرف ساخت های نظر، الگوی مناسب و پیشرو برای نیازهای روزآمد ایران اسلامی، مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرد. در ترکیب فرهنگ اسلامی- ایرانی، جهان بینی اسلامی شکل می گیرد که به احیای هویت نظر دارد. این جهان بینی با تأثیر از مفهوم سرزمین و آداب و رسوم ایرانی در نهایت می تواند به شکل گیری معماری ایرانی- اسلامی بیانجامد

سیر تاریخی فضاهای آموزشی در ایران

تاریخ تحولات مدارس در دنیا نشان می دهد که در کشور ما فضاهای آموزشی در گذشته مورد توجه بوده اند؛ مدرسه جندی شاپور در قرن سوم میلادی که توسط اردشیر تأسیس شد، از اولین نمونه های فضاهای آموزشی به شمار می رود (کامل نیا، ۱۳۹۴، ۳۰۵). پیش از اسلام دو عامل مهم اداری و مذهبی موجب پیدایش فضاهای آموزشی شد. دستگاه اداری و مذهبی کشور همزمان با هم در دوره ساسانیان به گونه ای توسعه یافت که از یک سو افزایش تعداد و منزلت دبیران منجر به تکوین طبقه ای خاص از آنان شد و از سوی دیگر صدها آتشکده ساخته شد که برای تأمین مربیان و مبلغان مذهبی به هزاران مورد نیاز داشت، آموزش علوم اداری و مذهبی در همه دوره ها از یکدیگر متمایز نبود، بلکه حداقل برخی از اوقات در دوره ساسانیان در یک فضا و به وسیله موبدان صورت می پذیرفت. آموزش بیشتر جنبه ای طبقاتی داشت و فقط گروه ها و قشرهای معینی می توانستند از آن بهره برند. فضاهای آموزشی نیز اغلب در مجاور مراکز اداری و سلطنتی یا مراکز مذهبی جای داشتند. پس از ورود اسلام به ایران، دو عامل مهم، یعنی نخست افزایش و گسترش منابع فقه و علوم مذهبی و کارکردهای اجتماعی آن و دوم رقابت های مذهبی - سیاسی موجب تکوین مدرسه شد. زمان غزنویان سنت تأسیس مدرسه را سلاطین، حکام، وزرا و بزرگان ادامه دادند. فضای معماری مدارس همزمان با تحولی که در معماری مساجد در دوره سلجوقیان به وقوع پیوست، دگرگون شد و به شکل چهار ایوانی درآمد. طرح چهار ایوانی که حداقل از دوره اشکانیان شناخته شده بود و به کار می رفت، چنان مورد استقبال قرار گرفت و گسترش یافت که خارج از مرزهای ایران نیز مورد بهره برداری واقع شد. نحوه استفاده از فضا در مدرسه هایی که به مذاهب اربعه اختصاص می یافت، به این ترتیب بود که هریران به انضمام جبهه ای از فضای مجاور آن برای پیروان یک مذهب در نظر گرفته می شد. طبقه بندی طرح مدارس مهم را می توان به مدارس دو ایوانی، چهار ایوانی و شبه چهار ایوانی (دومحوری) تقسیم کرد (احمدی شلمانی، ۱۳۹۰، ۷۵). در دوره پهلوی نیز مدارس اصطلاحاً نقشه آلمانی،

از شمال تا جنوب کشور دیده می‌شود. بعد از انقلاب اسلامی، معماری مدارس که تحت نظارت سازمان نوسازی مدارس بود، تبدیل به الگوها و قالب‌های کلیشه‌ای یکسان شد؛ ساختمان‌های مکعب مستطیل آجری، راهروهای کشیده و یکنواخت، کلاس‌های راست‌گوشه با پنجره‌های حفاظ‌دار و ارتفاع بلند، حیاط آسفالتی که در یک گوشه آن سرویس‌های بهداشتی جای داشت (کامل‌نیا، ۱۳۹۴، ۳۵)

معماری مدارس

مدارس از لحاظ سطح تحصیلات، در دو سطح کلی بوده است: یکی سطح مقدمات که در آن‌ها دروس صرف و نحو، ادبیات فارسی و علوم فقهی تدریس می‌شده است. درواقع مدارس این مقطع حکم مدرسه متوسطه را داشته است. دیگری مدرسی که درس خارج در آن‌ها تدریس می‌شده است. در سطح خارج تنها دروس مذهبی آموزش داده نمی‌شده و درس‌هایی مانند فلسفه و حکمت، ریاضی و علم صوت‌شناسی که بخشی از فیزیک بوده نیز تدریس می‌شده است. همچنین در برخی مدارس، بعضی از قسمت‌های بنای مدرسه برای درس خارج اختصاص می‌یافت و برای تدریس درس تخصصی، مکانی در نظر گرفته شده است (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۱۵۷-۱۳۳). صرف‌نظر از سطح مدرسه، مدارس سنتی دارای یک سری عناصر فضایی-کارکردی و اندام‌های اصلی هستند که تقریباً در مدارس دوره‌های مختلف، با کمی تغییر حضور دارند؛ اما برخی عناصر جدید در هر دوره با توجه به رویکرد آموزشی، نظام آموزشی و اهداف آن و به کالبد مدرسه اضافه و با کیفیت و کارکرد برخی از اندام‌ها دچار تغییراتی شده است. در تصویر ۱ عناصر فضایی-کارکردی شاخص مدارس مشاهده می‌شود.

در ادامه با مقایسه تطبیقی این عناصر در مدارس منتخب از دوره‌ی سلجوقی و صفوی با توجه به مفهوم آموزش، تفاوت‌های موجود در معماری مدارس، بررسی و تحلیل می‌شوند. بدین منظور از هر دوره، تعدادی مدرسه انتخاب شده‌اند تا مقایسه تطبیقی روی آن‌ها صورت بگیرد. مدارس انتخابی دوره صفوی عبارتند از: مدرسه مادر شاه، مدرسه مصلی صفدرخان، مدرسه ملاعبدالله و مدرسه میرزا حسین. در انتخاب این مدارس اولاً سعی شده است که تنوع مدارس رعایت شود؛ یعنی مدرسه مادر شاه به عنوان یکی از رایج‌ترین مدارس عصر صفوی، در کنار مدارس کوچک‌تر اما با معماری قابل توجه انتخاب شده است. عامل دیگر که هم در انتخاب مدارس صفوی و هم سلجوقی تأثیرگذار بود؛ بحث در دسترس بودن مدرسه و نقشه‌های آن می‌باشد. با توجه به حمله مغول، از مدارس سلجوقی در ایران تقریباً چیز خاصی باقی نمانده است و فقط در متون و نوشته‌ها راجع به آن‌ها مطالبی یافت می‌شود. اما تعداد ساختمان‌های سلجوقی که در آناتولی باقی مانده بسیار بیشتر از ایران و آسیای میانه است؛ که از دلایل آن می‌توان به استفاده از آجرهای کوره‌ای و سنگ‌های تمام تراش -که با دقت اجرا شده‌اند - اشاره کرد (هتستین و دلیوس، ۱۳۸۹، ۳۲۳).

مدارس سنتی ایران

بعد از مسجد، مهم‌ترین بنای عمومی از ساختمان‌های درون شهری، مدرسه است. فضاهای آموزشی در ایران درواقع شامل مکتب‌خانه و مدرسه بوده است مکتب‌خانه، مکان خاصی نداشته است (پیرنیا، ۱۳۸۷، ۹۱). داخل مدرسه حیاطی سرسبز با حجره‌ها و ایوان‌هایی در اطراف بوده است، جای سمینارها در ایوان‌های مدارس و ایوانچه‌های جلوی حجره‌ها نیز محل بحث بوده است، مدرس، فضای درس مدرسه است و استاد در محل درس می‌داده است (پیرنیا، ۱۳۸۷، ۹۲)، حجره‌های طبقه اول

برای طلاب درس خارج بوده که ارتباط کمتری با طلبه‌ها داشته باشند. ایوانچه‌های جلوی حجره‌ها در طبقه اول به راهرو تبدیل و در جلوی حجره‌ها راهرو و پشت آن‌ها پستوبوده است. حجره را که سهم قابل ملاحظه و چه بسا عمده‌ترین نقش را در شکل‌گیری فضای مدارس نسبت به سایر فضاها داشت، می‌توان مهم‌ترین واحد ویژه معماری مدارس به شمار آورد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴: ۴۳۸)، مدرسه را به‌طور خلاصه می‌توان، مؤسسه‌ای برای آموزش عالی تعریف کرد که در آن علوم سنتی اسلامی- حدیث، تفسیر فقه و جزآن - آموزش داده می‌شود، مدرسه، پاسخی به نیازهای معینی از جامعه اسلامی بود. مدرسه

طراحی شده بود تا در خدمت یک نهاد کاملاً ابداعی قرار گیرد (علاقمند، ۱۳۹۶، ۹). در ابتدا، محل آموزش، مسجد بود. حلقه‌های درس علوم گوناگونی همچون لغت، نحو، بلاغت، تفسیر، حدیث، فقه و ... که همگی از قرآن سرچشمه گرفته بودند، در مساجد برگزار شده و به بحث و منظره گذاشته می‌شد (علاقمند، ۱۳۹۶، ۸). آموزش در این دوره بین مکتب‌خانه، مسجد و مدارس علمیه به‌صورت غیررسمی تقسیم می‌شد و همگام با توسعه مدارس علمیه مکاتب هم توسعه یافتند و عملاً مکتب‌ها به یک دوره مقدماتی برای مدارس علمیه تبدیل شدند. با توسعه آموزش و ساخت مدارس برای آموزش، عناصر دیگری به این فضای آموزشی اضافه شد. عناصر فضایی کارکردی مدارس، عبارت بود از: حجره، مدرس، کتابخانه، مسجد، اتاق‌های خادم و چراغ‌دار و آبکش و سرویس‌های بهداشتی، نحوه قرارگیری عناصر فضایی - کارکردی در آن به این ترتیب بود که در چهار جهت پیرامون میان سرا (حیاط مرکزی) قرار گرفته‌اند. شکل میان سرا به‌صورت مستطیل کشیده یا نزدیک به مربع (با گوشه‌های قائمه یا پخ) است. ورودی مدرسه در یک سوی محوری قرار دارد که از وسط دو ضلع و مرکز مستطیل می‌گذرد. فضایی که در سوی دیگر محور مذکور، یعنی روبه روی فضای ورودی قرار می‌گرفته، به کارکردی غیر از حجره مانند گنبد خانه و مسجد مدرسه، مدرس، کتابخانه یا ایوانی بزرگ که به عنوان مسجد یا مدرس مورد استفاده قرار می‌گرفت - اختصاص می‌یافته است. گروه دیگر مدارس به‌صورت چهار ایوانی است که در ایوان دیگر بر محور عمود ورودی قرار می‌گیرند. گروه دیگری از مدارس به جای دو ایوان در دو سوی محور عمود بر محور ورودی، دارای دو فضای متمایز شده با دهانه‌ای بزرگتر نسبت به حجره‌های که گاه ایران واقع در دو سوی خود بودند، فضاهای مذکور که گاه ایوان هم دارند. اغلب به کلاس درس یا کتابخانه و گاهی به مسجد اختصاص می‌یافته است. سیاحانی که دوره صفویه در ایران اقامت داشتند از تعداد بسیار مدرسه‌ها سخن گفته‌اند. در دوره صفویه تبلیغ و ترویج آداب و احکام و تبلیغ و نشر آن بدون فضاهای آموزشی و مهیا کردن امکانات آموزشی میسر نبود و مستلزم توسعه نظام آموزشی بود، شاردن تعداد مدارس اصفهان را پنجاه و هفت باب ذکر کرده است. در سایر شهرهای بزرگ نیز کمابیش به همین ترتیب بود. در دوره قاجار تعدادی از مدارس ویران شده بود و تعداد انگشت‌شماری از مدارس با عده اندکی طلبه دایر بود. گسترش روابط اقتصادی سیاسی ایران با کشورهای دیگر ضمن آنکه در بسیاری از زمینه‌های به ضرر کشور تمام شد، اما در زمینه آشنایی با برخی از جنبه‌های تمدن و فرهنگ اروپا دارای آثار قابل ملاحظه‌ای است، تأسیس مدرسه‌های جدید، انتشار نشریه و برخی از اقدامات فرهنگی بی‌تأثیر از این آشنایی نبود. تأسیس دارالفنون به وسیله امیرکبیر نیز نمونه‌ای از این مورد ذکر شده است (علاقمند، ۱۳۹۶، ۹).

مدارس معاصر ایران

از اواسط قرن نوزدهم و به دنبال وقوع یک سلسله تحولات داخلی و بین‌المللی، کشور ایران دستخوش دگرگونی‌های وسیع سیاسی- اجتماعی شد. عمیق‌ترین و پایدارترین جنبه این دگرگونی‌ها بعد فرهنگی آن‌ها بود؛ که ابتدا باورهای طبقه خواص و سپس طرز تلقی قاطبه مردم را به‌طور اساسی تحت تأثیر خود قرار داد نتیجه این روند فاصله گرفتن از الگوهای سنتی و رویکرد فزاینده به مظاهر فرهنگ غربی، از جمله در مورد به‌کارگیری سیستم آموزش و پرورش نوین بود. تمایلات تجدد خواهانه که به حوزه معماری و تعلیم و تربیت نظر افکنده بودند زمینه را برای ظهور مدارس معاصر فراهم ساخت. در سال‌های آغازین قرن بیستم شرایطی که عمیقاً مستعد تحول بود، سرانجام به فصلی نوین از تعلیم و تربیت عمومی منتهی شد. سیستم آموزش و پرورش جدید دارای دو ویژگی اساسی بود که آن را به کلی با نظام تعلیمات سنتی متفاوت می‌ساخت ۱- فاصله گرفتن از اصالت‌های مذهبی، ۲- رویکردهای غربی (علاقمنده ۱۳۹۶، ۸)، ساختمان مدارس که با الگوی سنتی خود به یکباره کنار گذاشته شد و شکل جدیدی از مدارس با بهره‌گیری از معماری غربی ساخته شد. بدین ترتیب تعریف جدید از مکان آموزشی و خصوصیات فیزیکی آن ارائه شده و طراحی مدارس به قاعده جدید صورت پذیرفت. نخستین تلاش‌های رسمی برای استفاده از موضوعات جدید در سطح آموزش عالی و تخصصی در مدرسه دارالفنون به وقوع پیوست، جانشینی راهرو به جای حیاط مرکزی در مدارس قرن اخیر ایران است... این تحول در حقیقت پایانی بود بر الگوی مدارس سنتی و آغازی بر طراحی مدارس به شیوه جدید، این تغییر در حقیقت، افول مفاهیم درون‌گرایی به حیاط مرکزی و سلسله‌مراتب سنتی در سازماندهی فضاهای مدرسه به شمار می‌آید. در ابتدای قرن جاری، الگوی یک مدرسه عبارت بود از ردیف مستقیم و یکنواخت کلاس‌ها در پلان، ردیف مستقیم و یکنواخت پنجره‌ها در نما و ردیف مستقیم و یکنواخت میزها در آرایش کلاس (علاقمند، ۱۳۹۶، ۹)

مقایسه طراحی مدارس قدیمی و معاصر ایران

مفهوم آموزش در دنیای سنتی تفاوت‌های عمده بسیاری با مفهوم آموزش در دنیای مدرن و امروزی دارد و همین موجب تفاوت ساختاری آن‌ها می‌شود. تا پیش از اسلام در ایران، عموماً آموزش برای عموم مردم به شیوه تجربی و نقل سینه‌به‌سینه انجام می‌شد و همه فرصت و اجازه یادگیری خواندن و نوشتن را نداشتند. فراگیر بودن کاست‌های طبقاتی، مفهوم آموزش را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. معمولاً حرفه‌ها بین افراد یک خاندان یا خانواده منتقل می‌شد و گذار از یک طبقه اجتماعی به طبقه دیگر صورت نمی‌گرفت؛ مثلاً پسر یک کشاورز نمی‌توانست پزشکی بخواند. بعد از اسلام، نظام عوض می‌شود و محدودیت طبقاتی برداشته می‌شود، به قول سعدی: "روستازادگان دانشمند به وزیری پادشاه رفتند در حالی که سابقاً این کار میسر نبود. برای تحلیل و درک نحوه آموزش، لازم به موشکافی چند نکته است. یکی از این نکات پیرامون موضوع خانه است. گاه مدارس و روند آموزش در خانه برپا می‌شدند و گاه خانه شاگردا ضمن خدمت به اربابان، از بیچگی تحت تعلیم آن‌ها نیز بودند؛ نمونه‌اش بهمن پاره شاگرد ابوعلی سیناست که از کودکی نزد او زندگی می‌کرد و برای خودش فیلسوف و عالمی شد. خانه این افراد پتانسیل تبدیل شدن به مدرسه را داشت و احتمالاً در الگوی اندرونی بیرونی خانه‌ها، بخش اندرونی می‌توانسته گزینه مناسبی برای این تبدیل باشد، چنان‌که در برخی نمونه‌های به‌جامانده از مدارس قدیمی در

اصفهان همان آرایش خانه‌های قدیمی را با پلان مرکزی و چیدمان پیرامونی می‌بینیم. (خانی زاده ۱۳۹۴، ۳۰) اما مفهوم دیگری هم در نکته دوم قابل دریافت است که ریشه آن را در مدارس نظامیه می‌بینیم و آن، شکل‌گیری مدارس شبانه‌روزی است. چنان‌که گاه عالمان بزرگ در شهرهای بزرگ سکونت داشتند و والدین، فرزندان خود را گاهی تا چند ماه و چند سال نزد این افراد می‌سپردند. معماری سابق ما برای این نیاز، چه الگویی ارائه می‌دهد؟ پاسخ آنکه ما در آن زمان کاروان‌سراها را داشتیم که اتفاقاً برای رفع این نیاز هم مناسب بود. مدارس ما ترکیب این سه الگوی "خانه، کاروان‌سرا و مسجد" هستند. ساختار معماری کاروان‌سراها شامل: یک سری حجره یا ایوانچه‌های کوچک در مقابلشان بود. کاروان‌سراهای ایران به خصوص در غرب کشور هم اغلب چهار ایوانی هستند و همین الگو در مدارس به کار گرفته می‌شود روی ایوان اصلی، گنبد مسجد مدرسه بنا شده است. گاه چند الگو با هم ترکیب می‌شوند تا نیازی که به تازگی احساس می‌شود و قبلاً وجود نداشته را پاسخگو باشند (همان، ۳۰).

"حلقه درس" مفهوم مهم دیگر در این نظام آموزشی، است؛ یعنی برخلاف امروز که همه دانش‌آموزان رو به تخته می‌نشینند، در قدیم همه دور تادور استاد می‌نشستند. این طرز نشستن، امکان مباحثه را فراهم می‌آورد. این مفاهیم نوع رابطه تنگاتنگ و هماهنگ آموزش با فضا را بیان می‌نمایند. (خانی زاد، ۱۳۹۴، ۳۱) اما مدرسه‌سازی در سال‌های بعد متفاوت می‌شود که نشان از تغییر الگوها و نگرش به آموزش و مفاهیم آن دارد. از یک زمان به بعد، ناگهان شاهد ظهور مدرسی هستیم شامل راهرو یک سری کلاس در طرفین که همگی از الگوی غریب یکسانی پیروی می‌کنند و بی‌نهایت هم شبیه به الگوی طراحی فضاهای اداری یا حتی زندان است. ناظم‌های خشن و تندخو هم بی‌شبهت به زندان بان نیستند. توجه داشته باشیم که کالبد بنا در این نحوه رفتار و تبدیل شدن به دودسته زندانی و زندان بان، بی‌اثر نیست (البته تنبیه بدنی به روش فلک کردن را هم قدیم در مکتب‌خانه‌ها داشتیم). فضاهای آموزشی امروز ما آن قدر معیوب و بیمار است که می‌بینید به محض خوردن زنگ و تعطیل شدن مدرسه، همه به بیرون فرار می‌کنند. اغلب مدارس غیرانتفاعی در ساختمان‌هایی جای می‌گیرند که سابقاً خانه بوده‌اند و هیچ‌گونه استاندارد سازه‌ای با عملکردی مربوط به آموزش را ندارند؛ گویا به طرز کاریکاتوروار و کم‌دی در حال عقب‌گرد هستیم. از طرف دیگر، نهایت ابتکاری که در ساختن مدارس جدید به کار می‌رود این است که با شیشه‌های رنگی کار می‌گذارند، یک گوشه را کج می‌کنند، کامپوزیت کار می‌کنند یا از مصالح متفاوت استفاده می‌کنند، وگرنه طرح همان طرح است. معماری مدارس ما نمی‌تواند ناگهان تغییر کند، ما در واقع نیاز به یک "تئوری آموزش جدید" داریم؛ تحول و تغییر در مفهوم آموزش نیازها) و شیوه‌های آن موجبات ایجاد طرح‌های جدید برای فضاهای آموزشی را فراهم بیاورد. (همان، ۳۱) در این بخش از پژوهش، صورت اجمالی به بیان وجوه تمایز در معماری مدارس سنتی و مدرن می‌پردازیم.

دیالکتیک معماری ایرانی- اسلامی با
موضوع آموزش و فضاهای آموزشی
محمد پارسایی خصال، سید امیرحسین گرکانی
صص ۱۹-۳۰

نتیجه‌گیری

معماری مدارس از ابتدا تاکنون براساس مقتضیاتی همچون نظام آموزشی، تحولات سیاسی و اجتماعی تلاش کرده تا به گونه‌ای برای پاسخگویی به مفهوم آموزش، تغییر پیدا کند. فرضیه پژوهش که مبنی بر تحول معماری مدارس با تغییر در مفهوم آموزش می‌باشد؛ با جمع‌بندی به دست آمده از قسمت «بحث و تحلیل» مطابقت دارد. مفهوم آموزش در طول دوران اسلامی، دارای نقاط عطفی در سیر تحول خود بوده و همزمان معماری مدارس را نیز متحول کرده است. دوره‌ی سلجوقی و دوره‌ی صفوی از مهم‌ترین این نقاط عطف به شمار می‌آیند که هرکدام به نوعی نقطه اوجی در مدرسه‌سازی و معماری مدارس بوده‌اند.

در جدول زیر فضاهای اصلی و عملکرد آن‌ها در مدارس ایرانی معرفی شده‌اند.

فضای معماری	عملکرد
ورودی	هرچند مدارس دارای عملکرد آموزشی بودند؛ ولی این آموزش در چارچوب مسائل مذهبی صورت می‌گرفت. لذا در مدارس، محلی به عنوان نمازخانه اختصاص می‌یافت؛ اما این نمازخانه‌ها در اغلب موارد عمومیت نداشت و مختص ساکنان مدرسه بود.
حجره‌ها	در مدارس سنتی در دوره‌هایی اندیشه‌ی تعلیمات عمومی به جد دنبال نگردید و تعلیم و تربیت جنبه‌ی اشرافی پیدا کرد. با اینکه مقررات خاصی طبقه‌ی سوم را از تحصیل منع نمی‌کرد؛ عملاً وضع اقتصادی و اجتماعی طبقات محروم طوری بود که قادر به تحصیل نبودند (نوروزی ۱۳۸۷، ۱۱۳). درحالی که یکی از اقدامات حکومت صفویه، سیاست آموزش همگانی بود (جزایری ۱۳۶۷، ۱۳۸). البته در دوره‌ی صفویه تحصیل در عموم مدارس رایگان بود (بخشی استاد ۱۳۹۲، ۳۸).
حیاط	فضایی مناسب آموزش را به وجود آورده بود. حتی در برخی مواقع، به ویژه در فصل بهار به دلیل شرایط مساعد آب و هوایی، قسمتی از حیاط کارکرد مدرس به خود گرفته و استاد و طلبه‌ها کلاس درس خود را در آنجا برقرار می‌نمایند.
فضای نیایشی (مسجد)	نخستین مکانی که در سده‌های نخستین اسلامی به منظور آموزش مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ مسجد بود. به دلیل آموزش دینی مدارس، دوباره پیوند مسجد و مدرسه به گونه‌های مختلف شکل می‌گیرد و بحث مسجد-مدرسه در معماری اسلامی مطرح می‌شود. تقریباً تمام مدرسه‌ها، دارای مسجد و یا حداقل قسمتی به عنوان فضای نیایشی بوده‌اند. در برخی از مدارس صفوی که فقط رویکرد آموزشی داشته‌اند و در آن‌ها مسجد وجود ندارد؛ در ایوان‌ها محرابی را ایجاد می‌کردند و از ایوان به عنوان نمازخانه بهره می‌بردند (هوشیاری ۱۳۹۲، ۴۹).

منابع

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. ۱۳۶۸. برگزیده الاغانی، ج ۱، ترجمه، تلخیص و شرح از محمدحسین مشایخ فریدنی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. اداره اوقاف اصفهان. وقف نامه مدرسه شفیعیه. سند شماره ۱۱۶.
۳. بخشی استاد، موسی‌الرضا. ۱۳۹۲. جایگاه مدرسه در عصر صفوی. تهران: نشر یاسین نور.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی. ۱۳۱۹ ق. فتوح البلدان. مصر: مکتبه النهضة المصریه.
۵. بمانیان، محمدرضا، کورش مومنی و حسین سلطان‌زاده. ۱۳۹۲. بررسی تطبیقی ویژگی‌های طرح معماری مسجد-مدرسه‌های دوره قاجار و دوره صفوی. آرمانشهر (۱۱): ۳۴-۱۵.
۶. پیرنیا، محمد کریم. ۱۳۸۵. آشنایی با معماری اسلامی ایران، تهران: سروش دانش.
۷. جزایری، عبدالله بن نورالدین. ۱۳۶۷. الاجازه الکبیره. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۸. جواد، علی. ۱۹۷۶-۱۹۷۸. المفضل تاریخ العرب الاسلام، ج ۸، بیروت.
۹. حاجبی، بیتا و محمود ارژمند. ۱۳۹۰. تأثیرات وقف بر پایداری مدارس صفوی. نامه معماری و شهرسازی (۶): ۸۹-۱۰۲.
۱۰. حسینی، عطاءالله. ۱۳۸۵. آموزش‌های نظری در عصر صفوی. پژوهشنامه علوم انسانی (۵۲): ۱۶۸-۱۵۳.
۱۱. دالمانی، هانری رنه. ۱۳۷۸. از خراسان تا بختیاری. ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی. تهران: نشر طاووس.

دیالکتیک معماری ایرانی- اسلامی با
موضوع آموزش و فضاهای آموزشی
محمد پارسایی خصال، سید امیرحسین گرکانی
صص ۱۹-۳۰

۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۲. لغت نامه دهخدا. تهران: روزنه.
۱۳. دیاربکری، حسین بن محمد. ۱۲۸۳ ق. تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، ج ۱. مصحح مصطفی بن محمد. مصر: مطبعة الوهبیه.
۱۴. سمیع آذر، علیرضا. ۱۳۷۶. تاریخ تحولات مدارس در ایران، تهران: انتشارات سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس کشور.
۱۵. شبلی، احمد. ۱۳۸۱. تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر. ترجمه محمدحسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. صالحی، اکبر، و مصطفی یاراحمدی. ۱۳۸۷. تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف ها و روش های تربیتی. دو فصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی (۷۱۳): ۵۰-۲۳.
۱۷. صبحی، علی اکبر. ۱۳۵۰. سیری در جامعه شناسی ایران. تهران: نشر دهخدا.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۳. تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۹. فشاہی، محمد رضا. ۱۳۵۴. مقدمه ای بر سیر تفکر در قرون وسطی. تهران: نشر گوتنبرگ.
۲۰. کسائی، نورالله. ۱۳۷۴. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن ها. تهران: امیرکبیر.
۲۱. کلونزر، کارلا. ۱۳۶۳. دیوانسالاری در عهد سلجوقی. ترجمه ی یعقوب آژند. تهران: نشر امیرکبیر. ۲۲.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳. سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: انتشارات خوارزمی. ۲۳.
- کیانی، محمدیوسف. ۱۳۹۳. معماری ایران دوره اسلامی، تهران: سمت.
۲۴. لمبتون، آن کاترین سواينفورد. ۱۳۶۳. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
۲۵. مظاہری، علی. ۱۳۷۸. زندگی مسلمانان در قرون وسطی ترجمه مرتضی راوندی. تهران: صدای معاصر.
۲۶. منیرالدین، احمد. ۱۳۶۸. نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. میرمیران، هادی. ۱۳۷۹. مدرسه شهید مطهری (سپهسالار): نگاهی به معماری دوره قاجار شکوفایی ساخت و افول پرداخت. معمار ۵۴-۵۷: (۸).
۲۸. نوروزی، جمشید. ۱۳۸۷. تمدن ایران در دوره صفویه. تهران: مؤسسه فرهنگی برهان.
۲۹. نوروزی، رضا علی، و حسنعلی بختیار نصرآبادی. ۱۳۸۷. تحلیلی بر جایگاه آموزش انفرادی در تاریخ ایران، تربیت اسلامی (۷): ۱۵-۱۲۶.
۳۰. وکیلان، منوچهر. ۱۳۸۱. تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، تهران: پیام نور.
۳۱. هتستین، مارکوس، و پیترو دلپوس. ۱۳۸۹. معماری اسلامی. ترجمه اکرم قیطاسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات سوره مهر.
۳۲. هوشیاری، محمد مهدی، حسین پورنادری، و مرتضی فرشته نژاد. ۱۳۹۲. گونه شناسی مسجد مدرسه در معماری اسلامی ایران، بررسی چگونگی ارتباط میان فضای آموزشی و نیایشی. مطالعات معماری ایران ۲ (۳): ۵۴-۳۷.

1. Abu al-Faraj Isfahani, Ali ibne Hussein. 1989. al-Aghani s Favorites, Volume 1. Translated by Muhamad Hossein Mashayekh Fereydouni. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Inc.
2. Administration of Isfahan Endowments. Endowment of Shafieeyeh School. Document No. 116.
3. Bakhshi Ostad, Mousa al-Reza. 2013. School Position in the Safavid Era. Tehran: Yasin Noor Publications.
4. Balazari, Ahmad ibn-e Yahya. 1898. Conquest of the Lands. Egypt: Maktabah al-Nehzat al-Misriyah.
5. Bemanian, Muhammd Reza, Kourosh Momeni, and Hosein Soltanzadeh. 2013. A Comparative Study of Architectural Design Features in the Qajar and Safavid Mosque-Schools. Arman Shahr (11): 15-34.
6. D'allemagn, Henry Rene. 1999. From Khorasan to Bakhtiari. Translated by Gholam Reza Samiee. Tehran: Tavoos Publications.
7. Dehkhoda, Ali Akbar. 2003. Dehkhoda Dictionary, Tehran: Rozaneh.
8. Diarbakri, Hossein ibn-e Muhamad. 1862. History of the Fifth about Great People, Volume 1. Edited by Mostafa ibn-e Mohamad. Egypt: al-Vahbiya Publications.
9. Fashahi, Muhammad Reza. 1975. An Introduction to the History of Thought in the Middle Ages. Tehran: Gutenberg Publication.
10. Hajebi, Bitā, and Mahmoud Arzhmand. 2011. Endowment Effects on the Stability of the Safavid Schools. Nameye Memari W S hursdai (6): 89-102.
11. Hasani, Ata Elah. 2007. Theoretical Education in Safavid's Era. Human Sciences (52), 153-168.
12. Hattstein, Markus, and Peter Delius. 2010. Islam: Art and Architecture. Translated by Akram Gheytasi. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and art. Sooreye Mehr Publication.
13. Henfer, Robert W. Muhammad Qasim Zaman. 2007. Schooling Islam: Culture and Politics of Modern Muslim Education Princeton Studies in Muslim Politics, Princeton University Press.
14. Houshyari, Muhammad Mahdi, Hossein PourNaderi, and Morteza Fereshteh Nejad. 2013. Typology of Masjid-Madrasa in the Islamic Architecture of Iran, Investigating the Correlation between

- Educational and Devotional Spaces. *Architecture Studies* (3): 37-54.
15. Javad, Ali. 1976-1978. *The Joint in the History of the Arabs before Islam*, Volume 8. Beirut.
 16. Jazayeri, AbdAllah ibn-e Nour al-Din. 1988. *al-Ejaza al-Kabira*. Qom: Maktabah Ayatollah Marashi Najafi.
 17. Kadi, Wadad, and Victor Billeh. 2007. *Islam and Education: Myths and Truths*, Comparative Education Review, Volume 53. University of Chicago Press.
 18. Kaempfer, Engelbert. 1984. *Itinerary*. Translated by Keikavous Jahandari. Tehran: Kharazmi Publication.
 19. Kasaei, Nour Allah. 1995. *Nizamiyya Schools and their Social and Scientific Impacts*. Tehran: Amir Kabir.
 20. Kiani, Mohamad Yusef. 2014. *Architecture of Iran in Islamic era*. Tehran: SAMT.
 21. Kluzner, Karla. 1984. *Bureaucracy in the Seljuk era*. Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Amir Kabir.
 22. Lambton, Ann Katherine Swynford. 1984. *Glance to the History of Iran after the Islam*. Translated by Yaghoub Ajand. Tehran: Amir Kabir.
 23. Mah-E-Rukh, Ahmed, 2013. *Education around the World: Education in West Central Asia*. Contributed by Colin Brock. Publisher A&C Black.
 24. Martin, Richard C., Mark Woodward, and DWI S. Atmaja. 2016. *Defenders of Reason in Islam: Mu'tazilism from Medieval School to Modern Symbol*. Oneworld Publications.
 25. Mazaheri, Ali. 1999. *Muslims Life in the Middle Ages*. Translated by Morteza Ravandi. Tehran: Sedaye Moaser.
 26. Mirmiran, Hadi. 2000. *Mutahhari School (SepahSalar): Glance to the Architecture of Qajar Era - Flourishing of Construction and Deterioration of Ornaments*. *Memar* (8): 54-57.
 27. Monir al-Din, Ahmad. 1989. *Islamic Educational Institution*. Translated by Muhammad Hossein Saket. Mashhad: Astan Quds Razavi.
 28. Norouzi, Jamshid. 2008. *Iranian Civilization During the Safavid*. Tehran: Borhan Cultural Institute.
 29. Norouzi, Reza Ali, and Hasan Ali Bakhtiar Nasr Abadi. 2008. *Analysis of Individual Education Position in History of Iran*. *Islamic Education* (7): 105-126.
 30. Pirnia, Muhammad Karim. 2006. *Introduction to Islamic Architecture of Iran*. Tehran: Soroush-e-Danesh.
 31. Salehi, Akbar, and Mostafa Yarahmadi. 2008. *Islamic Education from the Perspective of Allameh Tabatabai: with an Emphasis on Educational Objectives and Methods*. *Islamic Education* 3 (7): 23-50.
 32. Samie Azar, Alireza. 1997. *History of Developments in Iranian Schools*. Tehran: Organization for Renovation, Development and Equipping Schools of Iran Press.
 33. Shebli, Ahmad. 2002. *History of education in Islam from the beginning to Collapse of Ayoubians in Egypt*. Translated by Muhammad Hossein Saket. Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Islami.
 34. Sobhi, Ali Akbar. 1971. *Take a Look at the Sociology of Iran*. Tehran: Dehkhoda.
 35. Tabatabayi, Muhammad Hossein. 1984. *Tafsir al-Mizan*. Translated by Mohamad Bagher Mousavi Hamedani. Tehran: Raja Cultural Publishing Center.
 36. Vakilian, Manouchehr. 2002. *History of Education in Islam and Iran*. Tehran: Payam-e-Noor.
 37. Vajdani, Farzin. 2014. *Making History in Iran: Education Nationalism and Print Culture*. Stanford University Press.

دیالکتیک معماری ایرانی- اسلامی با
موضوع آموزش و فضاهای آموزشی
محمد پارسایی خصال، سید امیرحسین گرکانی
صص ۱۹-۳۰

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی

مریم سید حمزه^۱، بهمن سلطان احمدی^۲

چکیده

یکی از چالش‌های دفاعی در طول تاریخ در مناطقی است که هیچ‌گونه عارضه طبیعی برای دفاع در برابر تهاجم وجود ندارد. همچنین انباشت سلاح‌ها و حیوانات و استراحت افراد برای تجدید قوا یکی دیگر از موانع دفاعی در مناطق دور از شهرها و آبادی‌ها می‌باشد. رباط‌ها نخستین، استحکامات ساده‌ای بودند که در نقاط بی‌حفاظ مرزی می‌توانستند پناهگاه گروهی جهادگر باشند و در ساده‌ترین شکل شامل یک دیوار استحکاماتی در اطراف، فضاهای اقامتی، انبار اسلحه، انبار تدارکات و برج جهت علامت دادن بودند. رباط‌ها در ابتدای دوران اسلامی تا قرن چهارم هجری قمری به عنوان پادگان‌های نظامی در سرحدات تصرفات مسلمانان و ایجاد امنیت در داخل قلمرو حکومتشان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. پس از ثبات سیاسی در ایران، رباط‌ها نقش دیگری به خود گرفتند به این صورت که امنیتی که این بناها در راه‌های تاریخی (راه ابریشم) به عنوان یک پناهگاه ایجاد می‌کردند موجب تجارت و رونق اقتصادی گردید. وجود این رباط‌ها باعث حاکم شدن امنیت در راه هستند و تجار در سایه امنیت به راحتی دادوستد کرده و به دنبال آن رونق اقتصادی شکل گرفته است. همچنین رباط‌ها به تدریج به صورت فضاهای اقامتی برای تجاری که در این مسیر تردد بوده‌اند در آمد. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی و براساس منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی از رباط‌های دوره‌های تاریخی سعی شده است نقش رباط‌ها به عنوان بناهای نظامی در تاریخ راه‌های ایران را مورد بررسی قرار داده و به شناسایی برخی از این رباط‌ها که همچنان آثاری از آن پابرجاست بپردازد. با بررسی رباط‌های برجای مانده در ایران به وجوه مشترک دفاعی آن‌ها می‌توان پی برد که تمامی آن‌ها بناهایی دژگونه و نفوذناپذیر با حداقل فضا برای تجهیزات و ادوات نظامی بوده‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های رباط‌ها با تغییر نگرش دینی از فضاهای نظامی و پاسگاهی صرف، به فضاهای آیینی و مذهبی تغییر کاربری داده‌اند این در حالی است که همچنان در برابر حوادث طبیعی و انسانی در مسیر راه‌های تاریخی کاربرد داشته‌اند.

کلمات کلیدی: راه، رباط، کاروانسرا، امنیت، دفاع.

۱- کارشناس پایگاه مطالعاتی راه ابریشم، پژوهشکدهٔ ابنیه و بافت‌های فرهنگی. تاریخی
Maryam.s.hamzeh@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مهندسی معماری اسلامی، دانشگاه سوره

bahman.s.ahmadi@gmail.com

مقدمه

امنیت برای هر حکومتی شاخصی برای تضمین بقایش است. لذا برای تأمین آن از روش‌های مختلف بهره می‌جوید. در تعریف امنیت، راه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. راه به عنوان نبض ارتباطی و اقتصادی برای جریان داشتند نیازمند امنیت می‌باشد. در سرزمین ایران با توجه به موقعیت سوق الجیشی یا به عبارتی اتصال دهنده مشرق زمین به مغرب راه اهمیتی دوچندان پیدا می‌نماید. بدین منظور برای تأمین امنیت راه‌ها از ایستگاه‌های در طول راه‌ها و پاسگاه‌هایی در مرزها بنا نمودند. این روش دفاع در دوران اسلامی در مقابل تهاجمات به شکل بنای به نام رباط متبلور گردید. بدین شکل که جهاد با پیروی از کلام پروردگار و سنت رسول اکرم (ص) عبادت و بر همه مسلمانان واجب است؛ حفاظت از مرزها و دفاع از سرزمین‌های اسلامی ضروری و بالاخره رباط و رباط ساختن مقدس. در این راه مردان راه حق در سده‌های نخستین اسلامی به مرزهای سرزمین‌های مسلمانان شده رهسپار شده و با برپا داشتن رباط‌ها در سراسر مرزها که از سوی مشرکان همواره تهدید می‌شد پاسداری از دین و خاک خود پرداخته و در راه آن به شهادت می‌رسیدند.

با آرامش نسبی رباط‌ها به تدریج در سرزمین‌های اسلامی تغییر کاربری داده، از یک پادگان نظامی به محل زهد، تعلیم و تعلم اهل تصوف تبدیل و جنبه مذهبی آن‌ها تثبیت شد؛ و رباط‌ها محل اقامت صوفیان از ایران که خاستگاه این تحول بود به سرعت در سراسر جهان اسلام گسترش یافت. تغییر رباط به مکانی دینی به اینجا ختم نشد و قرون بعد با ترک اهل تصوف به خانقاه‌ها رباط‌ها که در کنار راه‌های تجاری بودند با تغییر کالبدی در درونشان همانند کاروانسرا شد و یکبار دیگر تحول پیدا نمودند. رباط‌ها به مکانی برای اقامت مسافران و تجارت تبدیل گردید؛ و از کاربرد دفاعی آن کاسته شد. بنای رباط با کاروانسرا به یک معنی و کاربری شناخته شد. بررسی و شناسایی رباط تا کنون در ایران به طور جدی مورد پژوهش قرار نگرفته است. عدم مطالعه در این زمینه را شاید بتوان در تشابه با کاروانسرا و همچنین دگرگونی‌های که به دلیل ایجاد فضای اقامتی در آن اعمال گردید، دانست.

امنیت و راه

نفوذ بیگانگان، گاه در قالب تهدید مرزهای خارجی به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجب آشوب و یا برهم زدن امنیت داخلی خواهد شد. برای حفظ امنیت در هردو شکل نیازمند تدابیری ملموس و ناملموس است. یکی از اقدامات مهم مهاجمان برای پیروزی در نبردها از کار انداختن خطوط مواصلاتی میان شهرها و پایتخت بوده است. فائق آمدن یکی از طرف‌های جنگ بر راه‌ها در عمل طرف مقابل مغلوبه شده است. این استراتژیک جنگی تا امروز نیز مورد استفاده است. یکی از طرف‌های جنگ با تسلط بر راه‌ها برد دیگری فائق آمده است. هر کشوری در طول تاریخ برای حفظ کین و بدست آوردن ثبات سیاسی و اجتماعی خویش نیازمند امنیت می‌باشد. امنیت به شکل‌ها و سطوح مختلف مورد توجه قرار دارد، هریک از این سطوح نیازمند تدابیری است.

یکی از تدابیر مهم امنیتی در حفظ امنیت جاده‌ها و انجام مبادلات در مسیر آن‌ها ساختن دژهای دفاعی متعدد در پیرامون جاده‌ها و دژهای کوچک در کنار ایستگاه‌ها و کاروانسراها و حفر چاه‌های آب و ساختن کاروانسراها و رباط‌های مجهز را می‌توان نام برد. (پیرنیا و افسر، ۱۳۷۰: ۸۲) با بررسی رشد اقتصادی و حجم تجارت حکومت‌ها

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷

در ایران می‌توان عامل این رشد را در نگاه ویژه آن‌ها به مسئله تأمین امنیت راه‌های تجاری و سرکوب راهزنان متصور شد؛ و بالعکس هرج و مرج داخلی و نبود امنیت برای کاروانیان و تجارت و به دنبال آن اختلال در اقتصاد شده است.

برقراری امنیت راه‌ها در سطوح کلان و خرد سیاسی، طبیعی، جانی و تجاری نیازمند راهکارهای اجرایی و ساخت امکانات برای مقابله با این تهدیدات است. چهارگونه امنیت در گذشته به‌منظور شکل‌گیری جاده‌ها و برقراری تجارت و دادوستد میان مناطق و کشورهای مختلف را الزامی می‌دانند که عبارتند از:

۱. امنیت کلان حکومتی: مانند شهرهای تدافعی با برج و بارو و دیوارهای دفاعی چون گرگان، دیوار دربند و قلعه سرحدی.
۲. امنیت زیست‌محیطی: مانند بناهای تأمین‌کننده آب (بخچال‌ها و آب‌انبارها) و غذا مانند ایجاد ایستگاه‌ها در نزدیکی روستاها و محل‌هایی که دارای آذوقه و مواد غذایی مورد نیاز کاروانیان باشد.
۳. امنیت تجاری: مانند ایجاد یک فضای امن جهت دادوستد سالم میان تجار و حمایت از بازرگانان بیگانه در شهرها و بازارهای محلی - منطقه‌ای توسط حاکمان محلی و کشوری صورت می‌گرفته است.
۴. امنیت جانی و مالی: مانند قلاع روستایی و راهداری و برج‌های تعیین مسیر و کاروانسراهای بین‌راهی و دیگر بناهای امنیتی که وظیفه تأمین امنیت راه‌ها و کاروان‌های تجاری و حفظ جان مردم در مقابل یاجیان، دزدان و مهاجمان را برعهده داشته‌اند. (نیکنمایی و ده پهلوان، ۱۳۹۲: ۲۳۸) کاروانسراها تقریباً به قدمت تاریخ خود تجارتند. نوعی مکان برای استراحت، آرامش و امنیت انسان و نیز چهارپایان است که به‌منظور ایجاد هرگونه نظم در تجارت اجتناب‌ناپذیر بود و این امر در ایران ضرورت محض داشت؛ به علت بی‌نظمی در دستیابی به آب و غذا و نیز ناهمگون بودن و حضور مردم کوچ‌نشین و کوه‌نشینان سرکشی که دست به هجوم‌های غیرمترقبه می‌زدند و همیشه آماده بودند از بازرگانان و مسافران باج گیرند. (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۴۳۶)

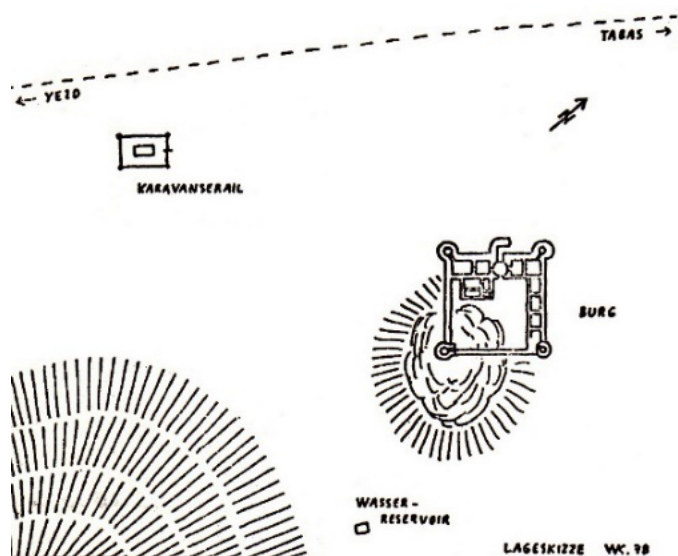


تصویر ۱. قلعه ساسانی شهر فورگ، خراسان
جنوبی
(عکس از بهمن سلطان احمدی)



رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷

تصویر ۲. قلعه الله آباد در کنار جاده طبس - یزد (عکس از بهمن سلطان احمدی)



تصویر ۳. نقشه موقعیت قرارگیری قلعه و کاروانسرای الله آباد نسبت به جاده طبس به یزد (مأخذ: کیانی، ۱۳۶۶: ۱۲۷)



تصویر ۴. میل رسکت مازندران، میل بلد در مسیر تجاری سمنان به مازندران (تصویر از بهمن سلطان احمدی)



تصویر ۵. آب‌انبار میان راهی مسیر بیاضیه به رباط پشت بادام، استان خراسان جنوبی (عکس از بهمن سلطان احمدی)

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷



تصویر ۶. عکس هوایی قلعه اشکانی در کنار رباط سلجوقی دیرکاج در مسیر تجاری قم به ری (مأخذ: سازمان میراث فرهنگی استان قم)

واژه‌شناسی رباط

برای فهم بهتر رباط به معانی این واژه در منابع مختلف می‌پردازیم. این ریشه‌یابی لغوی به فهم ما از ریشه و کاربرد رباط در طول تاریخ کمک می‌نماید. رباط در اصل واژه عربی است و پس از ورود اسلام به ایران رواج یافت. (کاخکی، ۱۳۸۹: ۴۶). کهن‌ترین واژه رباط در متن قرآن می‌توان یافت. در سوره انفال، جایی که از جهاد سخن رفته است و به جنگ بدر که پیامبر اکرم (ص) در آن شرکت و مسلمانان را هدایت نموده اشاره دارد. در آیه ۶۰ از این سوره آمده است: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم و اخرين من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم و ماتنفقوا من شيء في سبيل الله يؤف اليكم و انتم لا تظلمون و در تفسیر آن گفته شده که ... «آیه مورد بحث به یک اصل حیاتی که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می‌کند، و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است.» (کریمی، ۱۳۷۴: ۵۰۷) در تفسیری دیگر از آیه شریفه ۶۰ از سوره انفال عبارت «رباط الخيل» را اسبان بسته معنی کرده‌اند و با این برداشت، رباط را فضای دانسته‌اند که اسب‌ها را در آن می‌بستند. (لباف‌خانیکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۷) رباط به معنی بستن و پیوند دادن است و در اغلب موارد به مفهوم بستن حیوان و جایی برای نگهداری و محافظت به کار رفته و با استناد به همان موضوع، از آن مراقبت نیز مستفاد شده است.

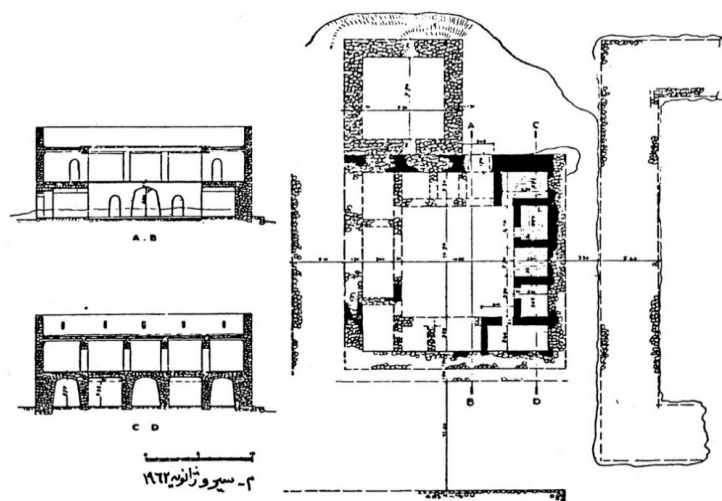
واژه مرابطه هم که با رباط هم‌ریشه می‌باشد، محافظت مرزها و مراقبت از هر چیز دیگر معنی شده و مرابطون داوطلبان مومنی بودند که خود را واقف دفاع از اسلام کرده بودند. وجه تسمیه سلسله مرابطون به این مناسبت است که آغاز کارشان از رباط‌های افریقیه بود. (لباف‌خانیکی، ۱۳۷۹: ۸۹) رباط که جمع آن رباطات و ربط است؛ برگرفته از ربط است و مراد از آن در لغت، ثابت قدمی در امور و پایداری در جنگ با دشمن است. رباط در اصطلاح، پادگان‌ها و ایستگاه‌هایی مرزی است که غازیان و مجاهدان در پناه آن‌ها در برابر تهاجم دشمنان اسلام ایستادگی می‌کردند (زمانی محجوب، ۱۳۹۲: ۱۸۴) همچنین در فرهنگ‌نامه معماری ایران، پیشروی واژه رباط آن را جایی خانقاه مانند برای سکونت طلاب، درویشان و گوشه‌نشینان تکیه و اقامتگاه دانشمندان و مدرسان و معلمان مدرسه و دارالعلم و جزآن عنوان کرده است. (بهشتی و بیدهندی، ۱۳۸۸: ۱۳۳) رباط منحصرأ به ساختمان‌های کنار راه به‌ویژه بیرون از شهر و آبادی اطلاق می‌شود و از روزگاری بسیار کهن به زبان تازی راه یافته و حتی از آن فعل نیز ساخته‌اند و ارتباط به معنی منزل گرفتن و آسودن در میان راه به کار می‌رفته و شاید برخلاف آنچه در آغاز به نظر می‌آید ربط و ارتباط هم از این واژه آمده نه اینکه رباط مشتق از ربط باشد. (پیرنیا، کرامت الله، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

بناهای نظامی پیش از اسلام

با شروع شهرنشینی و تشکیل دولت‌های محلی و افزایش جمعیت‌های انسانی و مهاجرتی، درگیری مابین جوامع افزایش یافت. برای مصون ماندن از عواقب این درگیری‌ها، ساخت و استحکام بخشی حصار و دیوارهای دفاعی و نظامی ضرورت بیشتری یافت. سرزمین ایران به جهت قرار داشتن در مسیر شاه‌راه‌های ارتباطی و مهاجرت قومی و نیز تنوع جغرافیایی طبیعی و دارا بودن معادن، در طول تاریخ شاهد درگیری‌ها، کشمکش‌ها و مورد تجاوز اقوام دیگر قرار می‌گرفته است. (نیکنامی و ده‌پهلوان، ۱۳۹۲: ۲۳۶) راه‌سازی در خاورمیانه به روزگاران دور و پیش از تاریخ می‌رسد. کتیبه‌های متعدد خط میخی، بیانگر تاریخی نزدیک‌تر از آن است. جاده‌ها با اهداف مختلف استراتژیکی، به عنوان اولین فعالیت عمرانی حکومت مستقر در ایران مطرح می‌شده است. هخامنشیان اولین حکومت در ایران که از ساختار منظم ارتباطی در تمام قلمروی پهناور خود ایجاد نمودند، محسوب می‌شوند. آن‌ها توانستند در حدود ۲۵۰ سال بزرگترین امپراتوری جهان توسط جاده و وسایل ارتباطی فرمانروایی کنند. جاده‌های شاهی و پاسگاه‌های آن، یکی از وسایل کنترل کشور و حفظ نظم محسوب می‌شدند. این جاده‌ها در درجه اول، نقش سیاسی و نظامی داشتند و مورد استفاده پیک‌ها، سپاهیان، حمل‌کنندگان خراج و همچنین گروه‌های کارکنان تشکیلات اداری که از محلی به محل دیگر انتقال مکان می‌کردند قرار گرفته. (محسنیان‌راد، ۱۳۸۷: ۱۵۶) در آغاز حکومت هخامنشیان، کوروش کبیر فرمان داد منزلگاه‌هایی در بین راه‌ها برای مسافران و بازرگانان بسازند. از این منزلگاه‌ها که احتمالاً خشتی بودند اثری باقی نمانده یا می‌توان گفت برای کشف بقایای آن‌ها حفاری صورت نگرفته است. بنابر شواهد و قرائن این ایستگاه‌ها محوطه‌هایی دارای دیوار حفاظتی و یک دژ کوچک بوده که در عین حال به عنوان مقر نگهبانی و مهمانخانه مورد استفاده بوده است که نمونه‌های آن چاه سیاه قدیم، رباط سلطان، رباط سنگی نظنز و بسیاری دیگر است تا قرن دهم در فلات ایران بسیار رایج بود. (سیرو، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳)

در دوره اشکانی همانند عهد هخامنشی توسعه راه‌ها و ایجاد ایستگاه‌های بین‌راهی و ایجاد امنیت فراوانی یافت. در مسیر اغلب جاده‌ها به‌ویژه در مسیر جاده معروف ابریشم، ساختمان‌هایی شبیه کاروانسرا ایجاد شد؛ که اخیراً با دژهای دشت گرگان که شناسایی گردیده است می‌توان احتمال داد که بناها به صورت مربع یا مستطیل و با مصالحی چون خشت و آجر بنا گردیده بوده است. براساس اسناد، متون تاریخی مکتوب و یافته‌های باستان‌شناختی تجار و سران اشکانی منطقه ایران و بین‌النهرین شیوه‌هایی را برای تأمین امنیت و تسهیل رفت‌وآمد و دادوستد در طول جاده خراسان (ابریشم) به کار برده‌اند. از جمله اقدامات امنیتی به منظور حفظ جان تجار و حراست از کالاهای آن‌ها، انجام می‌شده است؛ همانند ایستگاه‌های سواره‌نظام به منظور حفاظت از کالاهای آن‌ها، انجام می‌شده است؛ و ایستگاه‌های سواره‌نظام به منظور حفاظت از کاروان‌ها وجود داشته است. از اقدامات مهم دیگر در تأمین امنیت خاطر مسافران ایجاد ایستگاه‌های میان راهی مجهز به امکانات مورد نیاز مسافران اعم از تجار، رهگذران و قاصدها بوده است. (نیکنامی و ده‌پهلوان، ۱۳۹۲: ۲۳۵). دوران ساسانی با گسترده شدن ارتباط تجاری به‌ویژه با شرق (امپراتوری چین) و جنگ‌های مستمر با رومیان در غرب، ساخت بناهای دفاعی گسترده برای حفظ امنیت بازرگانان در مسیرهای تجاری صورت پذیرفت. از بناهای این دوره همچنان آثاری برجای مانده است یا در دوره‌های بعد بر روی آن بنای مجدداً ساخته شده است.

رابط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷



تصویر ۷. نقشه پاسگاه ساسانی رابط
سلطان در اصفهان (مأخذ: سیرو، ۱۳۵۷: ۷۱)

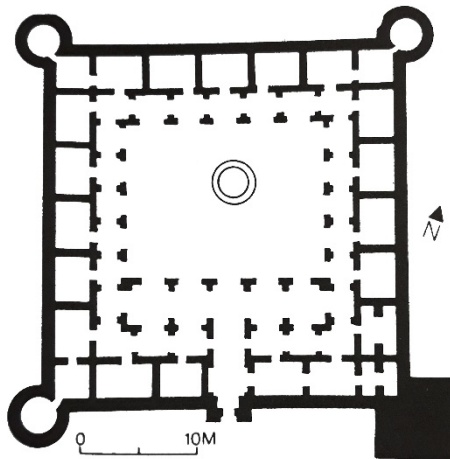
رابط و کاربرد نظامی

پیش از فتح ایران توسط مسلمانان در ایران بناهایی دفاعی در مسیرهای ارتباطی ساخته شده است. گستردگی این بناهای گلی در سراسر ایران برای برقراری امنیت نشان از اهمیتشان دارد. آنچه با گل ساخته شده معمولاً عبارتند از باروی چهارگوش با دیوارهای فوق العاده قطور که گاهی با برج‌های ضخیم تقویت شده‌اند غالباً یک خندق دور دیوارها را احاطه دارد. این طرز گودال کردن از خارج دیوارها علاوه بر مفید بودن برای دفاع مصالح بنایی را هم در اختیار می‌گذاشتند. هر وقت امکان داشته این گودال را بایک رودخانه یا مجرای مرتبط می‌ساختند، ولی این حالت نادر است. این بناها برای منظوره‌های متعددی ساخته شده‌اند. اگر به کوچکترین آن‌ها بتوان یک نقش پست ژاندارمری، امداد چاپارها، برج‌های نشانی نسبت داد. نقش‌های که مدت دو هزار سال به‌طور ثابت دوام داشته‌اند بناهای دیگر که خیلی بزرگ هستند جای پناهگاه‌های مراقبت شده را برای کاروان‌ها گرفته و یا به هنگام حرکت ستون‌های بزرگ نظامی نقش محل توقف موقت را ایفا می‌نمودند. (سیرو، ۱۳۵۷: ۵۴)

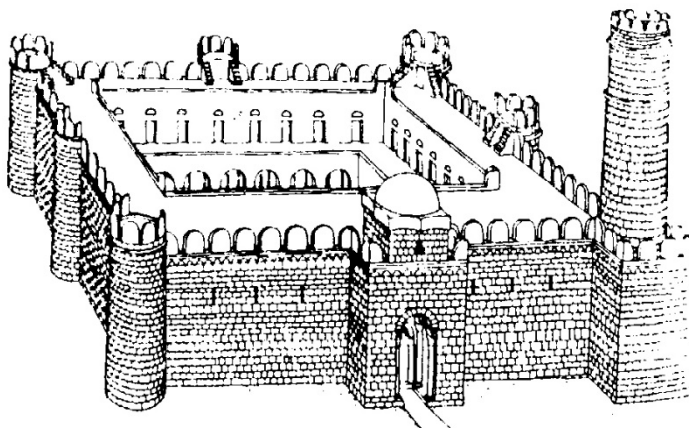
همزمان با گسترش قلمرو اسلام در سرزمین‌های شرقی و غربی در قرون اولیه، نبردهایی فراوانی در سرحدات و داخل حکومت همواره اتفاق می‌افتاد. بدین ترتیب نیاز به بنایی برای ایجاد امنیت در مرزها و داخل کشور ضروری به نظر می‌رسید. با توجه به نصایح قرآن و تجربه‌های پیش از آن ساختمانی برای دفاع به نام رابط در مسیرهای ارتباطی و مرزها ساخته شد. رابط‌ها، ایستگاه‌های نگهبانی ساده‌ای بودند در کنار مرزها که می‌توانستند پناهگاه گروهی جنگاور باشند. (سرشکی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۳۲) رابط‌های نخستین، استحکامات ساده‌ای بودند در نقاط بی حفاظ مرزی که می‌توانستند پناهگاه گروهی جهادگر باشند و در ساده‌ترین شکل شامل یک دیوار استحکاماتی در اطراف، اتاق‌های زندگی، انبار اسلحه، انبار تدارکات و برج برای علامت دادن بودند. گاه رابط فقط یک برج دیده‌بانی بود (کریمی، ۱۳۷۵: ۵۰۸).

رابط به دلیل این جایگاه والای که در امر جهاد مسلمین و پاسداری از مرزهای اسلام داشت، جنبه تقدسی به خود گرفت و ساختن رابط امری مقدس به شمار می‌آمد. چه بسا شهیدانی که از رابطی به جنگ با مشرکان برمی‌خاستند و به شهادت می‌رسیدند و در همان رابط به خاک سپرده می‌شدند. (لباف‌خانیکی، ۱۳۷۹: ۹۰) رابط‌ها ابتدا به منزله پادگان‌های نظامی و محل نگهداری اسب و آذوقه مجاهدان

اسلام بوده، آن‌ها در سده‌های نخستین اسلامی به مرزهای سرزمین‌های مسلمانان هجرت کرده و با احداث رباط‌ها در مرزهایی که مورد تهدید مشرکان بود به پاسداری از دین مبین اسلام می‌پرداختند. نخستین رباط‌ها که تاکنون در جهان اسلام شناخته شده رباط المنستیر در تونس است که آن را هرثمه بن اعین در سال ۱۷۹ ه.ق بنا نهاده است و پس از آن رباط سوسه است، واقع در بندر سوسه در تونس که از آنجا سپاهیان اسلام برای فتح سیسیل گسیل می‌شدند. بانی این رباط زیاده الله اغلب یاد شده و بنیان آن به سال ۲۰۶ ه.ق باز می‌گردد. (کریمی، ۱۳۷۴: ۵۰۹)



تصویر ۸. پلان رباط منستیر، ۷۶۹ م
(اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۹۱: ۱۵۴)



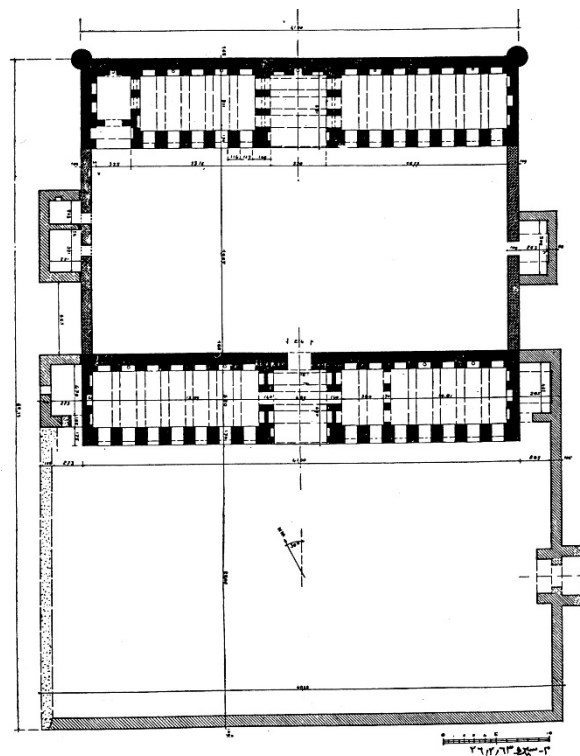
تصویر ۹. شکل سه بعدی رباط سوسه
(کریمی، ۱۳۷۴: ۵۱۳)

طی قرن‌های دوم تا پنجم هجری در بخش عمده‌ای از خراسان بزرگ به اعتبار منابع مختلف تاریخی شاهد نبردهای طولانی میان ساکنان آن و تجاوزگران ترک هستیم که پی‌درپی در گروه‌های مختلف، شمال این منطقه را مورد تجاوز قرار می‌دادند. در اشاره به این درگیری‌ها با نام رباط برخورد می‌کنیم که عبارت بوده است از محل استقرار خراسانیان برای دفاع از سرزمین‌های خود در برابر یورش قبیله‌های ترک. یعقوبی درباره این نبردهای گسترده چنین یاد می‌کند: ولایتی در خراسان نیست مگر آنکه آنان با ترک‌ها می‌جنگند و ترکان از هر صنفی نیز با آنان می‌جنگند. (یاقوت حموی، ۱۳۰۸: ۷۱). حمله مسلمانان به سرزمین ترکان و گاه مقاومت آن‌ها در برابر تهاجم ترکان تا سده چهارم هجری ادامه داشت. از این رو، کاربری رباط فقط نظامی بود اما به مرور از دوره سامانیان، نبردهای مذهبی جای خود را به تبلیغات دینی در میان صحرانشینان ترک داد. (زمانی محبوب، ۱۳۹۲: ۱۸۶) قرن پنجم هجری چنگیز خان مغول (۵۴۹-۶۲۴ ه.ق) به دلیل خروج از بحران تجاری در غرب آسیا به مواضع ایران در شرق حمله

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷

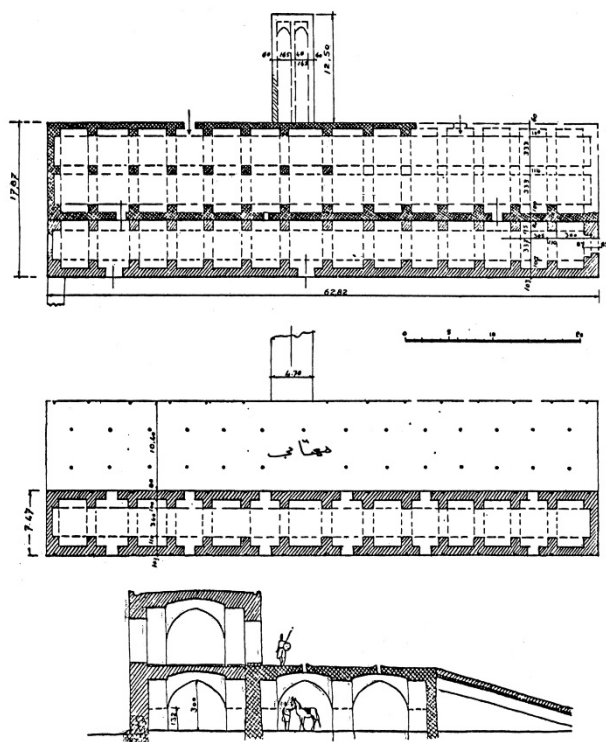
نمود. چنگیز وضع مناسبی برای فعالیت بازرگانان به وجود آورد، از جمله تأمین امنیت کامل راه‌ها را برای تجارت تضمین کرد. چنگیز با ایجاد کردن (یام) پاسدارخانه‌هایی، کاروان‌های تجاری را حمایت می‌کرد و نیز نیروهای خبریاب خود را در سکوت بازرگانان به اطراف می‌فرستاد. (فرهادی منفرد، ۱۳۹۴: ۶۶)

در قرن هفتم همزمان با حمله تیمور و استقرار حکومت تیموریان امنیت گسترده در تمامی مرزها و داخل قلمرو حکومت تیموریان برقرار گردید. این امنیت موجب شد تا رباط‌ها برای همیشه تغییر کاربری داده و از اصل خویش دور شوند. ابن بطوطه (۷۷۹-۷۰۳ ق) آخرین کسی است که رباط را در کاربری آموزشی آن نام برده به عنوان مثال زمانی در سفر خود از شیراز به کازرون از مکانی برای طلاب و شیخ‌ان‌ها است که بدین شکل بیان می‌نماید: «در کازرون به زاویه شیخ ابولسحق رفتم و شب را در آنجا بسر بردم در اینجا معمولاً برای مسافر هر کس که باشد هرسیه می‌دهند، هرسیه خوراک است مرکب از گوشت، گندم و روغن و آن را به صورت حلیم می‌خورند. مسافری که به زاویه شیخ وارد شود نمی‌گذارد سفر خود ادامه دهد مگر آنکه دست کم سه روز در ضیافت آن بماند و هر مسافر هر حاجتی به دل دارد آن را به شیخی اطلاع می‌دهد» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۳۵) جنبه نظامی رباط‌ها در سده‌های بعدی بخصوص در دوره صفویه به شکل سربازخانه‌هایی در کنار کاروانسراها برای تأمین امنیت راه و به منظور قشون‌کشی به مناطقی که شورش یا مورد تهاجم قرار گرفته است، درآمدند. سربازخانه‌ها را می‌توان تکامل یافته رباط‌ها در جنبه نظامی عنوان نمود. فضای اصلی این سربازخانه‌ها نگاهداری اسب‌ها بوده است در کنار آن فضایی برای استراحت سربازان در نظر گرفته شده است.



تصویر ۱۰. پلان سربازخانه دمبی (سیرو)،
(۱۳۷۵: ۱۷۹)

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷



تصویر ۱۱. پلان و برش سربازخانه گرگاب،
حدود قرن هشتم، در این سربازخانه بین
۱۰۰ تا ۱۲۰ اسب در خود جای می‌دهد
(سیرو، ۱۳۷۵: ۱۸۳)

رباط و کاربرد دینی - آموزشی

سرانجام با گذشت زمان عواملی پدید می‌آید و تحولی در روحیه جمعی از رباط نشینان پدیدار می‌گردد که آن‌ها از موضع برخورد خشن با پیروان دیگر دور می‌دارد و می‌کوشند تا با نفس خویش درگیر شوند و دگرگونی می‌یابند و به برخورد و ستیز با انسان‌ها جای خویش را به ابراز علاقه به آفریدگان خداوند و ارتباط و دوستی و تأثیرگذاری و همدلی می‌دهد و در نتیجه رباط‌های مرزی به تدریج به نخستین مرکز شکل‌گیری افکار و اعمال خانقاهی تبدیل می‌گردند. پس از پیشرفت و تثبیت اسلام در سرزمین‌های مرزی و برطرف شدن تهدیدهای غیرمسلمانان، رباط‌ها به تدریج تغییر کاربری دادند و از پادگان‌های نظامی به اقامتگاه صوفیان و زاهدان یا مرکز تعلیم و تربیت یا محل استراحت کاروانیان تبدیل شدند. (زمانی محجوب، ۱۳۹۲: ۱۸۴) معنی واژه رباط تغییر کرد و رباط به جایی گفته می‌شد که اهل تصوف و طریقت در آن زندگی می‌کردند. توجه صوفیان و عارفان به رباط تا آنجا بالا گرفت که واژه رباط و خانقاه مرادف هم شد و گاه بعضی متون به یک معنی آمد. رباط تنها به مراکزی در بیرون شهرها اطلاق می‌شد. (لباف‌خانیکی، ۱۳۷۹: ۹۰) زاهدان صوفی که در رباط‌ها برای جهاد با دشمن اقامت داشتند رباط‌ها را ترک گفتند و با استناد به حدیث نبوی که چون جمعی از یاران رسول خدا (ص) از جنگ با دشمن بازگشتند فرمودند: رجعنا من الجهاد الا صغر الی الجهاد الکبر یا قدمتم من الجهاد الا صغر الی الجهاد الا کبر مجاهده العبد هوا؛ به جهاد با نفس پرداختند. مولانا تفسیر این حدیث را در اثر جاودان خود مثنوی معنوی به نظم کشیده و در انتها می‌گوید:

چون که واگشتم زی‌کار برون روی آوردم به پیکار درون
قد رجعلنا من جهاد الا صغیرم بانی اندر جهاد اکبریم
قوت از حق خواهم و توفیق و لاف تا به سوزن برکنم این کوه قاف

در دوره سلجوقی، بسیاری از این رباط‌ها که محل جهاد (جهاد اصغر) بود و در کنار استفاده از آن برای اقامت کاروانیان به محلی برای جهاد با نفس (جهاد اکبر) و تعلیم و تعلم اهل تصوف تبدیل شد. براساس بررسی‌های انجام‌گرفته بیشترین رباط‌ها در راه ابریشم و منطقه خراسان (مهد تصوف) جای داشته است. (سلطان احمدی، سید حمزه، ۱۳۹۵: ۲۵) گذشته از این، حدود قرن چهارم در برخی شهرهای بزرگ از جمله بغداد نیز با نام رباط‌هایی برخورد می‌کنیم که به وسیله یا برای چهره‌های معروفی از شیوخ متصوفه بنا گشته و به طور کامل جنبه خانقاهی داشته و ارتباطی با رباط مرزی نداشته‌اند.

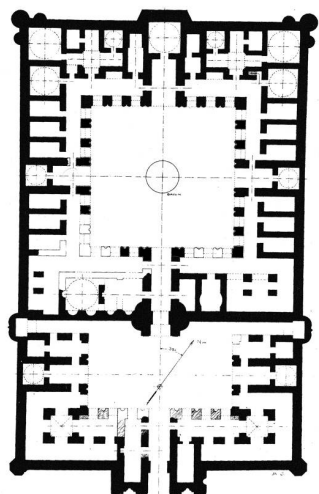
بعدها رباط به مکان آموزشی تبدیل شد به گونه‌ای که رباط مانک علی میمون در ختلان یکی از پایگاه‌های بزرگ قضاوت و فتوا در قرن پنجم هجری شد. با بررسی متون تاریخی چنین برداشت می‌شود که تا اواسط قرن دهم ه. ق، رباط جنبه آموزشی خود را حفظ کرده است: رباط شیخ کبیر مدرسه عالی و رباط بوده ست در شیراز که گروهی از دانشمندان و فضلا و استادان بزرگ سال‌ها در آنجا به تدریس علوم می‌پرداختند. از آن جمله است شیخ معین‌الدین بن جنید صوفی متوفی به سال ۹۵۱ ه. ق. (لباف خانیکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۸) معنی واژه رباط در بعضی مناطق با واژه مسجد یکی شد و از طریق بلغاری‌ها و لگا به روی قدیم و به شکل رباط Ropat به معنی مسجد مسلمانان راه یافت. (کریمی، ۱۳۷۴: ۵۰۹)

رباط شرف در مسیر سرخس به نیشابور به عنوان یکی از شاهکارهای رباط در دوران سلجوقی دارای کاربرد دینی به شمار می‌آید. رباط شرف در ۵۴۹ ه. ق توسط شرف‌الدین طاهر، حکمران ناحیه خراسان که مجدداً به صدارت سلطان سنجر رسیده بود، ساخته شده است و طبق روایات مختلف نام رباط از نام این شخص گرفته شده است. (سلطان احمدی، سید حمزه، ۱۳۹۵: ۲۷) رباط شرف متشکل از دو حیاط متصل به هم است؛ که در حیاط دومی فضاهای اقامتی به صورت چهار صفا مشاهده می‌شود. علاوه بر فضای مختلف در رباط شرف وجود دو محراب در دو حیاط نشان از وجود مسجد در آن است. این‌طور به نظر می‌رسد که حیاط ابتدایی این رباط جایگاه مسافران معمولی بوده که آنجا به استراحت می‌پرداختند و حیاط دوم که بزرگ‌ترین بوده با توجه به پیشینه رباط‌ها به افراد خاص و برگزاری مراسم آیینی اختصاص داشته است. (همان: ۲۷)

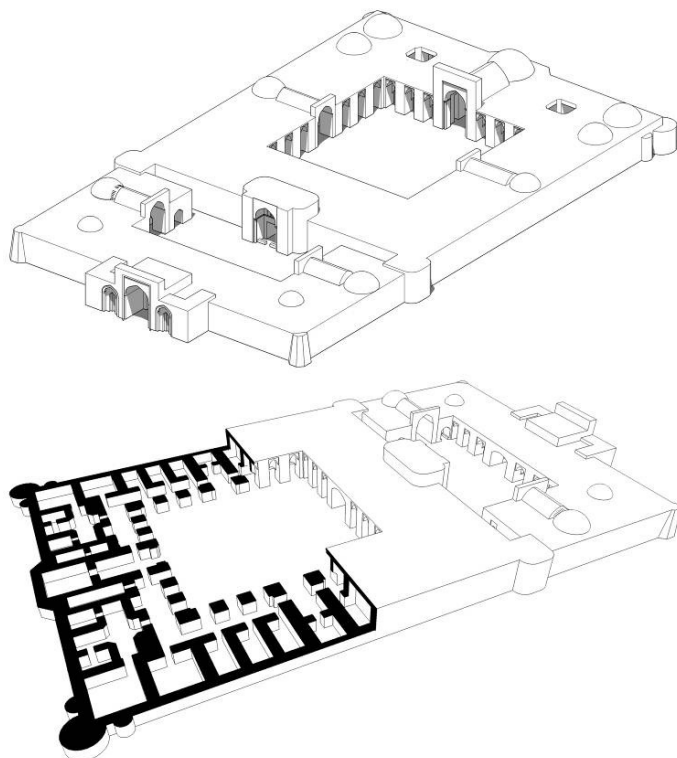


تصویر ۱۲. دید کلی رباط شرف
(عکس از بهمن سلطان احمدی)

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷



تصویر ۱۳. پلان رباط شرف (مأخذ:
گدار، ۱۳۸۷: ۱۷۸)



تصویر ۱۴. طرح سه بعدی رباط شرف
(مأخذ: سلطان احمدی، سید حمزه، ۱۳۹۵:
۲۸).

طی قرن‌های ششم و هفتم هجری کار ساختن رباط‌های وسیع با امکانات فراوان با حمایت خلفا و دستگاه خلافت مورد توجه قرار می‌گیرد و مدیریت آن‌ها به برخی از مشایخ سپرده می‌شود. به بیان دیگر ایجاد و تأمین بودجه رباط‌ها جنبه حکومتی پیدا می‌کند که در آن‌ها روزانه جمع فراوانی مورد پذیرائی قرار می‌گرفتند. در این رباط‌ها گذشته از جنبه‌های تعلیمات خانقاهی، آموزش علوم اسلامی رسمی و بحث و مناظره، وعظ و خطابه انجام می‌گرفت، همچنین امکانات لازم برای نسخه‌برداری از کتاب‌ها و مراجعه به کتابخانه و تألیف نیز در آن فراهم گردیده بود. پس از ایلخانان فضاهای خانقاهی و آموزشی در قالب بناهایی با کاربری مشخص بنا شد و رباط‌ها کاربری دینی و آموزشی خود را از دست داد و به سمت منزلگاه‌هایی برای مسافران و تجار تبدیل شد.

رباط و کاربرد اقامتی

با انقراض حکومت ایلخانان به تدریج اهمیت ایران در تجارت اروپا و خاور دور کم شد تیموریان (۷۷۱-۹۱۶ ه.ق) بیشتر به پیشرفت مراکز شرق ایران همچون سمرقند و هرات توجه داشتند. تیمور برای ایجاد زمینه‌های رونق بازرگانی، مانند تعمیر رباط‌ها و استقرار راهداران در راه‌ها، می‌کوشید. (فرهادی منفرد، ۱۳۹۴: ۶۸) رباط‌ها در مناطقی مانند مغرب به مکانی برای اجتماع صوفیان تبدیل شدند به گونه‌ای که واژه‌های رباط و خانقاه به صورت مترادف به کار می‌رفت؛ اما در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام مانند ماوراءالنهر به دلیل قرار داشتن در مسیرهای تجاری شرق و غرب به ویژه جاده ابریشم، بیشتر رباط‌ها به محل استراحت مسافران و کاروان‌ها تبدیل شدند و کاربری کاروانسرا یافتند. (زمانی محجوب، ۱۳۹۲: ۱۸۷) این موضوع را می‌توان در سفرنامه ابن بطوطه در مسیر اصفهان به شیراز که رباطی را توصیف می‌نماید، مشاهده کرد: «بعد از صوما به یزد خاص (ایزدخواست) رسیدیم و شهر کوچک و زیبایی است... در خارج شهر رباطی هست که مسافرین در آن منزل می‌کنند و دری آهنین دارد. این رباط بسیار محکم ساخته شده و در داخل آن دکان‌هایی وجود دارد؛ که کلیه‌ی مایحتاج مسافرین در آن فروخته می‌شود. ساختمان رباط از آثار امیر محمدشاه اینجو پدر سلطان ابواسحق شیراز است.» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۱۵)

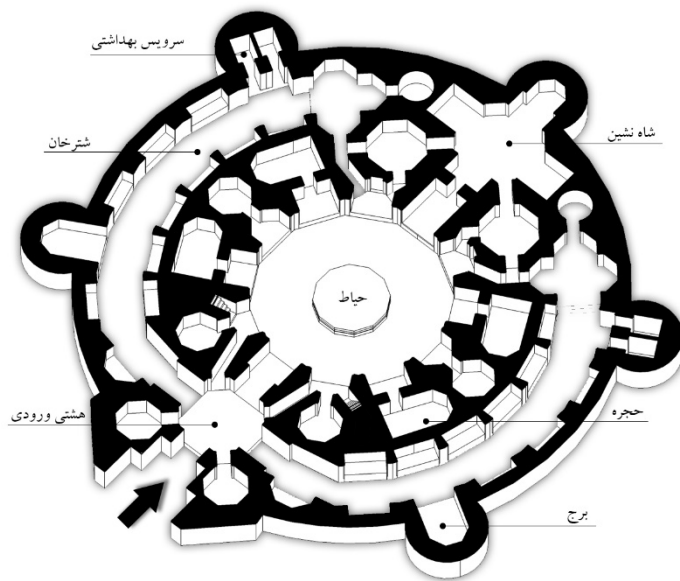
با نیرو گرفتن شیعیان از سده هشتم و به ویژه پس از صفویان رباط‌ها کم‌کم کاربری کاروانسرا پیدا کردند. (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۳۲) خانقاه‌ها و صوفیان تضعیف شدند و رباط محل اقامت آن‌ها دیگر فقط محل عبادت و ریاضت نبود بلکه جنبه اقامت کاروان‌ها را به خود گرفت. رباط با کاروانسرا هر دو مفهوم واحدی به خود گرفته و به مکانی جهت استراحت و اقامت زائران و مسافران اطلاق شده است؛ به گونه‌ای که در متون صفوی و قاجار هر جا سخن از رباط رفته، وجهه کاروان‌پذیری و کاروانسرای آن مورد نظر بوده و این امر موجب شده است که واژه رباط و کاروانسرا یکی دانسته شود. (لباف خانیکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۸)

درباره رباط به معنی بناهای استراحتگاهی در کنار راه‌ها و به عبارت دیگر کاروانسراهای میان راهی می‌توان گفت که اینگونه بناها با طرح‌ها و حجم‌های مختلف در سراسر ایران بزرگ ساخته شده است. از آن جمله‌اند رباط زین‌الدین نزدیک عقدا مربوط به دوره صفوی، دیرگچین در کنار جاده قدیم ری به اصفهان، رباط قوشه در مسیر سمنان به دامغان، رباط پشت بادام در مسیریزد به مشهد، رباط ایلخانی سپنج نزدیکی سبزوار، رباط کرمانشاهان میان یزد و کرمان، رباط بیستون کرمانشاه را می‌توان از رباط‌های مشهور و جالب ایران بشمار آورد.



تصویر ۱۵. رباط زین‌الدین مربوط به دوره صفوی و چاپارخانه قاجاری (مأخذ: نگارندگان)

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷



تصویر ۱۶. پلان سه بعدی رباط زین الدین،
دارای فضاهای اقامتی مانند کاروانسرا
(ترسیم از نگارندگان)

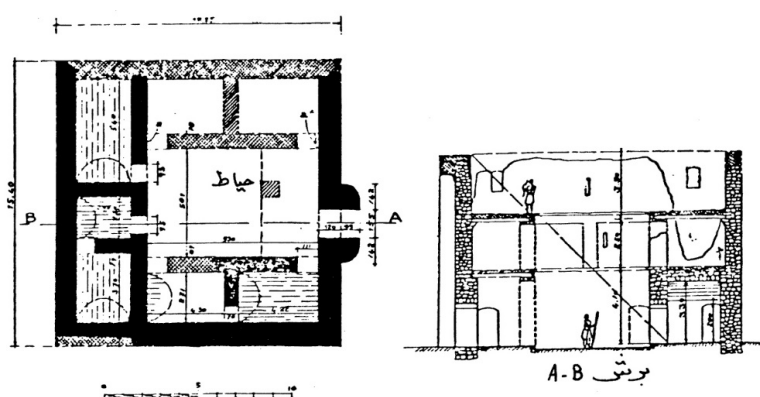
معماری رباط

ساخت رباط، کاری مردمی و پرهیزکارانه بود. پارسایان دست‌اندرکار آن می‌شدند و به یاری مردم آن را می‌ساختند. (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۳۲) ساخت رباط به دلیل آنکه در آغاز با هدف حفاظت از مرزها و دفاع از سرزمین‌های اسلامی انجام می‌گرفت. امری مقدس به شمار می‌آمد و مسلمانان به آن اشتیاق داشتند. از این رو، برخی افراد نیکوکار به قصد خیرات و کسب برکات به ساخت رباط می‌پرداختند. پس از تغییر کاربری رباط‌ها، هم‌چنان به ساخت و نگهداری این بناهای عام‌المنفعه توجه می‌شد؛ زیرا علاوه بر فواید خیریه، عواید اقتصادی داشتند و سبب رونق تجارت منطقه می‌گردیدند. به گفته اصطخری، مردم ماوراءالنهر در ساخت رباط و راه‌سازی فعال بودند و بخشی از اموال خویش را صرف این‌گونه از کارهای نیک می‌کردند. (زمانی محبوب، ۱۳۹۲: ۱۸۹) ابن حوقل، هنگام سخن گفتن درباره خراسان، از فردی به نام ابوالحسن محمد بن حسن ماه یاد می‌کند و در کنار توضیح نقش سابق رباط‌ها به منزله پایگاه‌های نظامی می‌نویسد که او در ماوراءالنهر و خراسان رباط‌های بسیاری ساخته است. رباط‌هایی مانند رباطی در قواذیان (قبادیان) و رباطی بزرگ در ترمذ که در آن وظیفه و مقرری برای مسافران و نفقه و مست مری برای فقیهان و طالبان دانش ساکن در آن‌ها تعیین شده است. (زمانی محبوب، ۱۳۹۲: ۱۸۹)

ساختمان رباط در ساده‌ترین گونه آن، در برگرفته یک دیوار پدافندی (دفاعی) در گرداگرد یک زمین، اتاق‌های زندگی، انبارهای جنگ افزار، انبارهای ساز و رویه و برج دیده‌بانی بود. گاه یک رباط تنها برجی این‌چنین داشت و گاه جایی گسترده رباط نام می‌رفت. پس از اسلام در ایران خراسان بزرگ که همواره در رویاروی تاخت و تاز دشمنان بود رباط‌های بیشماری ساخته شد. گرچه آن‌ها بسیار همانند کاروانسراها بود. زمینی دیواربست با برج و بارو و میانسرای که گرداگرد آن راتاق‌هایی فراگرفته است. کم‌کم رباط‌ها به جایگاه گرده‌مایی پارسایان دگرگون گشتند. در نوشته‌ها آمده که رباط افزون بر اتاق‌های زندگی، مسجد و محراب و منبر و مناره و چته آب و شاید آشپزخانه‌ای داشته که در آن هزاران پارسا را در شبستانی بزرگ خوراک می‌دادند و نیز کتابخانه‌ای برای پژوهندگان داشته است. (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۳۲)

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷

تصویر ۱۷. پلان و برش رباط سنگی نطنز
(سیرو، ۱۳۷۵: ۷۵)



تصویر ۱۸. تک برج‌های دفاعی - نظامی؛
برج شهر راور کرمان

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷



تصویر ۱۹. تک برج‌های دفاعی - نظامی؛
برج روستای طرزجان کرمان

نتیجه

رباط نه تنها یک بنا بلکه یک فرهنگ دفاعی و نظامی است. این فرهنگ با آغاز راه و راهسازی برای مقاصد سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی همراه شد. به‌طوری‌که این مفهوم پیش از اسلام به شکل چاپارخانه، پاسدارخانه و ایستگاه‌های نظامی تبلور یافت. با گسترش اسلام که با جنگ‌های فراوان همراه بود همان فرهنگ دفاعی در قالب بنایی به نام رباط که در قرآن و سنت پیامبر نشأت گرفته بود، بنا گردید. رباط‌ها نیز در مسیر راه‌های و سرحدات قلمرو حکومت اسلامی ساخته شد. این بنای ساده الگوی فضایی مشابه بناهای دوران پیش از اسلام خود دارند. فضای برای نگهداری اسب‌ها، فضای برای اقامت جنگجویان و دیوارها و استحکامات محکم در برابر تهاجمات.

بنای رباط در سیر تاریخی خود با گذشت حدود ۵ قرن و برقراری امنیت به شکل بناهای دینی و آموزشی تبدیل گردید. به عبارتی با تغییر رویکرد جهاد اصغر به جهاد اکبر، بنای رباط نیز دچار تحولات بنیادی در کالبد‌هایشان شد. فضاهایی همچون مسجد، آشپزخانه و... به آن اضافه یا الحاق شد. در قرون بعد رباط‌ها نقش دینی و آموزشی خود را از دست دادند. پاسدارخانه و سربازخانه‌های کوچک و بزرگ در راه‌ها وظیفه رباط‌ها را به عهده گرفتند و رباط‌ها کاملاً به شکل کاروانسراها تنها به مسافران خدمات عرضه می‌کردند.

امروز نیز بیش از پیش نیاز دفاع از مرزها و ایجاد امنیت در جاده‌های کشور احساس می‌شود. این نیاز امروزه در قالب پاسگاه‌های مرزی توسط نیروهای نظامی و در جاده‌های کشور به شکل ایستگاه‌های انتظامی و راهدارخانه تأمین می‌گردد. ایجاد امنیت به شکل دفاعی همواره امری مهم در طول تاریخ تلقی شده است و در آینده نیز خواهد شد. ساختمان‌های دفاعی به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت به شکل‌های گوناگون از دژها، سربازخانه‌ها، چاپارخانه‌ها، آب‌انبارها، برج‌ها، میل‌ها و رباط‌ها دیده شده است.

رباط، بنایی نظامی در راه‌های تاریخی
مریم سید حمزه، بهمن سلطان احمدی
صص ۳۱-۴۷

جدول شماره ۱: سیر بناهای نظامی راه‌ها
در طول تاریخ

کاربری رباط	بنای نظامی در راه	زمان	
-	پاسگاه نظامی و ایستگاه سوار نظام، چاپارخانه	هخامنشیان	پیش از اسلام
		اشکانیان	
		ساسانیان	
نظامی - دفاعی	رباط	قرن دوم تا قرن پنجم	پس از اسلام
دینی - آموزشی	پاسدراخانه (یام)	قرن پنجم تا قرن هفتم	
اقامتی	سربازخانه، چاپارخانه	قرن هفتم تا قرن چهاردهم	

منابع

۱. ابن بطوطه (۱۳۶۱)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه علی موحد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲. اتینگهاوزن، ریچارد. گرابر، الگ (۱۳۹۱)، هنر و معماری اسلامی (۱)، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات سمت، تهران.
۳. بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸)، مثنوی معنوی، انتشارات بازتاب اندیشه، تهران.
۴. بهشتی، محمد. بیدهندی، قیومی (۱۳۸۸)، فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی. ج ۱، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
۵. حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات میراث فرهنگی، تهران.
۶. سیرو، ماکسیم (۱۳۸۶)، کاروانسراهای بین‌راهی دوره صفوی، مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
۷. سیرو، ماکسیم (۱۳۷۵)، راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن‌ها، ترجمه مهدی مشایخی، انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، تهران.
۸. سلطان احمدی، بهمن. سیدحمزه، مریم (۱۳۹۵)، الگو و شاخصه‌ها معماری کاروانسراهای دوره سلجوقی شاهراه خراسان، فصلنامه اثر، شماره ۷۳، صص ۲۱-۴۲.
۹. رفیعی سرشکی، بیژن. رفیع‌زاده، ندا و رنجبرکرمانی، علی محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ مهرازی (معماری) ایران، انتشارات مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، تهران.
۱۰. زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۲)، رباط‌های ماوراءالنهر، مجله تاریخ اسلام، شماره ۴، صص ۱۸۳-۲۰۴.
۱۱. فرهادی منفرد، مهدی (۱۳۹۴)، تجارت در جهان اسلام، دوره مغول و تیموری، انتشارات کتاب مرجع، تهران.
۱۲. کریمی، فاطمه (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر شناخت رباط در ایران، ج ۳، مجموعه مقالات اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، انتشارات میراث فرهنگی، تهران.
۱۳. کیانی، یوسف (۱۳۶۶)، معماری ایرانی، دوره اسلامی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۱۴. لباف خانیک، رجبعلی (۱۳۷۹)، دگردیسی در مفهوم و کاربری رباط، فصلنامه تحقیقات جغرافیائی، شماره ۵۶ و ۵۷، صفحه ۸۹-۱۰۱.
۱۵. لباف خانیک، رجبعلی. بختیاری شهری، محمود و نعمتی، بهزاد (۱۳۹۲)، کاروانسراهای خراسان، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران.
۱۶. محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۷)، ایران در چهار کهکشان ارتباطی، انتشارات سروش، تهران.
۱۷. نیکنامی، کمال‌الدین. ده‌پهلوان، مصطفی (۱۳۹۲)، شکل‌گیری راه ابریشم در پرتو امنیت، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره دوم، صص ۲۵۵-۲۳۰.
۱۸. هادی‌زاده کاخکی، سعید (۱۳۸۹)، کاروانسرا در ایران، انتشارات دفتر پژوهش‌های هنر، تهران.

فراخوان ارسال مقاله:

این نشریه با رویکرد پژوهش محور، مقالات مستخرج از تحقیقات مستقل و بین رشته‌ای در موضوع معماری و مرمت برپایه علوم نظری و سایر پژوهش‌های مرتبط با مسائل مشترک میان معماری و مرمت را ذیل محورهای مطرح شده در اولویت پذیرش قرار می‌دهد.

- مطالعات مبانی فلسفی، تاریخی و هنری معماری ایرانی - اسلامی
 - مطالعات زیبایی‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصادی پیرامون معماری و حفاظت
 - مطالعات فنی، آسیب‌شناسی و بحران در بناهای تاریخی
 - مطالعات مرتبط با شناخت و مستندنگاری معماری باستانی و معاصر
 - مطالعات فرهنگی و زیبایی‌شناسی معماری ایران
 - مطالعات اخلاق حرفه‌ای در حفاظت و مرمت بناهای تاریخی - فرهنگی
 - مطالعات مرتبط با محیط، انسان و معماری
 - مطالعات مرتبط با ارائه اصول علمی و راهکارهای عملی برای حفاظت عمومی آثار معماری معاصر و تاریخی
 - مطالعات مصالح شناسی، نماد شناسی و تزئینات وابسته به معماری
 - مطالعات تاریخ، مبانی و شیوه‌های بازسازی و بهسازی بناهای تاریخی
- بدیهی است مقالاتی که حوزه‌های نوینی در موضوعات مذکور را معرفی یا مستندات جدیدی را در ارتباط با آثار تاریخی معرفی نشده ارائه دهند نیز مورد علاقه این نشریه خواهد بود.

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز
محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز
محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی):
مرکز محله سنگ تراش ها در شهر اصفهان و
مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱



شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی): مرکز محله سنگ تراش ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان

نوید جهدی^۱، مهدی ساشورپور^۲

۱. دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قزوین، قزوین، ایران.

Email: navid.jahdi@yahoo.com

۲. عضو هیأت علمی گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران.

Email: mahdisashourpour@gmail.com

چکیده:

نوشتار حاضر در پی آن است که با رویکرد ارتقاء کیفی فضاهای شهری در مراکز محله، به ارائه راهکاری مناسب در جهت طراحی و ساخت این فضاها دست یابد. مراکز محله از مهمترین واحدهای کالبدی-فرهنگی شهرمی باشند که هویت و ساختار شهری از کنار هم قرار گرفتن آنها شکل می گیرد. تنزل شاخصه های کیفی در فضاهای شهری و مراکز محله ای یکی از مهمترین معضلات حال حاضر شهرسازی کشور است و از آنجا که فضاهای شهری، اوج تجلی مکانی حیات شهری و حضور شهروندان را به نمایش می گذارند، اثر متقابل تنزل کیفیت این فضاها بر کاهش کیفیت زندگی شهری، عمق و ابعاد این معضل را روشن ترمی سازد.

در این مقاله به دنبال بررسی و بازشناسی اصول طراحی یک مرکز محله موفق، پس از بررسی اصول و دیدگاه های تفکر پست مدرنیسم به مقایسه تطبیقی اصول فلسفی آن با مدرنیسم و چگونگی تأثیر این جنبش ها در زمینه شهرسازی پرداخته شده است. سپس دو مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان به عنوان مصداق شهرسازی مدرن و مرکز محله سنگ تراش های اصفهان به عنوان مصداق شهرسازی پست مدرن از لحاظ ویژگی های کیفی چون عملکردی، اجتماعی، مورفولوژی، زیبایی شناسی و ادراکی مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند تا براساس نتایج به دست آمده، اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری شناسایی گردند.

کلمات کلیدی: مرکز محله، پست مدرنیسم، مدرنیسم، محله سنگ تراش ها، محله پردیس.

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

مقدمه

بر مبنای دایره‌المعارف جغرافیای انسانی، «مدرنیسم دربرگیرنده مجموعه‌ای از رویه‌های اجتماعی، دانش و قدرت است که برای نخستین بار در سده شانزدهم و هفدهم در اروپا نمایان شده و حوزه اجتماعی غالبی بر روی سیاره زمین تشکیل داده است». مدرنیته متعهد به از بین بردن جهل، حماقت، نادانی و خرافه‌پرستی بود و رسالت خویش را بر آزادی انسان از افسانه‌پرستی، بیماری و گرسنگی، بردگی و بندگی قرار داد. (Gregory, 1994) گیدنز ابعاد نهادی مدرنیته را شامل صنعتی‌گرایی، سرمایه‌داری، قدرت نظامی و نظارت معرفی کرده است. (Giddens, 1990) اما پست مدرن جنبش فکری و اجتماعی جدیدی است که در اواخر قرن بیستم، ابتدا در عرصه هنر و ادبیات غرب به ظهور رسید، ولی اینک به یک جنبش فکری، سیاسی و اجتماعی فراگیر تبدیل شده است. اصول شهرسازی مدرن در قرن بیستم و بر پایه منطقه‌بندی، توسعه وسایل حمل و نقل ماشینی، تولید انبوه، صنعتی شدن ساخت و ساز و توسعه کمی شکل گرفت. اما در اواسط قرن بیستم و با ارزیابی اثرات شهرسازی مدرن و ناموفق خواندن آن، عده‌ای به مخالفت با اصول و اندیشه‌های آن پرداخته و پایه‌گذار جنبش دیگری با نام پست مدرنیسم شدند که بر اساس آن شهرسازی می‌باید بر پایه معیارهای کیفی، مشارکت اجتماعی، اختلاط کاربری‌ها و مقیاس انسانی شکل پذیرد.

در ایران نیز ورود مدرنیسم در دوران قاجار و پهلوی، سبب پیاده‌سازی الگوهای شهرسازی مدرن بدون توجه به بافت موجود و تفاوت بنیادین اجتماعی-فرهنگی با کشورهای غربی شد که حاصل آن چیزی جز گسست تاریخی و تنزل کیفیت زندگی اجتماعی نبود. این در حالیست که از گذشته دور در اکثر شهرهای کشور پیوندهای عمیق اجتماعی درون محله‌ای وجود داشت. پیشرفت تکنولوژی ساخت و ساز از یک سو و افزایش جمعیت شهرها و نیاز به اسکان و تأمین خدمات لازم برای شهروندان از سوی دیگر، موجب تنزل کیفیت در شهرهای موجود و پیدایش شتابزده قلمروهای کالبدی جدید فاقد کیفیت به صورت شهرهای جدید و توسعه‌های حومه‌ای در شهرهای بزرگ شده است.

نوشتار حاضر به بسط و بررسی این دورویکرد و شناسایی معیارهای طراحی یک مرکز محله موفق شهری پرداخته است. از این‌رو در بخش نخست مقاله به بررسی اجمالی دیدگاه‌های پست مدرنیسم و مدرنیسم و چگونگی تأثیر آن‌ها در شهرسازی پرداخته خواهد شد. در بخش دوم مقاله نیز پس از معرفی اجمالی دو مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان به عنوان نمونه پست مدرن و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان، به مقایسه تطبیقی آن‌ها از لحاظ ویژگی‌های کیفی مورد نظرفضای شهری پرداخته و در نهایت با دسته‌بندی و جمع‌بندی نتایج حاصل به ارائه اصول طراحی یک مرکز محله موفق اشاره خواهد شد. قابل به توضیح است که گرچه پیدایش محله سنگ تراش‌ها مرتبط با دوران صفویه و در واقع قبل از ورود مدرنیسم به ایران بوده است، اما اصول کلی شهرسازی پست مدرن در آن قابل شناسایی است و از این‌رو به عنوان نمونه موردی پست مدرن انتخاب گردیده است.

مبانی نظری

پست مدرنیسم و مقایسه آن با تفکر مدرنیسم

پست مدرنیسم چیست؟ این پرسشی است که از اوایل دهه هفتاد میلادی، در تمامی محافل علمی جهان، بارها تکرار شده است. با توجه به اینکه لفظ پست مدرنیسم تعریف واحدی ندارد که همه بر سر آن توافق داشته باشند، به ناچار در اینجا دو تعریف از آن ارائه می‌شود؛ تعریف عام و تعریف خاص. در تعریف عام پست مدرنیسم مجموعه‌ای از نظریه‌ها و سبک‌های هنری یا غیر هنری است که به عنوان جهان بینی خاص چند دهه اخیر (از دهه ۶۰ به بعد)، واکنشی بر ضد مدرنیسم و مدرنیته غربی محسوب می‌شود. در این تعریف می‌توان مصادیق پست مدرنیسم را در حیطه‌های مختلف از هنر گرفته تا سیاست و از فلسفه گرفته تا دین نشان داد. بنابراین معنای عام این اصطلاح در عصر حاضر در سطح وسیعی به کار می‌رود. (اصغری، ۱۳۸۷)

در معنای خاص، تعریف پست مدرنیسم با توجه به برداشت‌های هریک از فیلسوفان و متفکران پست مدرن از آن متفاوت است. برای مثال لیوتار در کتاب خود با نام وضعیت پست مدرن، پست مدرنیسم را «بی‌اعتمادی به روایت‌های کلان» مثل آزادی و کمونیسم می‌داند. ایهاب حسن در حوزه ادبیات و هنر، آن را «شکل زیبایی‌شناختی جدید» قلمداد می‌کند. چارلز جنکس نیز پست مدرنیسم را مخصوصاً در قلمرو معماری «سبک عصرما» معرفی می‌کند. فردریک جیمسون آن را «فرهنگ سرمایه‌داری متأخر» می‌داند و دیدگاه‌های مارکسیسم کلاسیک را بر اساس تفکرات نئومارکسیستی‌اش نقد می‌کند. ژان بودریار، فوکویاما و واتیموآن را «پایان تاریخ» و پایان ایدئولوژی غالب تلقی می‌کنند. بنابراین می‌بینیم که ماهیت پست مدرنیسم بسیار پیچیده است و به دست دادن تعریف واحد و یکسان از آن به همان اندازه گمراه کننده است که تعاریف مختلف فوق‌الذکر، ماهیتاً عین هم انگاشته شود. (همان)

پست مدرن در فارسی به فرامدرن و پسا مدرن ترجمه شده است که منظور شرایط بعد از مدرن و یا مرحله تاریخی بعد از مدرن است. این لغت به پسانوگرایی و مابعد تجدد هم ترجمه شده است. (قبادیان، ۱۳۸۴، ۹۰) پست مدرنیسم برآمده از جنبش انتقادی غرب در هنر و معماری و ناظر بر واکنش‌های صریح بر ضد استیلای خفقان‌آور مدرنیسم و خردگرایی هدفمند و پیشرفت خطی و اندیشه کهنه و منسوخ نخبه‌گرایی فرهنگی است، شورش است بر ضد جنبش روشنگری سده هجدهم که می‌خواست تمامی رفتار و اندیشه‌های انسانی را در یک برداشت معین از خرد و خردورزی جای دهد. (طبرسا، ۱۳۸۹) بعضی پست مدرن را دوره فراصنعتی تلقی کرده‌اند. عده‌ای نیز آن را دوره‌ای متفاوت از دوره مدرن می‌دانند. البته عده‌ای از فلاسفه هم آن را مرحله‌ای از دوران مدرن می‌دانند که نقدی به خود مدرن است ولی از نظر ماهیت تفاوتی با عصر مدرن ندارد.^۱ عده‌ای هم پست مدرن را پاسخگوی مشکل مدرن می‌دانند بدون آنکه راه حل مشخصی ارائه دهد. (قبادیان، ۱۳۸۴، ۹۰) نکته مشترک در مورد همه فلاسفه پست مدرن این است که عقلانیت، قطعیت علمی و خردگرایی محض مدرن را زیر سوال می‌برند. (همان)

لیوتار بر این باور است که برای شناخت پست مدرنیسم باید رابطه دیالکتیک آن با مدرنیسم، بازشناسی شود. در واقع وی پست مدرنیسم را به خودی خود فاقد معنا دانسته و مفهوم آن را در مقایسه با مدرنیسم جستجو می‌نماید؛ چرا که شناخت پست مدرنیسم را تنها از راه شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با مدرنیسم، ممکن

۱. به عنوان مثال لیوتار معتقد است که پست مدرنیسم عبارت است از درک مدرنیسم بعلاوه موانع، کاستی‌ها و بحران‌های آن. همچنین هابرماس پست مدرنیسم را پروژه ناتمام مدرنیته می‌داند.

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز
محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز
محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی):
مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان و
مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهدی، مهدی ساشورپور

صص ۴۹-۷۱

می‌داند.^۲ (بحرینی، ۱۳۸۸، ۳۰۶) تفاوت‌های میان مدرنیسم و پست مدرنیسم توسط فلاسفه متعدد و از دیدگاه‌های گاه گوناگون-گرچه در اصول مشترکند- مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. برای نمونه در جدول ۱ به تمایز این دو از نظر ایهاب حسن اشاره می‌شود. او معتقد است که این تعاریف می‌توانند به تمایز میان پست مدرنیسم و مدرنیسم منجر شوند.

جدول ۱: تفاوت‌های شماتیک بین مدرنیسم و پست مدرنیسم از نظر ایهاب حسن

مدرنیسم	پست مدرنیسم
رمانتیسم / نمادگرایی	فراقیزیک (ماوراء طبیعت‌شناسی) / داداتیسم
شکل (ربطی، بسته)	ضد شکل (انفصالی، باز)
قصد، غایت، هدف	بازی، تفریح، لذت
طرح، نقشه	شانس، تصادف
سلسله‌مراتب	بی‌ترتیبی، بی‌نظمی، هرج و مرج
تسلط / کلیشه‌ای	تخلیه / سکوت
موضوع، محتوا و هدف در هنر، اثر تکمیل شده و کامل	روند کار / اجرای کار / رخداد (وقوع)
فاصله	مشارکت
آفرینش / کلیت بخشی / ترکیب	از هم پاشیدن / ساختارشکنی / تناقض
حضور (بود)	غیبت (نبود)
تمرکز	پراکندگی
سبک / محدوده	متن / درون متن
معنی‌شناسی	بازی با الفاظ
گزینش	ترکیب
ریشه / ژرفا (عمق)	ظاهری / سطح
تفسیر / خواندن	ضد تفسیر / ناخواندنی
مدلول	دال
خواندنی	نوشتنی
روایی / تاریخی با شکوه	ضد روایی / تاریخ مختصر
قالب‌بندی کلی	گویش یا لهجه فردی
عارضه	آرزو
گونه	تغییر در گونه
تولید مثل / قدرت تکثیر	سیر مراحل رشد / خنثی
خود بزرگ‌بینی	گسستگی رابطه بین فکر، احساس و عمل، انزوای طلبی
اصل / علت	تفاوت- تفاوت / اثر (رد)
ماوراء الطبیعه (متافیزیک)	طنز
تعیین‌کنندگی / جبریت	عدم یقین
استعلا	حلول

مأخذ: Hassan 1985 cited in:Harvey, 1992, 43

۲. بانگاهی به متون نگاشته شده درباره پست مدرن درمی‌یابیم که اکثر نویسندگان و مترجمان با همین رویکرد به بررسی پست مدرنیسم پرداخته‌اند.

همچنین هینریش کلوتز، ده ویژگی پست مدرن را به این ترتیب ذکر می‌کند:

- منطقه‌گرایی (بجای جهانی شدن)
- نمونه‌تخیلی (بجای نمونه هندسی)
- اصرار بر ساخت به عنوان یک توهم (بجای کارکردگرایی)
- گوناگونی معنا (بجای استعاره ماشینی مفرد)
- شعر (بجای رویاگرایی)
- فی‌البداهه‌گویی، خودانگیختگی و به نتیجه رسیدن (بجای کمال پایان گرفته)
- حافظه و کنایه (بجای دورکردن تاریخ)
- وابستگی تاریخی و محله‌ای (بجای شکل مستقل)
- تنوع لغات و روش (بجای یک روش حاکم)
- زیباشناسی (بجای تعریف معماری با زندگی) (کوان، ۱۳۸۹، ۵۰۱)

شهرسازی در رویکرد پست مدرن

همانگونه که در قبل ذکر شد، در نیمه اول قرن بیستم، جنبش مدرنیسم به عنوان یک جنبش وسیع فرهنگی و هنری در غرب به ظهور رسید که با نوعی گسست از سنت‌های گذشته و نوآوری در تمام زمینه‌های هنر، ادبیات، معماری و شهرسازی همراه بوده است. از جمله شهرسازی مدرن غرب، در دهه ۱۹۳۰، بر پایه صنعتی شدن ساخت و ساز، توسعه وسایل حمل و نقل ماشینی، گسترش وسایل ارتباطی و تولید انبوه شکل گرفت که مبانی نظری والگوهای عملی آن در منشور آتن (۱۹۳۳) منعکس شده است. (مهدیزاده، ۱۳۸۵، ۵۴) در یک جمع‌بندی تاریخی شهرسازی مدرن یکی از دستاوردهای عصر مدرنیسم محسوب می‌شود که مبانی فلسفی و اجتماعی آن بر چند مفهوم اصلی یا روایت کلان استوار است:

- خردگرایی و پوزیتیویسم علمی اساس شناخت جهان و تغییر آن است.
- پیشرفت اقتصادی اساس پیشرفت جامعه بشری است.
- دولت‌ها مسئولیت و مشروعیت اداره جوامع را به عهده دارند.

برپایه این پیش فرض‌ها چنین تصور می‌شود که انسان، دانش و ابزار کافی برای مداخله در روندهای طبیعی و اجتماعی را دارد، هر نوع بهره‌گیری از منابع زمین برای توسعه و پیشرفت انسان مجاز است و مدیران سیاسی جامعه بر اساس حق مالکیت انحصاری و مشروعیت دولت می‌توانند خیر و صلاح جامعه را به کمک برنامه‌ریزان تأمین کنند. (پیرزاده، ۱۳۸۷، ۱۴)

از نیمه دوم قرن بیستم به تدریج تمام دعاوی و آموزه‌های بنیادی دوران مدرنیسم به چالش کشیده شده، به طوریکه اعتبار آن‌ها به شدت مورد تردید قرار گرفته است. به طور کلی شهرسازی پست مدرن با آموزه‌های اصلی شهرسازی مدرن یعنی مهندسی اجتماعی، قطعیت، پیش‌بینی‌پذیری، تعمیم، عقلانیت فراگیر، علیت و تعیین‌گرایی به مخالفت برخاست. در عوض به منطقه‌گرایی انتقادی، اصالت بخشی، نسبیت، تکثر، تنوع، تعدد، برنامه‌ریزی موضعی و موردی، عدم تمرکز، محلی‌گرایی، برنامه‌ریزی وکالتی، مشارکت مردمی و مانند آن روی آورد.

نان الین در کتاب شهرسازی پست مدرن، پنج ویژگی اصلی برای شهرسازی پست مدرن ذکر کرده که عبارتند از:

- رشد علاقه‌مندی به برنامه‌ریزی مشارکتی (بجای تفوق برنامه‌ریزی خردگرایی سابق که توسط متخصصان ناآشنا با ارزش‌ها انجام می‌شد.)

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی): مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

جدول ۲: مقایسه شهرسازی مدرن با شهرسازی پست مدرن

- جستجو برای هویت شهری و فرهنگ‌های متنوع (بجای تمرکز سابق بر کارکردگرایی، کارایی و سازماندهی عقلایی فرم‌های شهری)
 - تحسین فضاهای تاریخی، بازگشت به فرم‌های سنتی شهر (بجای باور مدرنیستی به برتری فرم‌های جدید شهری)
 - ترکیب کاربری‌های زمین و منطقه‌بندی انعطاف‌پذیر (بجای جدا کردن صریح کاربری‌های زمین)
 - دنبال کردن مقیاس انسانی، عابر پیاده‌محور، تراکم بالا، خلاقیت و فرم‌های فشرده (در تقابل با پراکندگی، تراکم پایین و فرم‌های اتومبیل‌محور) (Ellin, 1999, 15)
- در جدول زیر مقایسه میان اصول شهرسازی مدرن و پست مدرن انجام گرفته است.
- (جدول ۲)

شهرسازی مدرن	شهرسازی پست مدرن
قطع ارتباط با گذشته و نگرش معطوف به آینده	تاریخی‌گری، حافظه تاریخی و مدنیت
اعتقاد به فرآیند شکل‌دهی در شهرسازی	اعتقاد به فرآیند شکل‌گیری در شهرسازی
تخریب محیط زیست شهری و بناها و آثار تاریخی و سنتی	پیدایش جنبش حفاظت‌گرایی در حمایت از مکان‌های تاریخی و سنتی
منطقه‌بندی عملکردی، تک کاربری، خشک و انعطاف‌ناپذیر	منطقه‌بندی ترکیبی، سیال و انعطاف‌پذیر
تأکید بر جدایی‌گزینی اجتماعی در شهرها	تأکید بر گسترش روابط متقابل اجتماعی و فضای گفتامی در شهرها
کارکردگرایی، کارایی و سازماندهی عقلانی فرم شهرها	تأکید بر حس مکان و مشخصه‌های محلی
تأکید بر الگوهای هندسی و کالبدی در طراحی و برنامه‌ریزی شهری	تأکید بر متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، محیطی، فرهنگی در کنار الگوی کالبدی
تأکید بر خلوص و یکنواخت‌گرایی در طراحی شهری	تأکید بر تنوع و سرزندگی در طراحی شهری
برنامه‌ریزی جامع، اقتدارگرا و از بالا به پایین	برنامه‌ریزی حمایتی، ساختاری-راهبردی و از پایین به بالا
عدم دخالت مردم در برنامه‌ریزی و تهیه طرح‌های شهری (دیدگاه نخیه‌گرا)	برنامه‌ریزی مبتنی بر مشارکت محوری و اجتماع محوری و تأکید بر سرمایه اجتماعی
تدوین سرانه‌ها و ضوابط کاربری زمین بدون توجه به علائق و نیازهای شهروندان	تأکید بر سرانه‌ها و ضوابط فضایی بر اساس خواست‌ها و نیازهای شهروندان
عقلانیت تمامیت‌خواه، استعاره ماشینی، فرم تابع عملکرد است	کاربست سمبولیسم، استعاره‌های متن و قرائت، انسان معیار همه چیز است
تسلط الگوی ماشینی و پراکندگی بر شهرها	تأکید بر الگوهای شهری فشرده، هوشمند و شهرگرایی جدید
حمل و نقل مبتنی بر خودروهای شخصی و اولویت‌بخشی به اتومبیل	حمل و نقل عمومی، پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری
پروژه‌های بزرگ مقیاس و مبتنی بر منطقه	پروژه‌های کوچک مقیاس و مبتنی بر محله
تأکید بر ساخت آسمان خراش‌ها و آپارتمان‌های با ارتفاع زیاد	بلوک‌ها و آپارتمان‌های کوچک مقیاس مبتنی بر نیازهای انسان

مأخذ: نگارندگان با استفاده از (طبرسا، محمدعلی و احمد خلیلی، ۱۳۸۹، مشکینی، ابوالفضل و همکاران، ۱۳۸۹)

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز
محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز
محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی):
مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان و
مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

در شهرسازی پست مدرن به شهر همچون تافته‌ای از تاروپود زمین نگریسته می‌شود، یعنی شهر در طول طبیعت بررسی می‌شود نه در عرض آن و هم از این روست که از پایداری منبع طبیعی و بازیابی مواد سخن گفته می‌شود. یک شهرساز و معمار پست مدرن در طراحی شهری، خود را مقید به رعایت اصول عمده‌ای می‌داند. از نظریه پارک‌های عمومی، تنها مکان استراحت و تفریح نیستند، بلکه پارک‌ها می‌باید به گونه‌ای طراحی و مکانیابی شوند که حالتی جزیره‌ای در میان بافت شهری داشته باشند. جزایری که در آن‌ها تفکر، ارتباط انسانی و تفرج به گونه‌ای دلنشین با یکدیگر پیوند می‌خورند و عناصر درونی آن‌ها، آرامش را به انسان هدیه می‌کنند. همین پارک‌ها هستند که فصل مشترک عناصر بی‌جان و جاندار شهری محسوب می‌شوند. (جمالی، ۱۳۸۲)

شهرسازان پست مدرنیست معتقدند که طراحی فرم و سبک معماری سازه‌ها می‌باید به زدودن تناقضات بصری بینجامد و شبکه ارتباطی، ضمن برقراری ارتباط منظم و پویا می‌باید به تقسیم متعادل عناصر شهری کمک کند و شاید نگرش ارگانیک‌تری، بهترین الگو در این زمینه باشد. آنان معتقدند که انحطاط زیبایی‌شناسی و آلودگی‌های بصری ناشی از فرم‌های تکراری بی‌روح، باید از طریق آفرینش فضاهای سازگار و یادمان‌های متفاوت و چشم‌نواز، برطرف گردد. (همان)

استخراج و دسته‌بندی کیفیات محیطی

از آنجا که این نوشتار به دنبال شناسایی اصول طراحی مرکز محله موفق شهری می‌باشد و منظور از موفقیت در فضای شهری برخورداری محیط از کیفیات محیطی طراحی شهری است، ضمن بررسی و تأکید بر اصول شهرسازی بر اساس تفکر پست مدرنیسم و مقایسه آن با تفکر مدرنیسم و تأثیر حاصل از اجرای این دو تفکر در شکل‌گیری بافت شهری به مرور آراء صاحب‌نظران در زمینه مولفه‌های کیفیت‌زای محیط شهری پرداخته شده است. (جدول ۳) این بررسی در راستای شناسایی اهداف کیفی خاص طراحی مرکز محله انجام می‌شود. با بررسی جداول ذکر شده مشخص می‌شود که همزمان با افول نهضت مدرنیسم از یک طرف و رشد نهضت پست مدرنیسم از طرف دیگر در دهه ۱۹۶۰، توجه به مفهوم کیفیت در تقابل با کمیت مطرح شده و از این رو تمامی نظریات ارائه شده از این دوره به بعد، به بیان اهداف کیفی در تقابل با الگوهای کمی شهرسازی مدرن پرداخته‌اند که از جمله مهمترین این اصول می‌توان به تأکید بر حس مکان، حافظه تاریخی و مدنیت، پروژه‌های کوچک مقیاس و مبتنی بر محله، تنوع و سرزندگی، حمل و نقل عمومی، پیاده‌مداری و کاربری مختلط اشاره نمود.

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان) نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

جدول ۳: اهداف کیفی عام در طراحی شهری از دید صاحب‌نظران

ردیف	نظریه پرداز	سال	کیفیات محیطی مورد اشاره (اهداف کیفی عامل)
۱	جیکوبز	۱۹۶۱	بکارگیری الگوهای مناسب فعالیتی، استفاده از کاربری مختلط، توجه به خیابان، نفوذپذیری و انعطاف پذیری
۲	کوبین لینچ	۱۹۸۱	سرزندگی، معنی، سازگاری، دسترسی، کنترل و نظارت، عدالت و کارایی
۳	ویولیچ	۱۹۸۳	قرائت پذیری محیط، آزادی انتخاب، ایجاد انگیزش از طریق کاربرد فرم‌های شهری متباین، زندگی اجتماعی (اجتماع مداری)، آوای گذشته، پیوندهای بومی-منطقه‌ای
۴	راجر ترانسیک	۱۹۸۶	ایجاد ارتباط، محصوریت فضاها، پیوستگی لبه‌ها، کنترل محورها و پرسپکتیوها و مزوج نمودن فضاها درون و بیرون
۵	کولمن	۱۹۸۷	حفاظت تاریخی، طراحی برای پیاده‌ها (پیاده‌مداری)، سرزندگی، محیط فرهنگی، محیط طبیعی و طبیعت مداری، ارزش‌های معمارانه محیط
۶	آلن جکوبز و دونالد اپلیارد	۱۹۸۷	سرزندگی، هویت و کنترل، دسترسی به فرصت‌ها، تخیل و شادی، اصالت و معنا، زندگی اجتماعی و همگانی، خوداتکایی شهری، محیطی برای همه
۷	تیبالدز	۱۹۸۸	نقش پراهمیت مکان (حس مکان)، درس‌ها و یافته‌ها از گذشته، تنوع بخشی استفاده‌ها و فعالیت‌ها، مقیاس انسانی، آزادی در حرکت پیاده، دسترسی برای همه (دسترسی)، شفاف سازی (خوانایی)، محیط‌های پایدار و انعطاف پذیر، هدایت تغییرات، ارتباط بخشیدن مکان، سلسله مراتب، مقیاس، هماهنگی، محصوریت، مواد و مصالح، تزئینات، هنر، نشانه‌ها، جامعه محلی
۸	کارگروه ویژه و پرنس چارلز	۱۹۸۹	ساختمان، خوانایی، فرم، حس مکان، هویت، دیدها و منظرها و مقیاس انسانی یا پیاده
۹	مایکل ساورت ورت	۱۹۸۹	نفوذپذیری، تنوع، خوانایی، انعطاف پذیری، سازگاری بصری، غنا، رنگ تعلق، کارایی مصرف انرژی، پاکیزگی و نگهداری از اکوسیستم‌ها و پایداری
۱۰	بنتلی و همکارانش	۱۹۹۰	مقیاس، تناوب بصری، سرزندگی، هماهنگی، ارتباط، امنیت، آسایش، تنوع، انسجام، وضوح، پیوستگی، تعادل، شخصیت، خاص بودن، وحدت
۱۱	گرین	۱۹۹۲	سرزندگی، هماهنگی، تنوع، مقیاس انسانی، نفوذپذیری، رنگ تعلق، خوانایی، انعطاف پذیری، تحول سنجیده، غنا
۱۲	برایان گودی	۱۹۹۳	مقیاس انسانی و فشردگی بافت شهر، ساختار مناسب خوانایی و هویت، پاکیزگی و ایمنی، مدیریت شهری مطلوب، غنای بصری، کاربری‌ها و فعالیت‌های مختلط، وجود فضاهای همگانی و فضاهای خاص، سهولت حرکت پیاده و سواره
۱۳	کمیته مشورتی برنامه‌ریزی لندن (LPAC)	۱۹۹۳	تنوع، تمرکز، دموکراسی، نفوذپذیری، امنیت، مقیاس، طراحی ارگانیک، توجیه پذیری اقتصادی، روابط خلاقانه، انعطاف پذیری، مشارکت
۱۴	هاتن و هانتز	۱۹۹۴	کمال در طراحی معماری و شهرسازی، توزیع گسترده‌تر منافع محیطی در میان جمعیت، استحصال منافع محیطی بر اساس توجه به بستر طبیعی و مصنوعی طرح‌ها، پاسخگویی به ویژگی‌ها و نیازهای محلی، مرتبط بودن طرح‌ها با شرایط دنیای معاصر، باز گذاشتن طرح‌ها برای انطباق با تحولات مداوم آتی، تحکیم ارتباط با گذشته
۱۵	نیروی ویژه طراحی شهری نخست‌وزیر استرالیا	۱۹۹۴	رعایت مقیاس انسانی، مسوولیت پذیری مبتنی بر بوم‌شناسی، ترویج پیاده‌گرایی، پیش‌بینی فضاها، باز، پیش‌بینی هسته‌ها در طرح، توجه به منظر خیابان، تنوع، کاربری‌های مختلط و چندگانه، استفاده از واژگان طراحانه معین، تعمیر و نگهداری دائمی محیط شهری
۱۶	نلسن	۱۹۹۴	توسعه پایدار، یکپارچگی و همکاری، پاسخگویی به نیازهای بافت محل، قابلیت رویت و دسترسی
۱۷	گزارش چالش طراحی شهری	۱۹۹۶	سروصدا، کاراکتر (شخصیت)، کریدورهای دید، تراکم، مقیاس، دسترسی، ارتفاع و ایمنی
۱۸	جان پانتر و متیو کرمونا	۱۹۹۷	مکان، تراکم، کاربری‌های مختلط و سازگار، مقیاس انسانی و پیاده‌مداری، فرهنگ انسانی و فرهنگ مداری، محوریت عرصه عمومی، محیط مصنوع، محیط طبیعی
۱۹	توماس اس کارک	۱۹۹۹	شخصیت، تداوم، کیفیت فضای عمومی، آزادی حرکت، خوانایی، تطابق پذیری، تنوع
۲۰	CABE	۲۰۰۰	محله مداری، پایداری، سبزی‌نگی، حفظ لبه‌ها، محوریت مکان‌های عمومی، کنترل دید و منظر، اختلاط عملکردی، نظام حرکت سواره-پیاده، معماری بومی، حریمیت، زیبایی
۲۱	مایکل سورکین	۲۰۰۲	خوانایی، محصوریت، مقیاس انسانی، شفافیت و تنوع
۲۲	Measuring Urban Qualities	۲۰۰۳	مأخذ: (گلکار، ۱۳۷۹، بهزادفر و رزاقی اصل: ۱۳۸۸)

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی): مرکز محله سنگ تراش ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

مرور تئوری ها و نوشتگان صاحب نظران طراحی شهری، مهم ترین ارزش ها و رویکردهای کیفی طراحی شهری را که وجودشان در هر محیط مبین مطلوبیت و پاسخ دهنگی محیط است و به آن ها اهداف کیفی عام یا کیفیات محیطی گفته می شود، آشکار می سازد. با توجه به گستردگی مولفه های کیفیت زای شهری و در راستای تسهیل در کاربرد این اصول و مولفه ها، در این نوشتار از دسته بندی صورت پذیرفته توسط کرونا در کتاب فضاهای عمومی و فضاهای شهری استفاده گردیده و مهم ترین کیفیات محیطی که در جداول بالا ذکر شده اند، در ابعاد زیر دسته بندی گردیده است. (شکل ۱)

شکل ۱: دسته بندی کیفیات محیطی عام در فضاهای شهری

کیفیات محیطی عام در فضاهای شهری				
زیبایی شناسی	مورفولوژی	ادراکی	اجتماعی	عملکردی
کیفیت بصری فضا تناسبات جزئیات و غنای حسی	قطعه بندی و تراکم چگونگی ارتباط با ساختار شهری دسترسی	خوئایی مقیاس انسانی هویت و حس تعلق به فضا	تنوع و سرزندگی پیاپی دمداری امنیت و نظارت اجتماعی	اختلاط کاربری نفوذ پذیری ایمنی

بررسی نمونه های موردی (مرکز محله سنگ تراش ها و پردیس) مرکز محله

از میان فضاهای عمومی شهری دارای اهمیت در شهر ایرانی می توان به فضاهای باز محله ای و مراکز محلات اشاره کرد.

مراکز محلات نقاط کانونی اجتماعی و عمومی ترین عرصه محلی و محل برخورد و تجمع هم محله ای ها محسوب می شد. این گونه مراکز، عموماً به صورت میدانی، با اشکال هندسی منظم و غیر منظم بوده و بازارچه محل، حمام، مسجد و تکیه، آب انبار و سایر اماکن مذهبی، مدرسه و فضاهای خدماتی در اطراف آن مستقر می شد. (حبیب، ۱۳۸۵) در دسته بندی مراکز محله ای از نظر فرم کالبدی دو نوع نظام کلی قابل شناسایی است. نوع اول مراکز محله ای به صورت یک راسته یا گذر شامل می شود که در محل استقرار فضاهای تجاری و اجتماعی کمی از گذرهای دیگر عریض تر هستند. نوع دوم، شامل مراکز محله ای به صورت میدانچه است که اغلب در محل تقاطع چند راه یا در کنار راه اصلی محله قرار داشته و در پیرامون آن تعدادی دکان برای عرضه کالاهای ضروری روزانه و هفتگی اهالی محله جای گرفته است. (سلطان زاده، ۱۳۷۰: ۸۸) با توجه به اینکه اصفهان دارای اقلیم گرم و خشک می باشد، شکل گیری این مراکز به صورت میدانچه ای و مرکزگرا ممکن بوده است و هر دو نمونه انتخابی از این نوع می باشند.

مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان

شهر جدید بهارستان در فاصله ۱۵ کیلومتری جنوب اصفهان و در محور شرقی جاده شیراز- اصفهان قرار گرفته است و طبیعت زیبای بهارستان، شیب ملایم زمین و نزدیکی آن به شهر اصفهان موجب شده است که این شهر از شهرهای مشابه جلوتر و اراضی آن از نظر توسعه فیزیکی از امکانات مطلوبی برخوردار باشد. طرح منطقه ای بلند مدت در وسعتی برابر ۳۰۰ هکتار برای احداث ۶۲۰۰۰ واحد مسکونی و اسکان ۳۲۰۰۰۰ نفر پیش بینی شده و امکان افزایش جمعیت تا پانصد هزار نفر برای آن متصور است. (عزیزی، شادی و مرجان شجاعی، ۱۳۸۸: ۹۵) بررسی شهر بهارستان به عنوان یکی از توسعه های جدید نشان می دهد که توسعه آن از منطق پیروی نکرده و به صورت یکباره بوده است. این امر موجب پیدایش مراکز محله ای بدون توجه به نیازهای

ساکنین شده که موجب متروکه ماندن مراکز محلات طراحی شده گردیده است. مراکز محلات در شهر جدید بهارستان براساس الگوی واحد همسایگی طراحی شدند و به همین دلیل در هر مرکز محله کاربری‌هایی چون مسجد و مدرسه پیش‌بینی گردیده که به دلیل اینکه فراتر از نیاز جمعیت پراکنده شهر بوده‌اند، یا بی‌استفاده مانده و یا به طور کلی اجرا نشده‌اند. کاربرد اصول تفکر مدرنیسم در ساخت و شکل‌گیری این محله و مراکز خدماتی آن قابل مشاهده است.

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱



شکل ۲: جانمایی محله پردیس در شهر جدید بهارستان



شکل ۳: بزرگنمایی مرکز محله پردیس



شکل ۴ تا ۸: تصاویری از مرکز محله پردیس بهارستان

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز
محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز
محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی):
مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و
مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

شکل ۴ تا ۸: تصاویری از مرکز محله
پردیس بهارستان



مرکز محله سنگ‌تراش‌ها

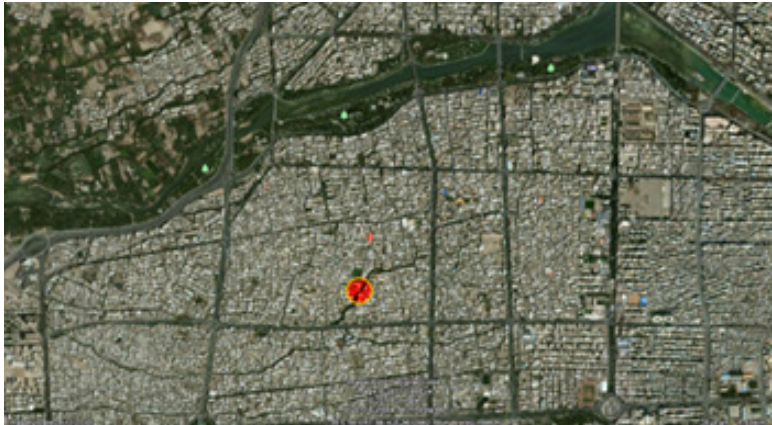
محله سنگ‌تراش‌ها جزئی از محدوده بزرگتر با نام جلفا می‌باشد که در محدوده مرکزی حوزه جنوب شهر اصفهان قرار گرفته است. منشأ پیدایش این محله کوچه‌ای است که امروزه با همین نام معروف است که پس از کوچانده شدن ۲۰۰ خانوار ارمنی سنگ‌تراش از ارمنستان در سال ۱۶۰۳ به محله سنگ‌تراش‌ها معروف گردید. این محدوده دارای خانه‌های قدیمی با قدمت بیش از ۳۰۰ سال می‌باشد. (باقرنیا، آذین و حامد شفیعی، ۱۳۸۷: ۸۶) پیدایش این محدوده به صورت تدریجی بوده و به همین دلیل محله در کنار سایر محلات مجاور، بافت ارگانیک محدوده جلفا را تشکیل می‌دهند. مرکز این محله از نوع میدانچه‌ای می‌باشد و در محل تقاطع محور تاریخی کوچه سنگ‌تراش‌ها

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهدی، مهدی ساشورپور

صص ۴۹-۷۱

و یک مادی^۳ شکل گرفته است که از پتانسیل‌های این مرکز محله می‌باشند. از منظر اجتماعی ساکنان این بافت را آرامنه تشکیل می‌دهند. ارتباط با ساختار اصلی شهر و رشد تدریجی و توجه به نیازهای ساکنین در گذر زمان از مشخصه‌های بارز این محله می‌باشد که با اصول ذکر شده در تفکر پست مدرنیسم همسواست.



شکل ۹: جانمایی محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان



شکل ۱۰: بزرگنمایی مرکز محله سنگ تراش‌ها



شکل ۱۱ تا ۱۴: تصاویری از مرکز محله سنگ تراش‌ها

۳. جوی‌های آب بزرگ درون شهری را می‌گویند.

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز
محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز
محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی):
مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و
مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

شکل ۱۱ تا ۱۴: تصاویری از مرکز محله
سنگ‌تراش‌ها



مقایسه تطبیقی مرکز محله پردیس و مرکز محله سنگ‌تراش‌ها

پس از دسته‌بندی کیفیات محیطی و معرفی اجمالی نمونه‌های موردی، در راستای استخراج اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری، به بررسی تطبیقی نمونه‌ها در ۵ بعد زیبایی‌شناسی، مورفولوژی، ادراکی، اجتماعی و عملکردی به شرح زیر پرداخته شده است.

بعد زیبایی‌شناسی

- کیفیت بصری فضا: از این نظر مرکز محله سنگ‌تراش‌ها به دلیل قرارگیری در تقاطع محور تاریخی کوچه سنگ‌تراش‌ها و مسیر پراز سبزی‌نگی مادی از یک سو

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهدی، مهدی ساشورپور

صص ۴۹-۷۱

و همجواری با عناصر تاریخی مانند مدرسه فرانسوی‌ها و خانه‌های تاریخی نسبت به همتای خود در شهر جدید بهارستان دارای برتری محسوس است. محصوریت تعریف شده فضا و حضور آب‌نما در مرکز میدانچه از دیگر برتری‌های این مکان است. این در حالیست که مرکز محله پردیس فاقد محصوریت لازم در تعریف فضا است و دید به کوه‌های جنوبی از مرکز محله و فضای سبز وسط از نقاط مثبت آن است. (توجه به محصوریت، حضور عناصر طبیعی، وجود عناصر تاریخی و هویت‌مند)

- تناسبات: از این لحاظ مرکز محله سنگ‌تراش‌ها به دلیل تناسبات مناسب عرض به ارتفاع و حضور درختان در طرفین میدان نسبت به مرکز محله پردیس که درختان در مرکز آن متمرکز شده‌اند دارای برتری است. گشادگی بیش از حد و رهاشدگی فضا در بهارستان به راحتی قابل درک است. (تأکید بر رعایت اصول ایجاد تناسبات مناسب در شکل‌دهی به فضای شهری)
- جزییات و غنای حسی: سنگ‌تراش‌ها دارای کفسازی طراحی شده، بدنه‌های تاریخی ساماندهی شده، مادی با درختکاری طرفین، پنجره‌های چوبی و آب‌نمای زیبا در وسط میدان است. در حالی که در بهارستان با پیروی از الگوهای مدرنیستی توسعه، دارای پوشش آسفالتی در کف مانند خیابان‌های عادی است و جداره‌ها با آجرهای معمولی ساخته شده است. تشابه کالبدی طرفین مرکز محله در بهارستان مشهود است و فاقد غنای حسی است. (استفاده از مواد و مصالح بوم‌آورد در محیط، توجه به جزییات و مقیاس انسانی)



شکل ۱۵: کفسازی و جداره‌سازی فاکد جزییات و طراحی شده برای ماشین در مرکز محله پردیس (تصویر بالا) و کفسازی با جزییات و حضور آب‌نما و عناصر سبز و مادی در مرکز محله سنگ‌تراش‌ها (تصویر پایین)

بعد مورفولوژی

- **قطعه‌بندی و تراکم:** مرکز محله سنگ‌تراشها به دلیل آنکه حاصل فرآیند شکل‌گیری در طی زمان است و دارای قدمت تاریخی است، دارای بافت ارگانیک و تراکم متوسط می‌باشد. اکثر قطعات ریزدانه و خانه‌ها دو تا سه طبقه‌اند. اما در بهارستان به دلیل اینکه محلات و مراکز آن‌ها نتیجه الگوهای واحد از پیش‌اندیشیده شده هستند و به صورت یکباره ایجاد شده‌اند، دارای بافت کاملاً هندسی و شطرنجی و قطعات درشت‌دانه می‌باشد. به گونه‌ای که تفاوت میان مراکز محلات به سادگی قابل تشخیص نمی‌باشد و طرح هر مرکز محله مانند کپی برابر اصل محله مجاور است. تراکم قطعات نیز در حال حاضر متوسط و پایین است. (تنوع در قطعه‌بندی و مورفولوژی بافت شهری، افزایش خوانایی محیطی)
- **چگونگی ارتباط با ساختار شهری:** محله سنگ‌تراش‌ها از طریق محور تاریخی و سنگفرش شده سنگ‌تراش‌ها و خیابان‌های عمود بر آن که برای ترافیک عبوری محدودیت ایجاد می‌کند به خیابان‌های اصلی طرفین متصل می‌گردد. اما در بهارستان هر محله محاط در چهار مسیر سواره اصلی و عریض است که از چهار طرف به مرکز محله متصل می‌گردند و محدودیتی برای ترافیک عبوری وجود ندارد. (رعایت اصول سلسله‌مراتب دسترسی و خدمات شهری)
- **دسترسی:** همانگونه که در بالا ذکر شد مرکز محله پردیس به دلیل عدم محدودیت ترافیکی برای سواره، دارای دسترسی سواره مطلوب‌تری نسبت به مرکز محله سنگ‌تراش‌هاست. از لحاظ دسترسی پیاده نیز گرچه محله پردیس دارای برتری نسبی از لحاظ بعد کمی مسافت است، اما از نظر کیفیت مسیر در سنگ‌تراش‌ها به دلیل وجود مسیر پراز سبزی‌نگی مادی و سنگ‌فرش شدن برخی محورهای اصلی دارای کیفیت بالاتری نسبت به مرکز محله پردیس است. (توجه به پیاده‌مداری و ارتقاء کیفیت فضای پیاده)



شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

شکل ۱۶: شبکه شطرنجی و تراکم پایین در مرکز محله پردیس (تصویر بالا) و ساختار ارگانیک و تراکم متوسط در محله سنگ‌تراش‌ها (تصویر پایین).

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

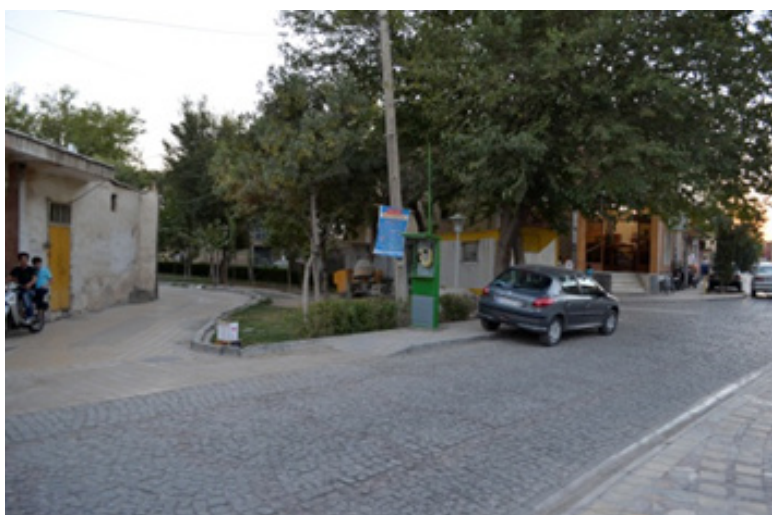
بعد ادراکی

• **خوانایی:** عدم وجود تشابه کالبدی-بصری مسیرهای منتهی به مرکز محله، مجاورت با عناصر شاخص تاریخی همچون مدرسه فرانسوی‌ها، کفسازی مناسب کوچه سنگ تراش‌ها، واقع شدن در امتداد مسیرمادی و گشادگی فضا نسبت به بافت همجوار از دلائلی است که سبب خوانایی بسیار بالای مرکز محله سنگ تراش‌ها شده‌اند. در مقابل تبعیت طراحی مرکز محله از الگوی واحد و یکسان نسبت به محله‌های همجوار، داشتن بافت هندسی و شطرنجی یکنواخت، ساختمان‌های یک شکل و... از جمله دلائل عدم خوانایی مرکز محله پردیس می‌باشند. شاید بتوان از کوه واقع شده در جنوب شهر که دارای دید بصری از درون مرکز محله نیز می‌باشد، به عنوان تنها نقطه مثبت خوانایی در محلات شهر جدید بهارستان یاد کرد. (توجه به حس ادراک و کشف مکان از طریق شکل‌دهی به نقشه ذهنی مناسب براساس نشانه‌های کالبدی و عملکردی)

• **مقیاس انسانی:** با مقایسه دو نمونه موردی به راحتی قابل درک است که گرچه شکل‌دهی مرکز محله پردیس با تلاش برای ایجاد یک مرکز کارآمد انسانی بوده است، اما به دلیل گشادگی بیش از حد فضا، عدم محصوریت فضایی کافی، عدم وجود مسیرهای با کیفیت پیاده، عدم تأمین مبلمان لازم، پشت کردن کاربری‌ها به فضای سبز پیش‌بینی شده در مرکز، یکنواختی فضا و... فاقد مقیاس انسانی لازم می‌باشد. اما در سنگ تراش‌ها به دلیل گشادگی مناسب فضا در بافت متراکم همجوار، محصوریت لازم، حضور عناصر طبیعی، کفسازی معابر، جزییات بصری از قبیل پنجره‌های مشبک چوبی، پیش‌بینی مبلمان شهری-هرچند اندک-، مغازه‌های رو به میدان و... فضا خودمانی و دارای مقیاس انسانی است. (تأکید بر شکل‌گیری خرد فضاها جهت افزایش تنوع و انعطاف‌پذیری فضا)

• **هویت و حس تعلق به فضا:** سنگ تراش‌ها دارای بافت همگن اجتماعی متشکل از آرامنه می‌باشد که سال‌های سال در آن مشغول به زندگی می‌باشند و روزگار در آن می‌گذرانند. این خصیصه در کنار حفظ بناهای تاریخی بجا مانده از گذشته و دخل و تصرف اندک در ساختار کالبدی باعث شده که این محله از معدود محله‌های معاصر باشد که موفق به حفظ هویت خود شده است. در مقابل در مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان، به دلیل بافت اجتماعی ناهمگن متشکل از اقشار و فرهنگ‌های مختلف مهاجرت کرده به آن، یکنواخت بودن ساختار کالبدی، عدم وجود فضاهای واجد کیفیت جهت بروز تعاملات اجتماعی در مراکز محله و در سطح شهر از جمله عواملی هستند که در سال‌های اخیر مسئولان و متخصصان را به فکر راهکاری برای حل این مشکل انداخته‌اند. (همگنی در بافت اجتماعی ساکن و توجه به ارتقاء تعاملات اجتماعی در فضای شهری)

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز
محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز
محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی):
مرکز محله سنگ تراش ها در شهر اصفهان و
مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱



شکل ۱۷: فقدان عناصر شاخص جهت
افزایش خوانایی و هویت بخشی به مرکز
محله پردیس (تصویر بالا) و قرارگیری
در تقاطع محور تاریخی سنگ تراش ها و
محور طبیعی مادی در محله سنگ تراش ها
(تصویر پایین) که سبب افزایش خوانایی
شده است.

بعد اجتماعی

- **تنوع و سرزندگی:** صاحب نظران معیارهای گوناگونی را برای سنجش سرزندگی فضاهای شهری معرفی کرده اند. فعال بودن جداره جلویی ساختمان ها به وسیله فعالیت های جاذب مردم، اختلاط کاربری ها، فضاهای سبز، حق انتخاب دررفت و آمد به فضا، نفوذپذیری کالبدی و بصری به فضا، انعطاف پذیری کالبدی، تأمین مبلمان های شهری، رعایت مقیاس انسانی و پیوستگی جداره ها از آن جمله اند. (دادپور، ۱۳۸۸) براساس این معیارها و مقایسه نمونه های موردی می توان گفت که مرکز محله سنگ تراش ها به دلیل رعایت مقیاس انسانی، تأمین مبلمان شهری، اختلاط کاربری ها، برخورداری از فضای سبز و مهم تر از همه حضور پررنگ مردم در فضا نسبت به همتای خود در شهر جدید بهارستان که فاقد غالب ویژگی های فوق می باشد، سرزنده تر می باشد. (تأکید بر حضور مردم در فضای شهری و افزایش سرزندگی فضا)
- **پیاده مداری:** این کیفیت در سنگ تراش ها توسط کفسازی مناسب کوچه تاریخی سنگ تراش ها، بافت ارگانیک و محدودیت تردد ترافیک عبوری، مبلمان شهری مناسب برای نشستن، طراحی آب نما، برخورداری از عنصر طبیعی مادی که سبب حفظ بصر و آرامش خاطر می شود، مجاورت با عناصر تاریخی از جمله مدرسه فرانسوی ها و کلیساها و خانه های تاریخی بی شمار در سطح محدوده تأمین شده

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهدی، مهدی ساشورپور

صص ۴۹-۷۱

است. در مقابل در مرکز محله پردیس با اولویت دادن به حرکت اتومبیل، عدم تأمین مبلمان لازم برای نشستن افراد پیاده، عدم تأمین فضاهای سایه‌دار در اقلیم گرم و خشک اصفهان، کنسازای مناسب برای حرکت سواره به جای حرکت پیاده و... این کیفیت به وضوح نادیده گرفته شده است. (اولویت بر حرکت و درک فضا بر اساس سرعت پیاده)

• **امنیت و نظارت اجتماعی:** سنگ‌تراش‌ها محله‌ای آرام‌نشین است که ساکنان آن سال‌های سال در آن زندگی کرده‌اند و در سطح مرکز محله با هم تعاملات اجتماعی داشته‌اند. بدنه‌های طرفین مرکز محله به صورت مشرف بر آن ساخته شده‌اند. در حالیکه در بهارستان اهالی متشکل از مهاجرانی از سرتاسر کشور بوده که معمولاً یکدیگر را نمی‌شناسند. فضای سبز وسیع مرکز محله خود فرصتی برای انجام اقدامات مجرمانه است. بافت شطرنجی محله امکان نظارت نیروهای انتظامی را بر آن مشکل نموده و فرصت‌های فرار را در اختیار مجرمان قرار می‌دهد. اما نکته قابل توجه در هر دو مرکز عدم وجود کاربری‌های ۲۴ ساعته و تأمین روشنایی کافی در شب است که فرصت‌های بروز جرم را افزایش می‌دهد. شاید این مسئله در محله سنگ‌تراش‌ها به دلیل برخورداری از بافت ارگانیک بیشتر حائز اهمیت باشد. (تأکید بر نظارت اجتماعی بر فضای شهری و افزایش امنیت محیطی)



شکل ۱۸: طراحی برای ماشین و عدم نظارت اجتماعی ساکنان در مرکز محله پردیس (تصویر بالا) و پیاده‌مداری و سرزندگی در مرکز محله سنگ‌تراش‌ها (تصویر پایین)

بعد عملکردی

- **اختلاط کاربری:** با بررسی هردو مرکز مشخص شد که هردو فاقد کاربری‌های مختلط مناسب در جداره‌های مرکز محله می‌باشند. در جداره مرکز محله سنگ‌تراش‌ها با وجود چندین مغازه با کاربری‌هایی چون نانوايي، سوپرمارکت، کافی‌شاپ، قصابی و ... جداره‌های با کاربری مسکونی در طرفین قابل مشاهده است. هرچند که مرکز محله با این وجود نسبتاً موفق بوده و از سرزندگی کافی برخوردار است. در مرکز محله پردیس علی‌رغم جانمایی کاربری‌هایی چون مدرسه، مسجد که بعضاً فراتر از نیاز اهالی بوده و به همین دلیل اجرا نشده یا متروکه باقی مانده‌اند، سایر کاربری‌ها به دلیل عدم توفیق اقتصادی یا خیلی زود دچار تغییر شده یا برای همیشه بسته مانده‌اند و به همین دلیل در تمامی مرکز محله‌های بهارستان از جمله مرکز محله پردیس شاهد مغازه‌های فراوان با کرکره‌های پایین کشیده در تمامی ساعات روز هستیم. سایر کاربری‌های پیش‌بینی شده نیز عموماً سوپرمارکت‌ها را شامل می‌شوند. (تأکید بر رفع نیازهای روزانه ساکنین و کاهش سفر درون شهری)
- **نفوذپذیری:** از این نظر مرکز محله پردیس به دلیل برخورداری از بافت شطرنجی و محصوریت کم فضا دارای نفوذپذیری کالبدی و بصری بیشتری نسبت به مرکز محله سنگ‌تراش‌ها می‌باشد. اما با توجه به مسکونی بودن محدوده‌های مورد بررسی شاید بتوان میزان نفوذپذیری مطلوب را کمی بیشتر از نفوذپذیری سنگ‌تراش‌ها و کمی کمتر از مرکز محله پردیس ارزیابی کرد که نه به عنوان مانعی برای حضور در فضا تلقی شود و نه سبب از بین رفتن محصوریت و عدم خوانایی مرکز محله شود. (تأکید بر ایجاد حد مناسب از میزان نفوذپذیری در بافت شهری)
- **ایمنی:** منظور از ایمنی، ایمنی حرکت فرد پیاده در برابر حرکت سواره می‌باشد که با توجه به و محدودیت‌های حرکت سواره در مرکز محله سنگ‌تراش‌ها بواسطه کفسازی و بافت ارگانیک از یک سو و آزادی حرکت سواره به دلیل فقدان مانع برای حرکت و وجود راه‌های میانبر فراوان در مرکز محله پردیس در دیگر سو، می‌توان گفت که فرد پیاده در مرکز محله سنگ‌تراش‌ها از ایمنی بیشتر برخوردار است. (توجه بر ایمنی و افزایش امکان تردد امن پیاده)



شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

شکل ۱۹: عدم محدودیت دسترسی برای خودرو و فقدان کاربری‌های فعال در مرکز محله پردیس (تصویر بالا) و استفاده از سنگفرش و عرض کم جهت محدود کردن حرکت سواره و کاربری‌های فعال و جاذب جمعیت در مرکز محله سنگ‌تراش‌ها (تصویر پایین)

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)

نوید جهدی، مهدی ساشورپور

صص ۴۹-۷۱

جدول ۴: نتایج حاصل از مقایسه تطبیقی دو مرکز محله پردیس و سنگ‌تراش‌ها

کیفیت محیطی مطلوب	مرکز محله پردیس (مدرن)	مرکز محله سنگ‌تراش‌ها (پست مدرن)
زیبایی‌شناسی	کیفیت بصری فضا	محصولیت تعریف شده، حضور مادی، همجواری با عناصر تاریخی مانند مدرسه فرانسوی‌ها، حضور آب‌نما
	تناسبات	محصولیت لازم (رعایت تناسبات)
	جزئیات و غنای حسی	تعریف فضا با استفاده مناسب از سنگفرش در کف، حضور مادی و سبزیگی، پنجره‌های چوبی، آب‌نمای وسط مرکز محله که باعث غنای حسی مرکز محله شده‌اند.
مورفولوژی	قطعه‌بندی و تراکم	بافت هندسی و شطرنجی با تراکم پایین - قطعات درشت‌دانه
	چگونگی ارتباط با ساختار شهری	ارتباط بدون محدودیت از طرفین به بافت شطرنجی اطراف
	دسترسی	دسترسی مناسب سواره به دلیل بافت شطرنجی
ادراکی	خوانایی	طراحی بر اساس الگوی یکسان با محله‌های مجاور و فقدان عناصر نشانه‌ای دلالی بر عدم خوانایی مرکز محله‌اند.
	مقیاس انسانی	عدم وجود محصولیت فضایی، عدم تأمین مبلمان لازم، عدم وجود مسیرهای پیاده با کیفیت، عدم محدودیت در تردد خودرو و ... (عدم برخورداری از مقیاس انسانی)
	هویت و حس تعلق به فضا	بافت اجتماعی ناهمگن متشکل از مهاجران از سراسر کشور، یکنواخت بودن ساختار کالبدی، عدم بروز تعاملات اجتماعی و ... (فقدان هویت یا بی‌هویتی)
اجتماعی	تنوع و سرزندگی	عدم حضور مردم و بروز تعاملات اجتماعی در مرکز محله
	پیاده‌مداری	اولویت با ماشین از تمامی ابعاد و عدم تناسب کالبد با حرکت پیاده
	امنیت و نظارت اجتماعی	عدم وجود امنیت بدلیل بافت شطرنجی، کاربری‌های غیرفعال، فقدان بازو به فضای مرکز محله، مقیاس بزرگ فضا
عملکردی	اختلاط کاربری	کاربری‌های غیرفعال علی‌رغم پیش‌بینی اختلاط کاربری در طراحی
	نفوذپذیری	نفوذپذیری بالایی کالبدی و بصری به دلیل برخورداری از بافت شطرنجی
	ایمنی	عدم محدودیت در حرکت سواره و ایمنی پایین فرد پیاده در برابر سواره

با توجه به مطالعات صورت پذیرفته و بررسی تطبیقی دو مرکز محله پردیس به عنوان مرکز محله منطبق با اصول تفکر مدرنیسم و محله سنگ‌تراش‌ها به عنوان مرکز محله منطبق با اصول شهرسازی پست مدرنیسم می‌توان نتایج حاصل از این مقایسه را در جدول شماره ۴ جمع‌بندی نمود.

ارائه اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری

با توجه به مطالعه و بررسی مبانی نظری اصول مدون در دو تفکر مدرنیسم و پست مدرنیسم و همچنین شناخت و تجزیه و تحلیل دو مرکز محله مدرن و پست مدرن پردیس و سنگ تراش ها و تطبیق و مقایسه این دو مرکز محله می توان کیفیات محیطی مورد نظر جهت ایجاد یک مرکز محله موفق شهری را به صورت زیر خلاصه و دسته بندی نمود. در جدول ذیل ضمن اشاره به ابعاد اصلی و مولفه های ارتقاء کیفیت محیط به برخی اقدامات و مصادیق عملی به کار برده شده در محله های مورد نظر نیز اشاره گردیده است. (جدول ۵)

جدول ۵: اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری

بعد	مولفه های کیفی	راهکارها و مصادیق عملی
عملکردی	اختلاط کاربری	پیش بینی کاربری های مورد نیاز در مقیاس محلی که به صورت ۲۴ ساعته به فعالیت بپردازند. (انتخاب فعالیت های کم سرو صدا و فعال مانند سوپرمارکت، روزنامه فروشی و ...)
	نفوذپذیری	امکان نفوذپذیری بصری و کالبدی به مرکز محله، به گونه ای که باعث از بین رفتن محصوریت فضایی نشود.
	ایمنی	سنگفرش کردن خیابان های منتهی به مرکز محله برای کاهش سرعت خودرو و کاهش ترافیک عبوری، جلوگیری از پارک خودرو در فضای مرکز محله و پیش بینی فضاهای پارک خودرو قبل از رسیدن به فضا، پیش بینی مسیرهای پیاده مجزا از مسیر خودرو، پرهیز از کاربرد مسیرهای تودرتو در اطراف مرکز محله که فرصت استفاده از معابر به عنوان راه میانبر را فراهم آورد.
اجتماعی	تنوع و سرزندگی	تأمین مبلمان شهری مناسب، اختلاط کاربری ها، نفوذپذیری و دسترسی مناسب به فضا، جداره های فعال در روز و شب، استفاده از عناصر طبیعی مانند آب و سبزینگی و پیاده مداری
	پیاده مداری	تأمین آسایش اقلیمی، کفسازی، طراحی محورهای پیاده منتهی به مرکز محله، استفاده از عناصر طبیعی و درختان در طراحی فضاها، ایمنی حرکت پیاده در برابر سواره، پرهیز از بدنه های یکنواخت و درشت دانه در طراحی فضاها
	امنیت و نظارت اجتماعی	قابل پیش بینی بودن کالبد فضا در حین جلوگیری از یکنواخت شدن آن، جلوگیری از ایجاد گوشه های پنهان، نورپردازی مناسب در شب و اهمیت به فضای شب مانند روز، ایجاد ساختمان های مشرف به فضا، ایجاد فضا و فرصت های بروز تعاملات اجتماعی جهت افزایش سطح آگاهی ساکنان نسبت به هم، جلوگیری از ایجاد فضاهای وسیع و درشت دانه که نظارت و کنترل بر آن ها مشکل باشد.
	قطعه بندی و تراکم	پرهیز از ایجاد قطعات درشت دانه در اطراف مرکز محله، رابطه تعریف شده تراکم ساختمانی با محصوریت فضا و تعریف شدگی فضا
مورفولوژی	ارتباط با ساختار شهری	ارتباط تعریف شده با سایر مراکز محلات و مراکز شهری، ارتباط تعریف شده با خیابان های اصلی اطراف، پیش بینی ابعاد مناسب محل اتصال راه های اطراف به فضای مرکز محله
	دسترسی	تأمین دسترسی سواره مناسب و تعریف شده، طراحی مسیرهای دسترسی پیاده با کیفیت پیاده مداری، پیش بینی فاصله مناسب برای پارک خودرو در اطراف مرکز محله، فاصله مناسب با خیابان های اصلی برای دسترسی به حمل و نقل همگانی
زیبایی شناسی	کیفیت بصری فضا	استفاده از عناصر طبیعی مانند آب و سبزینگی در طراحی فضا، جداره سازی و کفسازی مرکز محله، محصوریت مناسب برای پرهیز از رهاشدگی و خفگی فضایی، دقت در انتخاب مصالح
	تناسبات	توجه به تناسبات مرتبط با محصوریت، تناسب بازوها نسبت به فضا
	جزئیات و غنای حسی	استفاده از اختلاف سطح در تعریف فضاها، استفاده از جزئیات در کفسازی، استفاده از عناصر طبیعی مانند آب نما و درختکاری در فضا، استفاده از خلل و فرج در جداره سازی، پرهیز از استفاده از الگوهای یکسان ساخت و ساز، هماهنگی در استفاده از مصالح در عین تنوع
ادراکی	خوانایی	تعریف مناسب توده و فضا، پرهیز از کاربست الگوی یکسان با محله های مجاور، استفاده از عناصر شاخص موجود در مجاورت فضا از جمله ساختمان های دارای کیفیت خاص، استفاده از کفسازی و جداره سازی برای ایجاد تمایز بصری و افزایش خوانایی، ایجاد نفوذپذیری بصری به نشانه های اطراف.
	مقیاس انسانی	ایجاد محصوریت مناسب در تعریف فضای مرکز محله، پرهیز از گشادگی بیش از حد در تعریف فضای مرکز محله، طراحی فضا بر اساس ادراک انسان.
	هویت و حس تعلق به فضا	ایجاد فضاهای شهر در مراکز محلی برای بروز تعاملات اجتماعی، حفظ بناهای تاریخی، پرهیز از الگوی واحد در طراحی مراکز محلی، استفاده از مشارکت مردمی در طراحی فضا

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی): مرکز محله سنگ تراش ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱

نتیجه‌گیری

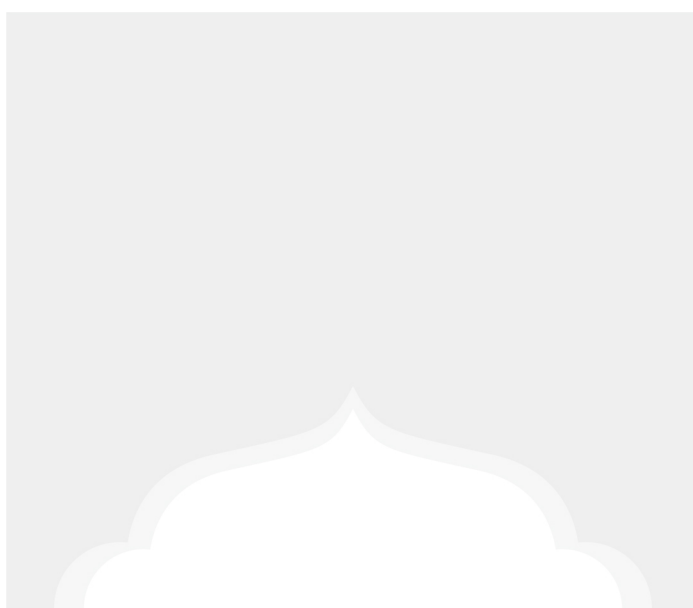
پیروی از الگوهای مدرنیستی توسعه در ایران بدلیل عدم توجه به بستر اجتماعی، هویتی و فرهنگی حاصلی جز گسست تاریخی و تنزل کیفیت زندگی اجتماعی شهرها را در پی نداشته است. این تنزل کیفی در سطح مراکز محله‌ای که از مهمترین واحدهای کالبدی-فرهنگی شهرها می‌باشد به وضوح مشهود است. در نوشتار حاضر ضمن بررسی دو تفکر مدرنیسم و پست مدرنیسم و تدوین اصول شهرسازی هریک از این دو رویکرد و بررسی دو مرکز محله شکل یافته برپایه این اصول، به ارائه راهکارهای طراحی مراکز محله‌ای موفق شهری پرداخته شده است. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که علیرغم گسترش تفکر مدرنیسم در شکل‌گیری بسیاری از بافت‌های جدید شهری میزان موفقیت این بافت‌های شهری به دلیل عدم توجه به بستر فرهنگی جاری در متن جامعه ساکن در آن بسیار کم و نامحسوس می‌باشد. لیکن تأکید تفکر پست مدرنیسم بر اصولی چون توجه به تاریخ، رشد و توسعه بافت‌های شهری در طول زمان و بسته به نیازهای روز ساکنین منجر به شکل‌گیری مجموعه‌های شهری مناسب‌تری از لحاظ ساختار کالبدی و اجتماعی گردیده است. اثبات لزوم توجه به این مولفه‌های کیفی در بهبود شاخصه‌های کیفی محلات و مراکز شهری در بررسی دو مرکز محله مدنظر واقع گردیده است. این بررسی نشانگر آن است که مرکز محله سنگ تراش‌ها بدلیل توجه به برخی معیارهای کیفی منطبق بر اصول پست مدرنیسم از جمله توجه به مقیاس انسانی و تأکید بر پیاده‌مداری، کاربری مختلط و رفع نیازهای روزمره شهری، انسجام جمعیتی و فرهنگی، تأمین امنیت و ایمنی در درون فضای شهری، توجه به ابعاد زیبایی‌شناسی محیط، توجه به عناصر طبیعی در فضای شهری، رعایت اصول سلسله‌مراتب ساختار شهری و حفظ عناصر هویت‌مند کالبدی و اجتماعی از لحاظ مولفه‌های سنجش کیفیت محیط شهری از موقعیت برتری نسبت به مرکز محله پردیس برخوردار است. لذا بطور کلی با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان اصول طراحی مراکز موفق شهری را در ابعاد زیبایی‌شناسی، مورفولوژی، ادراکی، اجتماعی و عملکردی و براساس اصول تفکر پست مدرنیسم تقسیم‌بندی نمود. لیکن راهکارهای ارائه شده با توجه به شرایط اقلیمی، محیطی و کالبدی متفاوت می‌تواند تغییر نمایند که در این خصوص شناخت واقعیت طبیعی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی موجود و جاری در بافت شهری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

منابع:

۱. الهی، مسعود و شادی پاکزاد. (۱۳۸۷). "مراکز محله‌ای در مناطق مسکونی شهرهای حاشیه زاگرس؛ نمونه موردی: مرکز محله رزکیان شهر مهاباد". مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی سکونتگاه‌های سنتی زاگرس.
۲. اصغری، محمد. (۱۳۸۷). "تلاقی پراگماتیسم و پست مدرنیسم در فلسفه ریچارد رورتی"، نشریه معرفت فلسفی، سال ششم، شماره دوم.
۳. باقرنیا، آذین و حامد شفیعی. (۱۳۸۸). "بازشناسی مفهوم هویت شهری در سامان‌دهی محله جلفای اصفهان"، ماهنامه فنی-تخصصی دانش نما، شماره پیاپی ۱۷۶-۱۷۷.
۴. بانی مسعود، امیر. (۱۳۸۸). "پست مدرنیته و معماری"، نشر خاک، چاپ دوم.
۵. بحرینی، سید حسین و همکاران. (۱۳۸۸). "تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر-جلد اول: اواخر قرن ۱۹ تا دهه هفتم قرن ۲۰ میلادی"، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۶. بحرینی، سید حسین. (۱۳۸۷). "تجدد، فراتجد و پس از آن در شهرسازی"، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۷. بهزادفر، مصطفی و سینا رزاقی اصل. (۱۳۸۸). "سامانه نقد کیفی توسعه شهرهای جدید مبتنی بر رویکردهای طراحی شهری"، مجله آبادی، شماره ۶۵.
۸. پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۶). "سیراندیشه‌ها در شهرسازی"، جلد اول و سوم، شرکت عمران شهرهای جدید.
۹. پیرزاده، حسین و همکاران. (۱۳۸۷). "اصلاح نظام مدیریت توسعه شهری در ایران براساس رویکرد راهبردی"، معاونت شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی، چاپ اول.
۱۰. ترنر، تام. (۱۳۸۴). "شهر همچون چشم‌انداز"، ترجمه: دکتر فرشاد نوریان، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری تهران.
۱۱. جمالی، فیروز و رحیم حیدری چپانه. (۱۳۸۲). "بحثی درباره شهرسازی پست مدرن"، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز.
۱۲. جودت، محمدرضا و همکاران. (۱۳۸۴). "نومدرن‌ها کیانند؟"، انتشارات گنج هنر، چاپ اول.
۱۳. حبیب، فرح. (۱۳۸۵). "رویکرد پایداری در متن شهرسازی"، نشریه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره نهم، شماره ۱.
۱۴. دادپور، سارا. (۱۳۸۸). "معیارهای سرزندگی فضاهای شهری؛ مطالعه موردی: بخشی از خیابان ولیعصر تهران".
۱۵. سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۷۰). "فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران"، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۶. طبرسا، محمدعلی و احمد خلیلی. (۱۳۸۹). "تبیین پارادایم پست مدرنیسم در شهرسازی و معماری"، مجله آبادی، شماره ۶۶.
۱۷. عزیزی، شادی و مرجان شجاعی. (۱۳۸۸). "بحران هویت در شهرهای جدید؛ چالش‌های طراحی مراکز محله در شهر جدید بهارستان"، مجله آبادی، شماره ۶۵.
۱۸. قبادیان، وحید. (۱۳۸۴). "مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب"، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ سوم.
۱۹. کوآن، رابرت. (۱۳۸۹). "فرهنگ شهرسازی"، ترجمه: یلدا بلارک، پرهام نقش، چاپ اول.
۲۰. گلکار، کوروش. (۱۳۷۹). "مولفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری"، نشریه علمی-پژوهشی صفا، شماره ۳۲.
۲۱. مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۴). "طراحی فضای شهری"، ترجمه: فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری تهران.
۲۲. مشکینی، ابوالفضل و همکاران. (۱۳۸۹). "تحلیل تطبیقی شهرسازی و معماری مدرن و پسا مدرن"، مجله آبادی، شماره ۶۷.
۲۳. مهدیزاده، جواد و همکاران. (۱۳۸۵). "برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران"، معاونت شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی، چاپ دوم.

24. Ellin, Nan. (1999). "Postmodern Urbanism", New York: Princeton Architectural Press.
25. Giddens. (1990). "The Consequence of Modernity", Stanford (CA): Stanford University Press, - Cambridge, Polity Press.
26. Gregory, D and Smith. (1994). "Modernity, in Johnston, R, J", The Dictionary of Human Geography, 3rd, Oxford: Basil Blackwell.
27. Harvey, David. (1992). "The Condition of Postmodernity", Blackwell Publishers.

شناسایی و تدوین اصول طراحی یک مرکز محله موفق شهری با مقایسه تطبیقی دو مرکز محله مدرن و پست مدرن (نمونه موردی: مرکز محله سنگ‌تراش‌ها در شهر اصفهان و مرکز محله پردیس در شهر جدید بهارستان)
نوید جهدی، مهدی ساشورپور
صص ۴۹-۷۱



سروش های مرمت و معماری ایرانی و اسلامی

فصلنامه پژوهش های مرمت و معماری ایرانی و اسلامی
Journal of Iranian and Islamic Architecture and Restoration Research

maremat-mag.ir

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین خیابان پنجم و ششم، رویروی مجموعه
ورزشی انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱.
تلفن: ۰۲۶۳۴۴۳۶۹۵۹
فکس: ۰۲۱۴۳۸۵۷۱۲۴